

حکمت

و

کتاب مقدس

سطح متوسط

حکمت

و

کتاب مقدس

این کتاب ترجمه ای است از :

Sagesse de l'Évangile

les Dossiers de la Bible, no 67, June 1997

les Dossiers de la Bible, no 72, Mars 1998

فهرست

۷	فصل اول: حکمت در انجیل	۵۳	به هیچ پیامبری بی حرمتی . . .
۷	آیا حکمتی با عنوان حکمت انجیلی وجود دارد؟	۵۶	نه به حکیمان و عاقلان . . .
۹	آیت یونس	۵۹	جنگ یا آرامش؟
۱۰	مرگ و رستاخیز	۶۱	آیا تو پادشاه هستی؟
۱۱	نجات به همگان عطا شده است	۶۴	شراب تازه
۱۲	شبت برای انسان است نه انسان برای شبت	۶۷	به کسی که دارد . . .
۱۶	او مبالغه می کند!	۷۰	مرتا و مریم
۱۹	مثل های عیسی	۷۴	فصل دوم: حکمت در مزامیر
۲۰	مثل ها در انجیل	۷۹	مزمور ۷۳
۲۳	آیا عیسی مخالف ازدواج بود؟	۸۳	خانواده مزامیر
۲۶	خوش به حال ها	۸۸	خداوند کثیر احسان و باوفا
۲۹	اراده تو انجام شود	۹۱	نیایش مزامیر
۳۱	سوگند یاد مکنید	۹۵	دندانهایش را بشکن
۳۴	وقتی دعا می کنید	۱۰۱	مزامیر درد و رنج
۳۷	موافق یا مخالف؟	۱۰۵	تو پسر من هستی
۳۹	روح القدس مانند کبوتری نازل شد	۱۰۹	زیبایی خلقت مزمور ۱۰۴
۴۱	زیر نظر خدا	۱۱۱	مزمور ۷۸، تجدید عهد
۴۳	کور مادرزاد	۱۱۳	چهره داود نبی
۴۶	نگران نباشید	۱۱۵	فصل سوم: حکمت در روایت یونس
۴۹	حکمت و شریعت	۱۱۵	یونس یا شوخی خداوند
۵۰	حکمت همان شریعت است	۱۱۷	یونس و تجربه محدودیت ها
۵۱	حکمت این جهان	۱۲۲	مزمور یونس
۵۱	حکمت انبیا	۱۲۵	یونس کیست؟
۵۲	حکمت مسیح	۱۳۱	قربانی یونس
		۱۳۵	خدای یونس
		۱۴۱	آیا عیسی یونس نوین است؟

انجیلی را درک می کنند و به نام مسیحیت جامعه ما را به مبارزه می طلبند، ما آنان را اشخاص خطرناکی می دانیم. وظیفه ماست که پرده از جلو چشم برداشته و سخنان مسیح را با دیدی روشن تر بخوانیم.

با خواندن مثل های انجیل متوجه می شویم که تناقضات شدیدی در آنها وجود دارد. بدون اینکه بخواهیم آنها را تغییر داده قابل قبول سازیم باید بکوشیم شدت تحریک آمیزی آنها را درک کنیم. در هر یک از فصول این کتاب مطالبی خواهید دید که عیسی در گفتگو با مخاطبان خود اعم از دوست یا دشمن، شاگرد یا فریسی، بیان می کرد و آشکارا آنان را تحریک و مبهوت می نمود. این گونه مطالب در انجیل فراوان یافت می شود و کافی است از بین آنها به دلخواه انتخاب کنیم.

امروزه معمول شده که گاه و بی گاه گفته شود که کلام خدا ما را «استیضاح» می کند. این کلمه درباره سخنانی که مسیح بیان کرده (و در فصول بعد بررسی خواهیم کرد) کاملاً مناسب و به جاست. زیرا این سخنان ما را از بی تفاوتی و بی دقتی بازمی دارند و وادارمان می کنند گوش فرادهیم، اما درست درک نمی کنیم زیرا موضوعی غیرعادی وجود دارد که انسان را مبهوت و گاهی نیز خشمگین می نماید: منظور عیسی از این سخنان چیست؟

به علاوه، مطالبی نیستند که بتوان با تغییرات جزئی آنها را ملایم تر و قابل قبول نمود. زیرا «عیسی نظریه پردازی نبود که به مانند استادان سخن گوید بلکه همانند نبی ای بود که حقایق آتشین را افشا می کرد که موجب شگفتی یا لغزش می گردید» (ژان سولیوان). سخنان عیسی را می توان قبول یا رد نمود: «پس گفت هر که گوش شنوا دارد بشنود» (مر ۴: ۹، لو ۸: ۸). منشأ این حکمت ماورای شناخت و منطق انسانی و نیز اعلامگر این حکمت از بالاست چنان که جمعیت فریاد می زدند: «هرگز کسی مثل این

فصل اول

حکمت در انجیل

آیا حکمتی با عنوان حکمت انجیلی وجود دارد؟

در اول قرن تیان ۱: ۱۷-۲: ۱۶ را می خوانیم: «چون که یهود آیتی می خواهند و یونانیان طالب حکمت هستند، لکن ما به مسیح مصلوب و عظمی کنیم که یهود را لغزش و امته را جهالت است. لکن دعوت شدگان را خواه یهود و خواه یونانی، مسیح قوت خدا و حکمت خداست. زیرا که جهالت خدا از انسان حکیم تر است...» (۱-قرن ۱: ۲۲-۲۵).

بنابراین حکمت انجیلی وجود دارد، ولی این حکمتی است که «لغزش» و «جهالت» و برخلاف عقل سلیم است و قاعداً بایستی موجب حیرت ما گردد هم چنان که شنوندگان عیسی را نگران می کرد به طوری که می گفتند: «این کلام سخت است، که می تواند آن را بشنود؟» (یو ۶: ۶۰).

اگر این سخنان ما را مضطرب نمی کنند بدین دلیل است که سخنان خداوند را با دیدی منطقی و انسانی می نگریم و آن قسمت هایی را می پذیریم که ظاهراً با حکمتی که از یونانیان و رومیان به ارث برده ایم مطابقت می کنند (هر چند کاملاً اشتباه است)، در حالی که سخنانی را که به نظر ما لغزش آفرین هستند کنار می گذاریم: نحوه سخن گفتن، اغراق شرقی ها، تحت اللفظی نگرفتن کلمات... به این ترتیب مسیحیت ما به نوعی «انسان گرایی مسیحی» تبدیل شده و آن را با طرز فکر فیلسوفان که به زندگی ما شکل مشخصی داده اند تطبیق نموده ایم. به این ترتیب، دیگر باعث نگرانی ما نمی شود. هنگامی که بعضی از مردم اقتدار حکمت

قبلاً بایستی یادآوری کنیم اگر خداوند در گفتار خود این داستان را بازگو کرده نمی‌توانیم آن را دلیل تاریخی بودن روایت یونس بشماریم. خود ما هم، مثل‌های انجیل را برای تعلیم به کار می‌بریم، با این حال می‌دانیم شخصیت‌های این مثل‌ها واقعی نیستند (مثلاً سامری نیکو یا پسر گم‌شده...). پس اگر شنوندگان عیسی، یونس را چه شخصیت تاریخی و واقعی پنداشته چه او را مثل دانسته باشند، در مفهوم سخنان عیسی برای آنان تغییری رخ نمی‌داده است.

این سخنان عیسی دو معنی دارند: یکی این که کاملاً با مطالب کتاب یونس تطبیق می‌نماید و چنان که در صفحات قبل توضیح دادیم، بت پرستان مؤدۀ انجیل را به خوبی پذیرفتند؛ دیگر این که در آن واقعه‌ای که ماهی پیامبری را بلعید نشانه‌ای از مرگ و رستاخیز عیسی دیده می‌شود.

مرگ و رستاخیز

«آیا تو آن مسیح موعود هستی؟ اگر چنین است پس نشانه‌هایی بنما!» (مرقس و لوقا تصریح کرده‌اند «در آسمان»). آنان انتظار کارهای شگرف و فوق‌العاده داشتند و معتقد بودند وقتی که مسیح موعود بیاید بایستی کارهای شگفت‌انگیز دوران موسی و یوشع تکرار شوند. مسیح موعود و پیروزمند، قوم اسرائیل را بر امت‌ها پیروز خواهد ساخت. پولس رسول نوشته است: «یهود آیتی می‌خواهند و یونانیان طالب حکمت هستند لکن ما به مسیح مصلوب و عظمی‌کنیم که یهود را لغزش و امت‌ها را جهالت است» (۱-قرن ۱: ۲۲-۲۳). پولس رسول از خداوند آموخته بود که چگونه عمداً ذهن یهودیان را مغشوش ساخته بود، زمانی که تصویری کاملاً متفاوت از آنچه آنان از مسیح موعود در نظر داشتند به ایشان ارائه نمود. با این همه، عیسی به آنان نشانه‌هایی از جمله معجزات شفا و رستاخیز نشان داده بود که به خصوص به تحقق رسیدن نبوت‌های اشعیای نبی درباره مسیح

شخص سخن نگفته است». در اینجا تعجب از بلاغت و فصاحت مسیح نیست! تعجب از روش سخن گفتن اوست که سابقه نداشته، تا بدانجا که حتی نزدیکانش می‌خواستند او را محبوس گردانند: «کسان وی برای اینکه او را دستگیر کنند بیرون آمدند زیرا می‌گفتند از خود بی‌خود شده است» (مر ۳: ۲۱)، و کسان دیگری فریاد می‌زدند: «او دیو دارد و مجنون است، چرا به او گوش میدهید؟» (یو ۱۰: ۲۰).

اکنون به سخنان پولس رسول می‌رسیم که اصطلاحات «لغزش» و «جهالت» را نه درباره گفتارهای عیسی بلکه درباره شخص عیسی، تولدش (خدا در آخور)، اصل و نسب مبهم («مگر می‌شود که از ناصره چیز خوبی پیدا شود؟»)، و انتخاب رسولان و معاشران توسط وی (باجگیران و ماهیگیران)، بکار برده و هیچ‌یک از این نکات نمی‌توانست موجب موفقیت شود. بالأخره اندوه شدید او در باغ جتسیمانی، عرق ریختن از اضطراب و فریاد آخر او: «خدای من! خدای من! چرا مرا ترک کرده‌ای؟» سورن کیرکگارد، فیلسوف دانمارکی قرن نوزدهم، درباره وی می‌گوید: «تناقض مطلق». هرگاه سخنان او ما را به لغزش اندازند این گفته را به یاد بیاوریم.

آیت یونس

مت ۱۲: ۳۸-۴۲؛ مر ۸: ۱۱-۱۲؛ لو ۱۱: ۲۹-۳۱

در اینجا متونی از انجیل را می‌خوانیم که در آنها، عیسی با مخالفان خود یعنی فریسیان و صدوقیان با تندی رفتار کرد و با کلمات غیرقابل قبول آنان را آشفته و منقلب نمود: «این نسل شریر و زناکار در جستجوی نشانه‌ای است! نشانه‌ای به او داده نخواهد شد مگر نشانه یونس نبی» (متی ۱۲: ۳۹).

یونس نشانه ای برای اهالی نینوا بود پسرانسان به همان گونه برای این نسل خواهد بود»، و ادامه آن که در انجیل متی و لوقا یکسان است معاصران عیسی را شرمند می کند از اینکه پیام توبه را نپذیرفته اند: «مردم نینوا در هنگام داوری با این نسل برخوانند خاست و او را محکوم خواهند نمود زیرا آنان به ندای یونس توبه کردند و در اینجا برتر از یونس هست» (مت ۱۲: ۴۱). وقتی عیسی خدمتگزار افسر رومی را شفا داد در همین زمینه اظهار نمود: «آمین، به شما می گویم: که در اسرائیل نزد هیچ کس چنین ایمانی نیافته ام. و به شما می گویم بسیاری از مشرق و مغرب خواهند آمد و با ابراهیم و اسحاق و یعقوب در ملکوت آسمان بر سر سفره خواهند نشست، در حالی که پسران ملکوت به بیرون در ظلمت افکنده خواهند شد، در آن جا که گریه ها و فشار دندان خواهد بود» (مت ۸: ۱۰-۱۲). هم چنین ملکه سبا مانند اهالی نینوا در روز قیامت برخوانند خاست تا این نسل را محکوم سازد «زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و اینک شخصی بزرگتر از سلیمان در اینجا است» (مت ۱۲: ۴۲).

بدین سان با وجود اینکه کسانی از قرن پنجم پیش از میلاد مسیح سعی داشتند نجات را محدود و منحصر به قوم اسرائیل کنند و در انتظار تسلط بر اقوام دیگر بودند عیسی نظریه ارمیا و اشعیا دوم (باب های ۴۰ الی ۵۵) مبنی بر جهانی بودن نجات را می پذیرد و آن را با اولین وعده به ابراهیم پیوند می دهد: «از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت» (پید ۱۲: ۳؛ ار ۲: ۴).

شبت برای انسان است و نه انسان برای شبت

رعایت شبت یکی از نکات مورد بحث بین عیسی و مخالفین وی بود مثلاً هنگامی که شاگردان عیسی در یک روز شبت خوشه های گندم را چیده بودند (مت ۱۲: ۱-۸؛ مر ۲: ۲۳-۲۸؛ لو ۶: ۱-۵) یا شفای بیماری

موعود بودند (مت ۸: ۱۷؛ اش ۵۳: ۴، لو ۷: ۲۱-۲۳؛ اش ۳۵: ۵-۶، ۱: ۶۱) ولی این نشانه ها برای آنان کافی نبود و انتظار انجام کارهای حیرت انگیزتری را داشتند.

ولی عملاً فقط رنج و آزار او را نظاره خواهند کرد (زیرا رستاخیز قابل دیدن نخواهد بود). عیسی با یادآوری واقعه یونس که «سه شب و سه روز در شکم حیوان عظیم دریایی بود» رنج و آزار خود را نبوت کرده رستاخیز را مطرح می کند؛ همین طور پسرانسان سه شب و سه روز در شکم زمین خواهد بود. این نبوت بارها و به اشکال دیگری تکرار شده بود مثلاً هنگامی که می گفت: «این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را برپا خواهم نمود» (یو ۲: ۱۹) و هربار شنوندگان و شاگردان (مت ۱۷: ۲۲-۲۳، ۲۶: ۳۱) حتی پطرس لغزش خوردند (مت ۱۶: ۲۱-۲۳). در برابر مقام و قدرت طلبی در این دنیا، عیسی پسرانسان را معرفی می کرد که فروتن، ملایم و مهربان است، که نیامده تا بر دیگران برتری و تسلط داشته باشد بلکه تا خدمت کند (مر ۱۰: ۴۲-۴۵) و «خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد و چون در شکل انسان یافت شد خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید» (فی ۲: ۷-۸). عیسی گفت: «خوشا به حال کسی که در من لغزش نخورد» (لو ۷: ۲۳). سولیوان نوشته است: «آنچه موجب عدم حرکت در راه می شود مانع است، و مسیح مصلوب مانعی است بر سر راه حکمت انسانی».

نجات به همگان عطا شده است

لغزش دیگر این بود که اعلام می شد که غیریهودیان نیز از خیر خوش بهره مند خواهند شد. لوقا (انجیل نگاری که به غیریهودیان توجه خاص دارد) فقط این نکته از آیت یونس را ذکر کرده است: «به همان گونه که

چیدند تا رفع گرسنگی کنند فریسیان این عمل را دروکردن به حساب آوردند که در روز شبت ممنوع بود! (این رفتار ما را به یاد کسانی می‌اندازد که مخالف تزریق خون به بیماران هستند به جهت آیه‌ای در کتاب لاویان مربوط به «خوردن خون»). آنان مترصد بودند ببینند آیا عیسی در روز شبت کسی را شفا می‌دهد «تا بتوانند به سبب این عمل او را متهم سازند».

عیسی این فرمان و همه فرامین دیگر را رعایت می‌کرد ولی «نگاه‌های خود را خشمگین به سوی آنها برگردانده، و شدیداً از سنگ دلی ایشان اندوهگین بود» (مر ۳: ۵). در برابر کسانی که کلمات این فرامین را سنگین و مشکل می‌کردند بدون اینکه روح و معنی الهامی آنها را درک نمایند، می‌ایستاد. عیسی به همان روش فریسیان با آنان مباحثه نمود و رفتار داود پیامبر و همراهانش را خاطر نشان کرد که «نان تقدیمی» به محراب را خوردند در صورتی که فقط کاهنان مجاز به خوردن آن بودند. سپس عیسی فراتر رفته و بر اصل و مبنای فرمان تکیه کرد که «شبت برای انسان است و نه انسان برای شبت». هرگاه مقررات برخلاف اصولی باشند که فرامین را طرح کرده بایستی از آن مقررات آزاد و رها شد. در اصل خیر و صلاح انسان بر آن تقدم دارد که نسبت به او عشق و محبت واجب است. بدین سبب «پس چه قدر ارزش انسان بیشتر از گوسفند است! بنابراین جایز است در روز شبت کار نیک کرد» (مت ۱۲: ۱۲). عیسی به خاطر بیماران و کوران که فریاد استمداد برمی‌آوردند حق خود می‌دانست که آنان را در هر وقت شفا بخشد.

عیسی از این هم فراتر رفته و با اظهارات بی‌پروا و جسورانه اش خشم و کینه دشمنان را بیشتر برمی‌انگیخت زیرا می‌گفت فقط قانون‌گذار بر قانون تقدم دارد و عیسی جرأت به تأیید آن نمود با عنوانی که دانیال برای داور متعال قائل شده بود (۱۳: ۷) «پسر انسان مالک شبت است». آنچه

که دستش خشک شده بود (مت ۹: ۱۲-۱۴؛ مر ۳: ۱-۶؛ لو ۶: ۶-۱۱) یا شفای کسی که بیماری استسقا داشت (لو ۱۴: ۱-۶) یا معلولی که در کنار حوض بیت حسدا شفا یافته بود (یو ۵: ۱-۱۸).

رعایت شبت یکی از ده فرمانی بود که به موسی داده شده بود: «روز شبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی، شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور، اما روز هفتمین شبت یهوه خدای توست، در آن هیچ کار مکن، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه‌ات و مهمان تو که درون دروازه‌های تو باشد» (خروج ۲۰: ۸-۱۰).

بنابراین در کتاب مقدس شبت روز مختص خدا بشمار می‌رفت و کتاب مقدس این قانون را به آفرینش مربوط می‌کرد زیرا «در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت و در روز هفتم آرام فرمود. از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده آن را تقدیس نمود» (خروج ۲۰: ۱۱).

فرمان مقدسی که در کتاب تثنیه آمده نماد و نشانه آن آزادی است که خدا به قوم خود عطا فرموده و آنان را از بردگی و اعمال شاقه اجباری که مصریان بر آنها تحمیل کرده بودند نجات داد (تث ۵: ۱۵). در مصر، بردگان و غلامان همه روزها کار می‌کردند در صورتی که مردان آزاد هفته‌ای یک روز استراحت می‌کردند. برای اینکه این حق محفوظ بماند و مفهوم مذهبی آن که ستایش خداوند قدوس است پایدار باشد تعطیلی روز شبت قانوناً به صورت یک وظیفه مقرر شد.

ولی فریسیان این فرمان آزادی بخش را به صورت مقرراتی اجباری و خفقان‌آور درآورده بودند و به تدریج فهرستی از کارهایی که در روز شبت نباید انجام داد تهیه کرده از فرمان فراتر رفته تکلیف معین می‌کردند: به این ترتیب وقتی که شاگردان عیسی از میان کشتزاری، چند خوشه گندم

او مبالغه می کند...

کیست که از بعضی سخنان عیسی شگفت زده نشده باشد مثلاً درجایی که می گوید: «هرگاه کسی برگونه راست تو سیلی زند آن دیگری را نیز به سوی او بگردان. و به کسی که می خواهد تو را به دادگاه بکشد و ردای تو را بگیرد جامه خود را نیز به او واگذار، و اگر کسی تو را برای هزار قدم مجبور سازد تو در برابر او برو. به هر کسی که از تو درخواست می کند بده و از کسی که از تو وام می خواهد روی مگردان» (مت ۵: ۳۹-۴۲). یا هنگامی که پطرس پرسید: «خداوندا! چند بار برادرم برضد من گناه کند می باید او را ببخشایم؟ آیا تا هفت بار؟» عیسی بدو گفت: «به تو نمی گویم تا هفت بار بلکه تا هفتاد هفت بار» (مت ۱۸: ۲۱-۲۲). باز هم سخنانی که شگفت آورتر می باشند: «اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران و خواهران حتی جان خود را منفور ندارد نمی تواند شاگرد من باشد» (لوقا ۱۴: ۲۶). واقعاً در این سخنان، مبالغه گویی شده و این اندرزها را نمی توان جدی گرفت زیرا زندگی غیر ممکن می شد.

هرگاه کلمه «منفور» را به همان معنی تحت اللفظی خودش بگیریم بین این متن با فرمان محبت نمودن به دیگری مغایرت وجود خواهد داشت: «... همسایه ات را چون خودت محبت نما...» (مر ۱۲: ۳۱)، آنچه از مفهوم این سخنان برمی آید این است که بایستی خود را دوست داشت زیرا درغیراین صورت مقایسه مفهومی نخواهد داشت و منظور از «دیگری» چه کسی است جز بستگان که تقدم دارند یعنی پدر و مادر، همسر و فرزندان، برادران و خواهران. بنابراین کلمه «منفور» را بایستی به معنی عبری «عدم دلبستگی» گرفت. عیسی سخنان خود را «به توده مردم که به همراه او می آمدند» خطاب می کرد، این اشخاص دارای احساسات

داود و همراهانش در تفسیر انسانی از یک فرمان کلی انجام داده بودند عیسی همان کار را انجام می داد زیرا او حاکم بر خود فرمان بود. این ادعا غیرقابل تحمل بود و بدین سبب فریسیان و هیرودیان توطئه می کردند تا او را از بین ببرند.

در جریان روایتی که یوحنا ی قدیس نقل نموده عیسی وضعیت خود را وخیم تر ساخته: «عیسی در جواب ایشان گفت که پدر من تاکنون کار می کند و من نیز کار می کنم». بنابراین چه شدند سخنان معروف «استراحت در هفتمین روز»؟ آن روز که خداوند به پایان آفرینش رسید؟ شبت به معنی توقف و عدم حرکت نیست. خداوند همواره خلاقیت است برای حکومت و هدایت جهان و زندگی بخشیدن به آدمیان و این «فعالیت» را عیسی به همراه او برعهده دارد. سپس یوحنا ی قدیس روایت خود را ادامه می دهد: «پس از این سبب یهودیان بر عیسی تعدی می کردند زیرا که این کار را در روز شبت کرده بود. عیسی در جواب ایشان گفت که پدر من تاکنون کار می کند و من نیز کار می کنم» (مت ۱۷: ۱۸-۱۹).

ولی نبایستی فوراً بر فریسیان ایراد بگیریم. دیرزمانی نیست که بین عالمان شریعت بحث مفصلی ادامه داشت که انجام چه کارهایی در روز یکشنبه ممنوع می باشد. بعضی از عالمان معتقد بودند کاری که پول در بیاورد ممنوع است و برخی دیگر می گفتند کاری که «در آن جسم و تن آدمی بیش از روح و روانش در حرکت باشد...» به این دلیل مادر بزرگ ها در روز یکشنبه کار بافتنی نمی کردند. البته سرشت و نهاد آدمی بر این است که همواره بر مقررات و ممنوعیت بیافزاید و تعیین نماید چه چیزی مقرر و چه چیز ممنوع است و اسم این کار را «اخلاق» نامیده تا بدین وسیله موجب اطمینان خاطر خود شود. این روش در همه ادیان وجود دارد و مسیحیان از آن برکنار نیستند. ما نمی توانیم از این روش بگریزیم مگر مرتباً به سوی مسیح روی آوریم.

نوبتی می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایند هم چنان که من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید» (یو ۱۳: ۳۴). این دعوت به فدا نمودن جان خود برای یافتن زندگی، بلافاصله پس از اولین نبوت رنج و مرگ عیسی قرار می‌گیرد (مت ۲۱: ۱۶-۲۳).

اما درباره عبارات و اصطلاحات سختی که در ابتدای این مقاله یاد کردیم (گونه‌ی راست و گونه‌ی چپ...) دشوار خواهد بود که آنها را به عنوان روش زندگی روزانه بپذیریم زیرا این عبارات تصویرهای عینی و واقعی، برگرفته از موارد به کار رفته هستند: «به دشمنان خود محبت نمایید و برای آنان که شما را جفا می‌رسانند دعا کنید تا پسران پدر خود که در آسمان‌ها است بشوید. زیرا او آفتاب خود را برای بدان و نیکان طالع می‌سازد... اگر کسانی را محبت نمایید که شما را محبت می‌کنند، آیا خراج‌گیران نیز همین را نمی‌کنند؟ پس شما کامل باشید چنان که پدر آسمانی شما کامل است» (مت ۴۳: ۴۸). این فرامین جزو اصول اساسی مسیحیت است که متی، سخنان اساسی خداوند را یک‌جا ترکیب و با هم جمع کرده (موعظه بر روی کوه در باب‌های ۵ تا ۷ انجیل متی): از حدود عدالت و دادگری فراتر بروید! «به شما گفته شده است... و من به شما می‌گویم...» تمام نوآوری انجیل اینجاست و تمام «حکمت» انجیل نیز در این است.

سخنانی هم که در موضوع بخشیدن گفته شده: هفتاد هفت بار... منظور ۴۹۰ بار نیست. پطرس در این سؤال از مرز فرمان فراتر رفته و پرسید تا چه حدی باید بخشیم؟ عیسی پاسخ داد هرگز این دستور قابل حساب نیست و هرگز پایان نمی‌یابد. هفتاد هفت بار یعنی بی‌نهایت... آیا دستورات انجیل را می‌توان به اجرا درآورد؟ آری: «نزد انسان محال است لیکن همه چیز نزد خدا ممکن است» (مر ۱۰: ۲۷).

متفاوت بودند؛ شیفتگی و شور و شوق زودگذر کافی نیست تا کسی شاگرد واقعی عیسی شود. عیسی به آنان می‌گفت: باید انتخاب کرد و پیروی کردن از من کار آسانی نیست و روزی بین علاقه به کسان خود و ایمان به من نفاق خواهد افتاد و بین مقتضیات ایمان‌تان نسبت به من و رفاه خودتان تضاد خواهد بود (و این امر بارها در دوران تعقیب و شکنجه واقعیت می‌یابد): در آن روز بایستی انتخاب کرد، بنابراین از هم اکنون تصمیم بگیرید: «هر کس صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من نیاید نمی‌تواند شاگرد من باشد» (لو ۱۴: ۲۷). همین آهنگ گفتار در اظهارات بعدی عیسی نیز وجود دارد (لو ۱۴: ۲۸-۳۳): خوب فکر کنید پیش از آنکه در این راه وارد شوید، «هر کس از بین شما از همه اموال خود صرف‌نظر نکند نمی‌تواند شاگرد من شود» (مت ۱۴: ۳۳). هم‌چنین گفتگو با مرد جوانی که «ثروت بسیار داشت» (مت ۱۹: ۱۶-۲۲) و در صحبت با کاتبی که می‌خواست به دنبال او برود (مت ۸: ۱۸-۲۰) و یا با کسی که اجازه می‌خواست قبلاً برود و پدرش را دفن نماید، عیسی گفت: «... به دنبال من بیا و بگذار مردگان خود را دفن کنند» (مت ۲۱: ۲۲).

این دستورات بسی مشکل و دشوار به نظر می‌رسند ولی غیر انسانی نیستند زیرا که طالب محبت بزرگ تری هستند، محبتی که به سوی کمال زندگی می‌رود و نه به سوی مرگ. این نکته با عبارت قاطعی اعلام شده است: «زیرا کسی که می‌خواهد جان خود را نجات دهد، آن را از بین خواهد برد ولی کسی که جان خود را به خاطر من از دست دهد آن را خواهد یافت» (مت ۱۶: ۲۵). بالاخره: «نجات زندگی» یعنی هدف رسیدن به خوشبختی واقعی مطرح می‌شود که برای وصول به آن فقط یک راه قطعی وجود دارد، یعنی راه صلیب: «هیچ کس محبتی بزرگتر از این ندارد که جان خود را به خاطر دوستان خود بدهد» (یو ۱۵: ۱۳). «به شما فرمان

مثل‌ها در انجیل

در اینجا مثل‌هایی را که در انجیل‌های چهارگانه نوشته شده‌اند ذکر می‌کنیم که بعضی از آنها در زمان عیسی بین مردم متداول بوده که با حرف (م) مشخص کرده‌ایم. بعضی دیگر را خود عیسی مسیح ابداع کرده و با حرف (ع) مشخص شده‌اند. و تعدادی نیز از سنت کتاب مقدس گرفته شده‌اند و با حرف (ک) مشخص گردیده‌اند:

انجیل متی (۴:۴) آدمی فقط به نان زندگی نخواهد کرد بلکه به هر کلامی که از دهان خدا برمی‌آید. (ک)

(۱۵:۵) همچنین چراغ را نمی‌افروزند تا آن را زیر پیمانه گذارند.

(م)

(۳۹:۵) هرگاه کسی به گونه راست تو سیلی زند آن دیگری را نیز

به سوی او بگردان. (ع)

(۳:۶) اما تو چون صدقه می‌دهی دست چپ تو نداند آنچه را که

دست راست تو می‌کند. (ع)

(۲۱:۶) زیرا در جایی که گنج تو است دل تو نیز آنجا خواهد بود. (م)

(۲۴:۶) هیچ کس نمی‌تواند در خدمت دو ارباب باشد. (م)

(۳۴:۶) بدی هر روز برای آن روز کافی است. (م)

(۱:۷) داوری نکنید تا داوری نشوید. (ع)

(۵:۷) اول تیر چوبی را از چشم خود بیرون آور آنگاه بهتر خواهی

نگریست تا گاه را از چشم برادرت بیرون آوری. (ع)

(۶:۷) مرواریدهای خود را پیش خوکها میندازید. (ع)

(۸:۷) هر کس درخواست کند دریافت می‌کند.

(۱۲:۷) پس هرچه که می‌خواهید انسانها برای شما بکنند به همین

گونه شما نیز برای ایشان آن را انجام دهید. (ع)

مثل‌های عیسی

در سرتاسر کتاب مقدس مثل‌ها وجود دارد و گاهی یکی از عبارات کتاب مقدس به صورت مثل درآمده (پید ۳:۱۹). گاهی یک نبی اصطلاح رایج زندگی روزانه را به صورت مثل درمی‌آورد تا منظور خود را بیان نماید (اش ۲۸:۲۰) و گاهی پیامبری مثلی معمولی را می‌آورد تا خلاف آن را نشان داده و وضعیت جدیدی را تشریح نماید (ار ۳۱:۲۹؛ حزق ۱۸:۲، ۳۷:۱۱).

انجیل نیز حاوی مثل‌هایی است و حتی در اغلب قسمت‌های آن مثل‌هایی یافت می‌شود. گاهی عیسی بمانند پیامبران مثلی از زبان رایج زمان خود را برحسب مورد بکار برده یا اینکه توسط آن نظریه‌اش را بسط داده یا جمله‌ای را که دارای معنای کوتاه بینانه‌ای از حکمت است رد نموده و بدین ترتیب موقعیت را برای صحبت درباره حکمت خدا آماده می‌کند. گاهی نیز اندیشه‌های خود را به صورت مثل‌ها بیان کرده‌است.

در اینجا لازم دیدیم مثل‌هایی را که در انجیل آمده‌اند مشخص کنیم و چون تعداد آنها در انجیل متی زیاد است موارد برابر و مشابه آنها را در سایر انجیل ذکر نکردیم. وانگهی مجموعه‌ای که ارائه می‌شود کامل نبوده و هر کس می‌تواند آنها را تکمیل نماید.

اکنون جالب است این مثل‌ها را یکی پس از دیگری ملاحظه کنیم که هر یک چه نقشی در انجیل دارد. در این صورت بهتر می‌توانیم دریابیم چگونه مثل‌ها در تأیید و تقویت افکار به کار رفته و به همه کس از کوچک و بزرگ و افراد ساده یا روشنفکر کمک می‌کنند تا تأمل کرده و بیاندیشند و به رازهای ملکوت خدا پی برند.

(۴۱:۲۶) روح راغب است لیکن جسم ناتوان.
 (۵۲:۲۶) کسانی که شمشیر بگیرند با شمشیر هلاک گردند. (ع)
 انجیل مرقس (۲۷:۲) شبت برای انسان است نه انسان برای شبت.
 (ع)
 (۱۷:۱۲) آنچه از آن قیصر است به قیصر، و آنچه از خداست به خدا بازدهید. (ع)
 انجیل لوقا (۲۳:۴) ای پزشک خود را شفا ده. (م)
 (۲۴:۴) هیچ پیامبری در وطن خود پذیرفته نمی شود. (م)
 (۷:۱۰) کارگر مستحق اجرت خود می باشد. (م)
 (۱۷:۱۱) هر مملکتی که برضد خود تجزیه شود، ویران می گردد. (م)
 (۱۰:۱۶) آن که در مورد کم امین است در مورد زیاد نیز امین است. (م)
 (۳۷:۱۷) تن در هر کجا که باشد کرکسان هم در آنجا خواهند بود.
 (۴۰:۱۹) اگر ایشان ساکت شوند سنگ ها فریاد برخواهند آورد.
 (۳۱:۲۳) اگر به چوب ترچنین کنند، بر خشک چه خواهد آمد؟
 انجیل یوحنا (۸:۳) باد هر جا که می خواهد می وزد (ع)
 (۳۷:۴) یکی می کارد و دیگری درو می کند (م)
 (۷:۸) آن کس که ... گناه ندارد نخستین سنگ را بر او بیندازد. (ع)
 (۵۰:۱۱) برای شما مفیدتر است یک انسان در راه ملت بمیرد تا همه هلاک شوند.
 (۲۴:۱۲) اگر دانه گندم که در زمین افتاده نمیرد تنها می ماند اما اگر بمیرد ثمر بسیار آورد (ع)
 (۲۵:۱۲) هر کس که جان خود را دوست دارد آن را از بین می برد. (ع)

(۲۲:۸) بگذار مردگان مردگان خود را دفن کنند.
 (۱۲:۹) تندرستان نیستند که نیاز به پزشک دارند بلکه مریضان.
 (۱۳:۹) آنچه من می خواهم رحمت است نه قربانی.
 (۱۷:۹) شراب تازه را در مشک های کهنه نمی ریزند.
 (۱۰:۱۰) کارگر مستحق خوراک خود است. (م)
 (۲۴:۱۰) شاگرد برتر از استاد نیست و نه برده بالاتر از خداوند خود. (م)
 (۱۲:۱۱) ملکوت آسمان ها متحمل زور بوده و زورمندان آن را می ربایند. (ع)
 (۱۷:۱۱) برای شما نی زده ایم و شما نرقصیده اید! نوحه سرایی کرده ایم و شما سینه نزده اید. (م)
 (۳۰:۱۲) هر که بامن نیست برضد من است. (م)
 (۳۳:۱۲) درخت را از میوه اش می شناسند. (م)
 (۳۴:۱۲) زبان از افزونی قلب سخن می گوید. (م)
 (۶:۱۹) پس آنچه را که خدا به هم پیوسته است انسان جدا نکند. (ع)
 (۲۴:۱۹) گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسان تر است از ورود شخص ثروتمند به ملکوت خدا. (ع)
 (۳۰:۱۹) لیکن بسیاری از نخستین ها واپسین و واپسین ها نخستین خواهند بود. (ک)
 (۱۴:۲۲) بسیاری فرا خوانده شده اند و اندکی برگزیده. (ع)
 (۱۲:۲۳) هر کس خود را برافرازد سرافکننده خواهد شد و آن کس که خود را سرافکننده کند برافراشته خواهد شد. (ک)
 (۲۴:۲۳) جلوی پشه را با صافی می گیرند و شتر را می بلعند. (م)

را که مبنای آن غریزه حیوانی است از خود برانند. عیسی، ورای وضع کنونی بشر، آینده وی را می بیند، آینده ای که در آن انسان ایمان محض یا تقریباً چنین چیزی خواهد بود». این خبرنگار می پندارد که در پایان تکامل بشریت بر این کره خاکی، روابط جنسی ملغی خواهد شد، همان طور که عیسی این نکته را پیش بینی کرده و خواسته بود.

چنین روی خواهد داد وقتی کسی رساله ای بنویسد و برای اثبات آن به دنبال متونی بگردد بدون اینکه بخواهد متون مخالف فرضیه اش را نیز مد نظر قرار دهد. زیرا باز این خود عیسی است که ضمن تأیید، این سخنان پیدایش (۴:۲) مبنی بر غیر قابل فسخ بودن پیوند بین مرد و زن را یادآوری می کند: «به گونه ای که ایشان دیگر دو [تن] نیستند بلکه یک تن، پس آنچه را خدا به هم پیوسته است انسان جدا نکند» (مت ۱۹:۶). هم چنین عیسی اولین نشانه خود را در جشن عروسی قانا و به خاطر عروس و داماد جوان انجام داد (یو ۲:۱-۱۱).

قبلاً درباره کلمه «منفور» که در آیه ۱۴:۲۶ انجیل لوقا بکار رفته، توضیح دادیم و گفتیم که عیسی این کلمه بسیار قوی را برای بیان وارستگی کسانی به کار برد که می خواهند او را پیروی کنند زیرا می بایستی از عزیزانشان جدا شده و میان محبتی که به نزدیکانشان دارند و محبتی که او از آنان انتظار دارد، تعارض خواهد بود. لوقا (که انجیل نگار رحمت نام یافته) عمداً اصطلاحات و عبارات قوی و تندی برای بیان وارستگی بکار برده در صورتی که متی در قسمت مشابهی از انجیل خود (۱۰:۳۷-۳۹) همین نکته را با روش ملایم تری بیان کرده: «کسی که پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد شایسته من نباشد و کسی که پسر یا دختر را بیش از من دوست دارد شایسته من نباشد، و کسی که صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من نیاید شایسته من نباشد. کسی که جان خود را دریابد آن را از

(۱۶:۱۳) خادم بزرگتر از خداوند خود نیست و نه فرستاده بزرگتر از فرستنده خود.

(۲۲:۱۹) آنچه نوشتم، نوشتم، نوشتم (م)

(۲۹:۲۰) خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آورند. (ع)

آیا عیسی مخالف ازدواج بود؟

در انجیل متی آمده: «زیرا که خواجگانی هستند که از شکم مادرشان چنین زاییده شده اند و خواجگانی هستند که به دست مردم خواجه شده اند و خواجگانی می باشند که خودشان خود را به خاطر ملکوت آسمان ها خواجه نموده اند، هر آن کس که می تواند درک کند دریابد» (مت ۱۹:۱۲).

سخنان مذکور، گفتار شگفت انگیز خداوند است که ما را مبهوت و حیرت زده می سازد و مسلماً نبایستی آن را تحت اللفظی درک نمود چنانکه بعضی از اعضای فرقه های منحرف در زمانهای گذشته چنین کرده اند. ضمناً نبایستی از ارزش و اهمیت آن نیز کاست.

آیا این گفتار به معنای محکوم نمودن ازدواج است؟ چندی پیش یکی از خبرنگاران فرانسوی در برنامه تلویزیونی چنین اظهاراتی کرده بود و سپس در کتابی به نام «عیسی» این جمله عیسی در انجیل متی را با آنچه در انجیل لوقا ذکر شده مقایسه کرده است.

«اگر کسی به سوی من آید و پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران و خواهران حتی جان خود را نیز منفور ندارد نمی تواند شاگرد من باشد» (لو ۱۴:۲۶).

این خبرنگار فرانسوی در مقایسه این دو متن انجیل این طور نتیجه گیری نموده بود: «عیسی به شاگردان خود شدیداً توصیه نمود عشقی

(۲۵:۷). معهدنا دستورات مربوط به ناگسسته بودن ازدواج را یادآوری می‌کند. البته پولس قدیس مجرد ماندن را ترجیح می‌داد: «اما ای برادران این را می‌گویم وقت تنگ است... زیرا که صورت این جهان در گذر است» (۲۹:۷ و ۳۱) و شخص مجرد (به مانند خودش) لازم نیست بین خدمت خداوند و نگرانی‌های زندگی روزمره یکی را انتخاب کند. ولی هرکس بایستی برطبق الهام درونی و نیازمندی‌های خود رفتار کند! و به قلم پولس است که بهترین عبارت درباره محبت زناشویی نوشته شده: «ای شوهران، زنان خود را محبت نمایید چنان که مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشان را برای آن داد» (افس ۵:۲۵).

«خوشابه حال‌ها ...»

در صفحات پیشین توضیح داده شد که قبل از مسیح سعادت و خوشبختی برای بنی اسرائیل چه مفهومی داشت، خوشبختی که جامعه آن را این قدر یأس آور تلقی کرده بود. درخاتمه از سعادت برای مسیحیان نیز سخنی گفته شد اکنون سعی می‌کنیم این سعادت را اندکی شرح دهیم.

طبق سخنان مسیح، اصول اساسی سعادت و نیک بختی در عباراتی بیان شده‌اند که متی آنها را در باب پنجم انجیل خود تحت عنوان «خوشابه حال‌ها» گرد آورده است (۵:۱-۱۲). آیات دیگری در جاهای مختلف انجیل این مطالب را تکمیل کرده‌اند. قبل از بررسی این نکات بهتر است صفحات دیگری از انجیل را بخوانیم تا در این باره به مبالغه و افراط نپردازیم.

اگر عیسی بسیاری از مردمان را جسماً شفا داده مسلماً در آغاز به این منظور بوده که ملکوت خدا فرارسیده و باز یافتن تندرستی، نشانه نجات است ولی نبایستی انکار کنیم که در عین حال عیسی خواسته بود تا به

دست دهد و کسی که جان خود را به خاطر من از دست دهد آن را خواهد یافت». معنی هر دوی آنها یکی است اگر محبتی که به خود و به کسان خود دارید (و در جای دیگر به مال و پول) از محبتی که به من دارید بیشتر باشد نمی‌توانید شاگردان من باشید. بنابراین خواسته او کاملاً روشن است، دل‌کندن از خود به هر صورتی که باشد. آنچه محکوم شده خودپرستی و خودخواهی منحصر به فرد است و نه در واقع عشق و محبت!

با این دید روشن بینانه، معنی واقعی سخنان عیسی درباره «خواجگان» پدیدار شده و درک می‌کنیم که معنای آن محکومیت ازدواج نیست بلکه دعوت از عده‌ای است که این وارستگی را به نهایت خود یعنی تا حد تجرد اختیاری برسانند («آن که توانایی قبول دارد بپذیرد!») و این «به خاطر ملکوت آسمانها» ست. این نکته آخری کاملاً از نظر خبرنگار مذکور پوشیده مانده درحالی که نکته کلیدی موضوع می‌باشد، این بیان نسبت به کسانی خطاب شده که می‌خواهند تمامیت وجود خود را در راه اعلام ملکوت خداوند به مردم صرف نمایند و ابداً ارتباطی با کاملیت انسانی ندارد، که خبرنگار تصور نموده درآینده به تدریج حس غریزی جنسی از بین خواهد رفت.

مسیحیان اولیه که به تعلیمات عیسی وفادار بودند زندگی زناشویی را پست و حقیر نمی‌شمردند و به طوری که از مضمون نامه‌های پولس برمی‌آید مسلماً اکثریت جامعه مسیحی از کسانی تشکیل شده بود که بیشتر متأهل بودند، چنانکه پولس قدیس به آنان اندرزهای حکیمانه داده (افس ۵:۲۱-۳۳؛ کول ۳:۱۸-۱۹) و حتی بعضی از شماسان و اسقفان ازدواج کرده بودند (۱- تیمو ۳:۱-۱۲). پولس رسول وقتی به سؤالات مربوط به ازدواج و تجرد پاسخ می‌داد (۱- قرن ۷) مخصوصاً تصریح می‌نمود که هیچ‌گونه دستوری از خداوند در بابت مجرد ماندن ندارد

آرامش و فروتنی را ترجیح داده. این خوشبختی کسی است که به سبب وفاداری به خدایی که دوست دارد مورد زجر و آزار قرار می‌گیرد. این خوشبختی کسی است که به جای تسلی یافتن ترجیح می‌دهد دیگران را تسلی دهد، کسی که در دادن به دیگران بیش از گرفتن احساس خوشی می‌کند (اع ۲۰:۳۵)، کسی که می‌بخشد و انتظار عوض و پاداش ندارد (لو ۱۴:۱۴)، کسی که به روش مسیح خود را خدمتگزار برادرانش می‌کند (یو ۱۳:۱۷)، کسی که خداوند را می‌پذیرد و به او خود را مکشوف می‌سازد (مت ۱۳:۱۶، ۲۷:۱۱) و ایمان به مسیح «پسر خدای زنده» می‌آورد.

مشاهده می‌کنیم که این خوشبختی تا به حد تمجید سراسر وجود پولس قدیس را فراگرفته و لبریز می‌گردد (۲- قرن ۷:۴؛ فی ۴:۴-۷) یا نزد مسیحیان زمان اعمال رسولان (۲:۴۶، ۵:۴۱، ۱۳:۵۲) و در نخستین نامه یوحنا رسول (۱:۳-۴).

این خوشبختی که اعلام شده و به تجربه رسیده آیا فقط «در امید» و در انتظار دنیای دیگر است؟ بایستی چنین می‌بود و نیز از مطالب انجیل به همین گونه استنباط شده اگر «ملکوت آسمان‌ها» از پیش بر روی زمین آغاز نشده بود. در نور آینده‌ای که خوشبختی و سعادت شاگردان مسیح به کمال خواهد رسید زیرا دوران ملکوت، عشق و محبت بی‌پایان و بدون خلل می‌باشد، ارزشهای حقیقی این دوران تأیید شده‌اند.

تنها کسانی که این خوشبختی را آزموده‌اند می‌توانند از شادی توصیف ناپذیری که آنان را فراگرفته است سخن گویند، گرچه این گونه افراد نادرند ممکن است به بعضی از آنان برخورد کرده باشیم و گاهی از سیمای آنان پیدا است. شهدا و قدیسین از جمله این افرادند. حالا خوشبختی در چیست؟

درمندان سهمی از سعادت بشری یعنی سلامتی را نیز عطا کند. رحم و شفقتی را که نسبت به همه بیماران ابراز نموده است ملاحظه نمایید (مت ۱۴:۱۴)، برای نابینایان اریحا (مت ۲۰:۳۴)، برای یک جذامی (مر ۱:۴۱)، برای زنی که مدت هیجده سال خمیده مانده بود و عیسی نخواست شفای او را یک روز به عقب اندازد حتی به قیمت تخطی از شریعت روز شنبه (لو ۱۳:۱۰-۱۶).

عیسی در شادی‌های معمولی انسان‌ها و جشن عروسی شرکت می‌کرد. نگاه تحسین برانگیزی بر محصول رسیده و زرد انداخت، بر گل‌های زیبای فلسطین نگریست و لذت سعادت دوستی را چشید.

درست است و معهدا بایستی بپذیریم که وقتی در انجیل به صراحت از سعادت و خوشبختی یاد شده منظور سعادت دیگری است. سعادت که انسان را تا عمق وجودش فرامی‌گیرد و او را به سوی خوشبختی جاودان رهبری می‌نماید.

در انجیل متی، هشت آیه مژده‌های سعادت ذکر شده و لوقا آنها را چهار فقره روایت کرده است. هر یک از این دو انجیل نگار با رنگ آمیزی مختلفی آنها را توصیف کرده است. نزد متی بیشتر جنبه اخلاقی داشته و همچون چکیده کمال نمایان شده‌اند در صورتی که لوقا آنها را همچون تسلی دهنده و پاداش در دنیای دیگر برای کسانی که بر روی زمین رنج می‌برند نمایانده است. پیام در هر دو انجیل یکی است. خوشبختی که عیسی آن را این گونه می‌نامد: «مژده‌های سعادت» با خوشبختی از نظر دید انسانی ارتباطی ندارد. این خوشبختی حتی در عین درد و رنج و اشک ریختن وجود دارد، چرا که کاملاً درونی است.

این خوشبختی از آن کسی است که به پول، زور و خشونت، تسلط و برتری، کینه و دشمنی پشت کرده و به جای آنها رحم و شفقت، صلح و

(بی عدالتی، منازعه، جنگ...) آیا بر اثر عدم اطاعت از اراده و مشیت خدا نیست؟ خدایی که فرمانروایی اش به معنی «عدالت و آرامش و شادی در روح القدس» است (روم ۱۴:۱۷).

اراده خدا، اراده نجات است. عیسی به ما فرموده: «همچنین خواست پدر شما که در آسمان است این نیست که حتی یکی از این کوچکان از بین برود» (مت ۱۸:۱۴).

عیسی گاهی حتی از «خوشنودی» پدرش سخن گفته. آیا این خوشنودی، خوشنودی فرمانروایی است که از روی هوا و هوس، قوم خود را پایمال می کند؟ «خوشنودی» پدر این است که راز نهفته ملکوت (نقشه پر محبتش برای دنیا) بر «کودکان» آشکار گردد در حالی که از «حکیمان و عاقلان» پنهان مانده است (لو ۱۰:۲۱).

خدا همچون مالک تاکستانی است که سخاوتمندانه به کارگری که در آخر وقت (یازدهمین ساعت) آمده بیش از آنچه حق اوست به او مزد می دهد: «مال خود را بگیر و برو، می خواهم به این واپسین به اندازه تو بدهم. آیا اجازه ندارم که با مال خودم هرچه خواهم بکنم؟ یا چشم تو بد است چون من خوب هستم؟» (مت ۲۰:۱۴-۱۵).

یوحنا رسول به ما می گوید: «ما دانسته و باور کرده ایم آن محبتی را که خدا با ما نموده است. خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در وی. در محبت خوف (۱- یو ۴:۱۶-۱۸). در نور این الهام که افضل ترین الهام عهد جدید است چگونه می توان خدایی را تصور نمود که هدفش بدی کردن به ما باشد؟

«نه به خواهش من بلکه به اراده تو» (لو ۲۲:۴۲). در اینجا موضوع صلیب است و عیسی آن را می پذیرد. این جزو اراده الهی درباره مسیح برای نجات دنیا بود «تا فرزندان خدا نیز که پراکنده اند در یگانگی گرد

اراده تو انجام شود!

شارل پگی شاعر فرانسوی در نامه ای به دوستش سخنانی نوشته که شهادت محسوس و مؤثری بر صداقت او در دعا کردن است: «... باور کن مدت هیجده ماه نتوانستم دعای «ای پدر ما» را بر زبان بیاورم و بگویم «اراده تو انجام شود»، نمی توانستم این سخنان را بگویم، آیا درک می کنی؟ نمی توانستم دعا کنم چون که نمی توانستم اراده او را بپذیرم. این وحشتناک است. نمی توانستم واقعاً بگویم «اراده تو انجام شود»».

این صداقت و درستی قابل تحسین است و نحوه دعا کردن طوطی وار ما را محکوم می کند. پس اراده خدا چیست؟ پذیرفتن خواست خدا بدان معنی نیست که در برابر مصیبت و بلا تسلیم شد و آنها را پذیرفت و وقتی می گوئیم «انجام شود» یک آه تسلیم و سر فرود آوردن نیست.

اگر در انجیل جستجو کنیم که اراده خدا چیست چه خواهیم یافت؟ در واقع پایان جمله چنین است: «اراده تو بر روی زمین انجام شود چنان که در آسمان است». آیا این بدان معنی نیست که اراده خدا اراده سعادت است؟

پس اراده خدا در چیست؟ عیسی به کسانی که از او می پرسیدند چنین یادآوری می کرد: «خداوند خدای خود را با تمام دل و تمام روح و تمام ادراک خود محبت خواهی کرد... به همسایه خود مانند خودت محبت خواهی داشت» (مت ۲۲:۳۷-۴۰). او این را در فرمان تازه ای خلاصه کرد: «به شما فرمان نوینی می دهم که یکدیگر را محبت نمایند همچنان که من شما را محبت نمودم» (یو ۱۳:۳۴). بنابراین وقتی دعا می کنیم: اراده تو انجام شود! درخواست می کنیم که این اراده عشق و محبت اجرا شود و نخست توسط ما انجام شود. انجام دادن این امر دشوار بوده و مستلزم شهامت و شجاعت است ولی به هیچ وجه ارتباطی با تسلیم شدن به مصائب و بلاها ندارد. بدی که ما نسبت به یکدیگر می کنیم

عیسی با توجه به این فرمان به بدنیتی کاتبان و فریسیان حمله نمود چرا که آنان با شیرین زبانی، خود را از تعهدات سوگندهایی که خورده بودند، معاف می کردند (مت ۲۳: ۱۶-۲۲).

ولی عیسی پیروانش را مطلقاً از سوگند خوردن منع کرده می گوید: «باز شنیده اید که به پیشینیان گفته شده است... و من به شما می گویم هرگز قسم نخورید... سخن شما آری، آری باشد و خیر، خیر، زیاده بر این از آن شیرین است» (مت ۵: ۳۳-۳۷). این دستور در چارچوب سخنان عیسی در جایی آمده که با تکرار مکرر تأثیر می کند: «به شما گفته شده... و من به شما می گویم...». عیسی با تعلیماتی که می دهد از فرمان کهن فراتر می رود. در تمام ادیان و مذاهب سوگند خوردن وجود دارد ولی در اینجا موضوع ورای دین و مذهب است. حرف یک مسیحی می بایستی فاقد هرگونه ضمانتی به جز صداقت و راستی برادرانه باشد.

بسط دادن این ممنوعیت ممکن است به نظر ما شگفت و عجیب جلوه نماید درجایی که گفته شده: «نه به آسمان... نه زمین... نه به اورشلیم... و نه به سرخود قسم یاد نکن» زیرا این گونه سوگندها وسیله انحرافی بود تا خدا را شاهد بگیرند بدون اینکه نام قدوس او را بر زبان آورند: آسمان «کرسی خداوند» و زمین «پای انداز او» است (اش ۶۶: ۱)، اورشلیم «شهر پادشاه عظیم» به شمار می رفت (مز ۴۸: ۳) و بالاخره سرانسان، نشانه تمامی وجود آدمی است و آدمی به خدا تعلق دارد.

عیسی هرگز به سوگند متوسل نگردید بلکه او تأکید کرد: «آمین! به راستی به شما می گویم...» هنگامی که کاهن اعظم به او گفت: «تو را به خدای حی قسم می دهم ما را بگویی که تو آن مسیح، پسر خدا هستی یا نه؟» عیسی مسئولیت این درخواست را برعهده خود او گذاشت و پاسخ داد: «تو گفتی» و سپس ادامه داد: «... و نیز شما را می گویم...»

هم آیند» (یو ۱۱: ۵۲)، زیرا این کار محبت است و محبتی بالاتر از این نیست که کسی زندگی خود را فدا کند (یو ۱۵: ۱۳).

تفسیر دردناک کلمه «انجام شود» از واقعه باغ زیتون آمده و این کلمه در آن وضعیت کاملاً بجا و موجه بوده زیرا هر مسیحی بایستی به مانند عیسی صلیب خود را حمل نماید و در آزمایشات خود محبتی را به کار گیرد که به وی اجازه همکاری در راز بازخرید گناهکاران را بدهد. آن وقت موضوع اراده الهی، هدایت قلب متحد ما به مسیح حتی در زمان رنج است. بنابراین، هنگامی که می گوئیم: «ارده تو انجام شود» درخواست می کنیم که به ما نیرو دهد تا این آزمایش را با محبت بگذرانیم.

سوگند یاد مکنید!

متی ۵: ۳۳-۳۷

سوگند خوردن چیست؟ سوگند عبارت از آن است که خدا را شاهد بگیریم تا ارزش گفتار یا حقیقت حرف مان را ثابت کنیم، در تمام ادیان سوگند شناخته شده است، زیرا اصولاً آدمی نیاز دارد که حرف خودش را ثابت کند و سخن خود را به وسیله شاهدی مسلم به تأیید برساند. در سرتاسر کتاب مقدس سوگندهای بسیار آمده و خدا خودش سوگند یاد کرده که رسماً وعده هایش را به عهده بگیرد ولی خدا فقط به خودش سوگند یاد می کند. مثلاً: «خداوند می گوید به ذات خود قسم می خورم...» (پید ۲۲: ۱۶). در فرامین ده گانه موسی نیز اشاره ای ضمنی به سوگند وجود دارد. در این فرامین سوگند خوردن منع نشده ولی «بیهوده» بر زبان آوردن نام خدا، برای دادن تضمین الهی به شهادتی دروغین، یا در شکستن عهد منع شده است (خروج ۲۰: ۷).

به طریق غیر مذهبی فقط دست راست را بلند کرده و بگویند: «سوگند می خورم!» و دادگاه‌های کلیسایی نیز سوگند را تحمیل می‌نمایند. تا چندی پیش در رم کسانی که به دفاتر دادگاهی واتیکان احضار می‌شدند ملزم بودند سوگند یاد کنند که «اسرار» مذاکرات را فاش نکنند.

به کار بستن حکمت انجیل کاری بس دشوار است. غریزه انسان سعی دارد امنیت خود را در قوانین جستجو نماید قوانینی که دائماً تغییرات و نوسان‌ها آنها را دشوارتر و پیچیده‌تر می‌کنند. مسیح برای ما آزادی آورد که مسئولیت آن سنگین است و این آزادی برای آنانی است که پاکی دل و سادگی گفتار دارند: «بلکه سخن شما «آری» و «نه» باشد، زیرا بیش از این از آن شیرین می‌آید».

وقتی دعا می‌کنید ...

در ابتدای جنبش آئین عبادی، وقتی از ایمانداران دعوت می‌کردیم تا در نماز بزرگ شرکت کنند و در دعا «متحد» شوند و به یک کلام، یک سرود و یک رفتار اتحاد حاصل نمایند بسیاری اعتراض نمودند که «شما مانع دعا کردن ما می‌شوید!»

به نظر می‌رسد که این مسیحیان که در عادت‌های خود غرق شده‌اند، دعائی جز دعای شخصی را نمی‌شناسند. و زمان نماز بزرگ از دیدگاه ایشان بهترین موقعیت است برای دعای شخصی. به گفته کلودن «کشیش را که در بالای منبر مشغول کارهایی است که معلوم نیست چه می‌باشند به حال خود وامی‌گذارند».

درست است که عیسی در انجیل به ما گفته: «و چون دعا می‌کنید همچون ریاکاران نباشید زیرا آنها دوست دارند در کنیسه‌ها و در میدانها ایستاده دعا کنند تا خود را به مردم بنمایانند...، اما تو چون دعا کنی، به

پولس رسول که سوگند خوردن را محکوم نمود (۱- تیمو ۱: ۱۰) به هنگام دفاع از خودش که صحبت دوطرفه آری و نه را بکار برده بود تعلیمات مسیح را یادآوری کرده و می‌گفت: «آیا هنگامی که چنین تصمیمی می‌گرفتم، دو دل بودم؟ و یا این که چون انسانهای معمولی تصمیم می‌گیرم، به گونه‌ای که سخنم هم زمان «آری» و «نه» است. لیکن خدا امین است که سخن ما با شما «آری» و «نه» نبوده است... به او در میان شما موعظه کردیم «آری» و «نه» نبود. در او همه چیز «آری» است» (۲- قرن ۱: ۱۷-۱۹). در پنج یا شش مورد به قلم او اصطلاحاتی از این قبیل دیده می‌شود: «خدا مرا شاهد است که شما را دوست دارم...» ولی این فریاد تعجب را در زبان جاری نمی‌توان با سوگند خوردن واقعی اشتباه کرد.

خود یعقوب نیز که کاملاً تحت تأثیر یهودیت بود به دریافت کنندگان رساله اش نوشت: «لکن مهمتر از همه ای برادران من سوگند مخورید نه به آسمان، و نه به زمین و نه به هیچ چیز دیگر، بگذارید «آری» شما همان «آری» و «نه» شما «نه» باشد مبادا محکوم شوید» (۵: ۱۲).

اما در رساله به عبرانیان سوگندی را که خدای عهد برای ابراهیم خورد یادآوری شده، و معمول بودن سوگند بین انسان‌ها درج گردیده است (۶: ۱۳-۱۸) ولی از این مطالب نمی‌توان استدلال کرد که جامعه اولیه مسیحیان از فرمان عیسی پیروی نمی‌کرد.

با این همه، تاریخ به ما می‌گوید که سوگند خوردن خواه ناخواه در جامعه مسیحی و حتی در کلیسا معمول شد و یکی از مبانی و پایه‌های تشکیلات و تأسیسات مسیحی در قرون وسطی به شمار می‌رفت. اشخاص تحت تعقیب و شکنجه قرار می‌گرفتند چرا که از سوگند خوردن به نام انجیل امتناع می‌ورزیدند. در کشورهای مختلف تا به امروز دادگاه‌ها از شاهدان می‌خواهند که به صلیب یا کتاب مقدس سوگند یاد کنند یا

دعاهای جمعی و به طور وضوح آئین‌های عبادی است که دعاهای شخصی ما ابعاد گسترده تری می‌یابند.

بیشتر دعوت‌هایی که به دعا کردن شده، آن‌هم از زبان مسیح، دعوت به درخواست در دعاست. مسیحیانی که به نظر می‌رسد از عیسی، مسیح ترند با این نوع دعاها طوری برخورد می‌کنند که گویی این دعاها از نوع حقیرتری هستند. آنها می‌گویند مسخره است که ادعا کنیم با دعاهای خودمان می‌توانیم مزاحم نظم دنیا و یا ترتیب دهنده بزرگ آن شویم و فقط یک دعاست که از اعتبار برخوردار است و آن «آمین» حاکی از تسلیم می‌باشد به هرچه برای ما پیش آید. رواقیون این چنین فکر می‌کردند. کسانی که به خدایی جز «خدای فلاسفه» اعتقاد ندارند حق ندارند چنین بیندیشند. ولی ما نه رواقی هستیم و نه فیلسوف.

ما که خدا برایمان پدر خداوندمان عیسی مسیح و نیز پدر خودمان است، ما که از او چیزی نمی‌دانیم جز آنچه در ایمان پسرش به ما آموخته، با فروتنی و در خوشی کلام او را می‌پذیریم: «درخواست کنید و به شما داده خواهد شد، جستجو کنید و خواهید یافت؛ بگویند برای شما باز کرده خواهد شد» (مت ۷: ۷-۱۱). «هر آنچه از پدر به اسم من درخواست کنید به شما خواهد داد» (یو ۱۶: ۲۳). «آنچه را با نیایش درخواست کنید، ایمان داشته باشید که دریافت کرده‌اید و آن را به دست خواهید آورد» (مر ۱۱: ۲۴). و نیز مثلی که از ما دعوت می‌کند تا مزاحم خدا شویم همان‌طور که آن بیوه زن مزاحم قاضی می‌شد (لو ۱۸: ۱-۸) و یا مثل دوستی که در نیمه‌های شب مزاحم دوستش شده بود تا به او قدری نان قرض دهد (لو ۱۱: ۵-۱۳).

وقتی دعا می‌کنید بگوئید: «ای پدر ما که در آسمانی». دعای ای پدر ما به ما می‌آموزد که در شروع، پرستش‌هایمان را به حضور او برافرازیم و بعد طلب نمائیم. حکمت انجیل که به آن اعتماد می‌کنیم.

خلوتگاه خود وارد شو، در را ببند و دعا کن، پدر تو که آنچه را پنهان است می‌بیند آن را به تو بازپس خواهد داد» (مت ۶: ۵-۶).

آیا کسی هست که نفهمد که عیسی در اینجا:

۱- فخر فروشی علمای شریعت یهود را تأیید نمی‌کند (درست همان‌طور که در مثل فریسی و باجگیر این کار را کرده بود) و نه دعا در جمع را.
۲- به ما یاد می‌دهد که در زندگی هر ایماندار، باید جایگاهی برای دعای شخصی باشد. آیا مسیحیان وقت دیگری برای دعای شخصی جز در هنگام مراسم و در کلیسا ندارند؟...

این نکته که عیسی مسیح، دعا در ملاء عام را تأیید نمی‌کند از قسمت‌های مختلفی از قبیل جاهایی که می‌بینیم مسیح به معبد می‌رود و در مراسم کنیسه شرکت می‌جوید و یا عصبانیت وی از سوداگران معبد، استنباط می‌شود. «خانه من خانه نیایش نامیده خواهد شد ولی شما آن را غار دزدان می‌کنید» (مت ۲۱: ۱۳). شاگردان و ایمانداران به تعالیم وی، بعد از صعود، مدام در معبد بوده خدا را ستایش می‌کردند» (لو ۲۴: ۵۳).

این دعای در ملاء عام به طور اساسی همان پرستش و نیز تفریحات دسته جمعی برای مردم است. دعاهای ما در سر سفره عشاء ربانی نیز به همین شباهت دارد که البته سهم هر کس در آنها محدود است. دعاهای شخصی ما نیز غالباً معطوف به خودمان و یا نزدیکانمان هستند. اما اگر به همین اکتفا نمائیم، اگر فراموش کنیم که سپاسگزاری نمائیم و یا صدای پرستش‌هایمان به آسمان برخیزد، اگر سرود محبت خدا برای خود نسرائیم، که پولس قدیس ما را به آن دعوت می‌کند (افس ۵: ۱۹؛ کول ۳: ۱۶)، اگر استغاثه‌های خود را تا حدی که برای نجات بشر ضروری است توسعه ندهیم چقدر دعاهای ما ناچیز و حقیر خواهند بود (لو ۱۰: ۲؛ ۱- تیمو ۲: ۸-۱) ما دعاهای خود را در حد مسائل لازم خودمان محدود نموده‌ایم. به فیض

که پولس به او موعظه می‌کند» (اع ۱۳:۱۹). بدون شک آنها کاملاً به صورت اتفاقی یک عبارت کلیشه‌ای به کار می‌بردند (نمی‌دانیم چه بوده!) و البته این کار برایشان خیلی گران تمام شد. شخص ناشناس کتاب مقدس احتمالاً از شرایط بهتری برخوردار بوده زیرا عیسی به یوحنا پاسخ می‌دهد: «او را منع نکنید، زیرا کسی نیست که معجزه‌ای به نام من بنماید و بتواند فوراً در باره من بدگویی نماید». این شخص مانند یک ایماندار عمل می‌کرد هر چند خود را خارج از گروه قرار داده بود و یا چنانچه امروزه می‌گوئیم خارج از کلیسا.

عکس العمل یوحنا و سایرین واکنشی غالب است و علاقه آنها به قدرت و تک قطبی بودن را تأیید می‌کند. آنها دوست دارند قدرت مسیح را پنهان کنند. مسیحیان همیشه به عنوان یک گروه علاقه به سلطه جویی دارند در حالی که فرمان مسیح برای زندگی آنها، خدمت کردن است. «و او خود همین را به ایشان می‌گوید (مر ۹:۳۴-۳۵). این متن همیشه در مباحثات ما بر روی کلیسا در جهان فعلیت دارد». ما دعوت شده ایم تا روحیه فرقه‌گرایی نداشته باشیم، و با احترام عمل خدا را، هنگامی که می‌خواهد آنانی را که به عیسی اعتماد دارند بدون آن که «از ما» باشند بپذیریم، مشاهده نمائیم.

با عیسی یا برضد او

با عیسی بودن و یا برضد او بودن. کلامی که متی و لوقا ذکر می‌کنند در متنی که با فریسیان بحث می‌کند ذکر شده. آنها او را متهم می‌کردند که دیوها را به وسیله نیروهای شریر بیرون می‌کند. بهترین پاسخی که عیسی می‌توانست به ایشان بدهد این بود که چنین کاری غیر ممکن است: «هر مملکتی که برضد خود تقسیم شود ویران گردد... لهذا اگر شیطان، شیطان را بیرون کند... چگونه سلطنتش پایدار می‌ماند؟». پس عیسی به

موافق یا مخالف؟

مباحثه کنندگان که از انجیل برای حمایت از تئوری‌های خود بهره می‌جویند به راحتی و بنا به دلخواه هر قسمت از سخنان عیسی را می‌خواهند ذکر می‌کنند، در حالی که قسمت دیگری از این سخنان را از قلم می‌اندازند که باعث حفظ تعادل می‌شد. بدین ترتیب آشتی ناپذیران اعلام می‌کنند: «سازشکاری با دنیا هرگز! زیرا عیسی گفته است: «کسی که با من نیست برضد من است» (مت ۱۲:۳۰؛ لو ۱۱:۲۳)، در حالی که آزادیخواهان با کمال میل گروه شاگردان مسیح را بسط می‌دهند و آنچه که او به یوحنا گفته را نیز برای صحت ادعای خویش ذکر می‌کنند: «کسی که علیه ما نیست با ماست» (مر ۹:۴۰)».

آیا در اینجا تناقض گویی وجود دارد؟ بررسی دقیق‌تر به ما نشان خواهد داد که تناقض گویی‌ها ظاهری هستند و هر یک از گفته‌ها سرشار از تعالیم می‌باشد.

با ما یا ضد ما؟

ابتدا متن مرقس را ببینیم. این جمله خطاب به دوازده رسول است، به خصوص یوحنا «پسر رعد». او که با برادر خود یعقوب می‌خواست ببیند چگونه آتش از آسمان فرود آمده بر شهری از بلاد سامره که رسولان مسیح را نپذیرفته بودند فرومی‌ریزد عیسی آنان را ملامت می‌کند (لو ۹:۵۱-۵۵). در انجیل مرقس (۹:۳۸-۴۰)، موضوع مربوط به ناشناسی می‌شود که عضوی از گروه شاگردان نیست ولی با این حال دیوی را اخراج می‌کند و نام عیسی را می‌خواند. یوحنا به عیسی می‌گوید شاگردان خواستند مانع کار او شوند، «زیرا به دنبال ما نمی‌آید». در کتاب اعمال رسولان نیز به موقعیت مشابهی دست می‌یابیم، وقتی تنی چند از جن‌گیران دوره گرد یهودی سعی در بیرون کردن ارواح پلید داشتند، می‌گفتند «به نام عیسی

توقف خشن که غالب انبیاء نوشته اند (ر. ک حزق ۳: ۲۲-۲۴).
روح القدس شخصی را که خود را آماده پذیرش او نموده تسخیر می کند.
در انجیل کودکی او همه چیز با الهیات پر می شود. لوقا بی وقفه روحی
که در اطراف عیسی کار می کرد را نشان می دهد. او سایه خویش را بر سر
باکره می گسترد تا او پسر خدا را به دنیا بیاورد (لو ۱: ۳۵)، و کودک را با
نبوت هایی درباره زمان قبل و بعد از تولدش احاطه می کند
(لو ۱: ۴۱، ۱: ۶۷، ۲: ۲۷).

در اینجا یک رشد روحانی مطرح می شود که نسبت به رشد جسمی و
نیز پذیرفتن یک فرهنگ جدید بیشتر به درازا می کشد.
عیسی که صورت غلام به خود گرفته، از این قانون مستثنی نیست. در
طول ده سال از زندگی خود به عنوان یک جوان او سکوت اختیار می کند،
درست مانند کسی که می آموزد، تفکر می کند و قضاوت می نماید. و وقتی
زمان آن می رسد که او نیز به نوبه خود نبوت نماید و با اقتدار عمل نماید،
روح مانند کبوتری به سوی او می آید چون مکان او آماده است.
از آن زمان به بعد روح القدس راهنمای مسیح می شود و او را قادر به
انجام کارهای شگفت انگیز می کند، او را به سوی بیابان هدایت می کند
تا با دشمنان انسان ها روبه رو شود (لو ۴: ۱)، که بعد از آن عیسی به جلیل
بر می گردد «به نیروی روح» (۴: ۴۱). او دعوت الهی نبی آرمانی را بر
عهده می گیرد (۴: ۱۸) و تحت نفوذ او زیباترین شکرگزاری را به جای
می آورد (۱۰: ۲۱).

به طور خلاصه ولی با همان قاطعیت یوحنا خاطر نشان می سازد که:
«درواقع آن کس که خدا فرستاده است سخنان خدا را می گوید، زیرا خدا
روح را به اندازه نمی دهد» (یو ۳: ۳۴). متی نیز از جانب خود تفکرات
مشابهی دارد (مت ۱۲: ۱۸، ۱۲: ۲۸-۳۱).

اما عیسی در طول حیات فانی خود به عنوان صاحب روح تکلم

واسطه روح القدس دیوها را بیرون می کرد، پس معلوم می شود که «ملکوت
خدا ناگهان رسیده است» (لو ۱۰: ۱۷-۱۸). از آن زمان به بعد دیگر باید
انتخاب کرد، بیش از این نمی توان بی تفاوت ماند: با شیطان و علیه مسیح
بودن و یا با مسیح و علیه شیطان بودن. این گوشزد یک وظیفه است، وظیفه
روشن کردن موقعیت: «هر کس با من نیست برضد من است و هر که با من
جمع نکند پراکنده سازد».

کلام آخر در خور اهمیت است. عیسی آمده تا فرزندان پراکنده خدا را
جمع کند (یو ۱۱: ۵۲). او خود را به صورت شبان نیکو معرفی می کند که
باید همه گوسفندان خود را به آغل ببرد تا یک رمه و یک شبان باشند
(یو ۱۰: ۱۶). این کار خداست که حزقیال از قبل پیش بینی نموده است
(۳۴) و عیسی به آن جامه عمل می بخشد تا جایی که در روز آخر
گوسفندان را در سمت راست و سایرین را در سمت چپ خود قرار می دهد
(مت ۲۵: ۳۲-۳۳).

حال باید تصمیم گرفت، یا باید از شبانان دروغین که باعث تفرقه و
پراکندگی هستند پیروی کنیم، که همان پیروی شیطان است؛ و یا عیسی را
متابعت کنیم و با او در جهت استقرار اتحاد از دست رفته همکاری نمائیم،
که در واقع ورود به طرح الهی به حساب می آید.

روح القدس مانند کبوتری نازل شد

وقتی به تعمید مسیح فکر می کنیم روح القدس را به صورت کبوتری در
حال پرواز مجسم می کنیم: «روح القدس به صورت جسمانی چون کبوتری
بر او نازل شد» (لو ۳: ۲۲).

از ریشه چنین تصویری بی اطلاع هستیم، اما اهمیتی هم ندارد. باید بیشتر
کیفیت حرکت کبوتر، قوت او، آرامش او، لطف او را مدنظر قرار دهیم.
بدین ترتیب است که روح القدس بر عیسی قرار می گیرد، نه به صورت یک

اما قهرمانان کتاب طوبیت، بی آن که هرگز عملی شایان توجه انجام دهند به ما به عنوان ایمانداران خدای حقیقی معرفی شده اند. آنها گاه آزمایش های سختی را پشت سر می گذارند اما هر جا که باشند و از هر چه رنج بکشند در قلب هایشان ایمانشان را حفظ می کنند و به عمل کردن بر حسب شریعت خداوند و محبت خدا علاقه دارند، مهری گرم و پر ثمر که دعا هایشان گواه آن است.

امور روزمره: زنی که نخ می ریسد، سفره غذا، زندگی خانوادگی، وقایع قابل ملاحظه تر از قبیل ازدواج، مرگ، اعیاد، و نیز آزمایش ها، به ویژه در مورد شخص نابینا که هم در انجیل و هم در کتاب طوبیت روایت شده اند. خدا به ابراهیم گفت: «پیش روی من بخرام و کامل شو» (پید ۱۷:۱). شخصیت های کتاب طوبیت به وضوح در صدد تحقق بخشیدن به این آرزو هستند. اما آنچه لوقا در آغاز انجیل خود ذکر می کند (زکریا و ایصابات، شمعون و حنای نبیه) به آنها شباهت دارند. آنها از یک خانواده روحانی هستند. مریم باکره و رسولان و شاگردان اولیه، ایمان مشترکی به مشیت الهی دارند و یک آرمان برای زندگی.

طوبیا فقر را شناخت (۲۰:۱) و آن را پذیرفت (۲۱:۴)؛ و در ادامه به فراوانی رسید (۲:۱۴). همان طور که نابینا شده بود مجدداً بینایی اش را به دست آورد، و فقط مدت کوتاهی در فقر بود. به یاد منظومه ایوب می افتیم. ثروت و فرزندان همیشه دورنمایی هستند که عهد عتیق به ما می دهد و دور نماهای انجیل موارد دیگری خواهند بود.

طوبیا و همسرش درست مانند سایر پاتریارک های عهد عتیق عمر طولانی داشتند، طوبیا خود تا سن صد و هفده سالگی (۳:۱۴) با عزت زندگی کرد. «پس ایوب پیر و سالخورده شده وفات یافت» (ایوب ۱۷:۴۲).

نمی کند، آن را نمی دهد بلکه فقط آمدن آن را اعلام می کند: «در واقع شما نیستید که سخن خواهید گفت بلکه روح پدر شماست که در شما سخن خواهد گفت» (مت ۲۰:۱۰؛ مر ۱۳:۱۱؛ لو ۱۲:۱۲). یوحنا ی الهی دان نیز این گفتگو را به بعد از مراسم عشاء ربانی موكول می کند، اعلام صریح آن و وعده فرستادن روح القدس بعد از صعود وی را (یو ۱۴:۱۶ و ۲۶، ۷:۱۶، ر. ک ۷:۳۹).

عیسی تحت شرایطی که حقیقتاً صورت غلام را پذیرفته بود شایسته نبود که خود چیز گرانبهایی را که از پدر دریافت کرده بود به انسان ها ببخشد. بر روی صلیب او روح خود و آخرین نقش خود را به وی می سپارد (لو ۲۳:۴۶؛ یو ۱۹:۳۰).

اینک او در این جلال الهی است، جلالی که همیشه حق آن را داشته (فی ۲:۶). او می تواند روح القدس را دوست و همدوش خود بداند و وعده فرستادن آن را بدهد (لو ۲۴:۴۹). او آن را به شاگردانش می دهد درست همان طور که به خود وی داده شده است (یو ۲۰:۲۲). پطرس در روز پنطیکاست می گوید: او که به دست راست خدای پدر بالا برده شد آن را درست مانند باران بر زمین می باراند (اع ۲:۳۳).

زیر نظر خدا

کتاب طوبیت بیش از سایر کتب عهد عتیق به انجیل نزدیک است. در هر دو جا ما درگیر مسائل روزمره شده ایم. عیسی بین عده ای شهرنشین صیادان دریاچه و یا نزد دوستان بیت عنیا زندگی می کند. مثل های او در مورد کار در مزارع و یا خدمات خانگی است. تعالیم انسانها را از شرایطشان جدا نمی کند، بلکه به آنها می آموزد تا تحت هر شرایط فرزندان پدر آسمانی باشند.

در اینجا یوحنا از یک روایت معجزه یکی از بهترین موضوعاتش را ساخته و پرداخته است: عیسی نور عالم، و برخوردار نور و ظلمت است. یوحنا از همان آغاز انجیلش اعلام می‌کند که کلمه نور انسان‌ها بوده: «و نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی به آن دست نیافت» (۵:۱).

به این نکته خوب توجه کنید: حقیقت مسیحی اصلاً یک مکتب آرمانی نیست و یا تعدادی اظهار نظر که باید به آنها چسبید، بلکه شخصیتی زنده به نام عیسی مسیح است. «ایمان داشتن» یعنی قبول داشتن یک نفر و پذیرفتن هر آنچه او گفته چون خود او را پذیرفته ایم، درست به همان صورتی که در یک ارتباط عاشقانه اتفاق می‌افتد. اگر این موضوع را درک نکنیم هر قدر هم در دنبال نمودن حقیقت صادق باشیم باز در مباحثات بیهوده، مقایسه‌ها، و مقابله‌ها گرفتار می‌شویم و مسیحیت یک سیستم می‌شود و نه برخوردی بین موجودات زنده.

شخصی که معجزه برایش روی داده بود در برابر سؤال فریسیان، ایمان خود را اعلام می‌کند: «او یک نبی است». اما حال از فرد ناشناسی در مورد ایمان شخصی او سؤال می‌کند: «آیا به پسر انسان ایمان داری؟». «ای آقا او کیست تا من به وی ایمان آورم؟» - «تو نیز او را دیده‌ای و آن که با تو سخن می‌گوید همان است». مرد وی را پرستش می‌کند و با ساده دلی به او اعتراف می‌کند: «ای خداوند ایمان آوردم». این دیگر یک اعتقاد نیست بلکه یک ملاقات است. «پسر انسان» برای او چه مفهومی دارد؟ اهمیتی ندارد! او به آنچه که عیسی از او می‌خواهد که به آن ایمان داشته باشد ایمان می‌آورد، چون به عیسی ایمان دارد. آیا ایمان برای ما همیشه به همین صورت نیست؟ حکمتی که انجیل به ما می‌آموزد، حکمت فلاسفه و دانایان نیست.

اما چه کسی می‌تواند به چنین حکمتی دست یابد؟ به چه کسی ایمان آوردن عطا شده است؟ آخرین سخنان عیسی، آن هم به طرزی ضد و نقیض

تأثر عیسی در برابر هیئت عزادار شهر نائین بخوبی نشان می‌دهد که مرگ یک جوان تا چه حد برای او تکان دهنده است. اما امری مهم تر از عمر دراز هم وجود دارد: «هر که جان خویش را برهاند خواهد مرد اما هر که جان خود را ببازد آن را نجات خواهد داد.» و عیسی در حالی که هنوز جوان بود مرد. او مرد تا زنده گردد و تا حیات بخشد. طوبیا که بسیار به تدفین مرده‌ها اهمیت می‌داد نمی‌دانست که رستاخیز از مردگان هم وجود دارد. قوانین زندگی طوبیا را که به پسرش تعلیم می‌دهد باید با موعظه سر کوه مقایسه کرد. عیسی منکر عاقبت اندیشی‌های طوبیا نیست، اما باید دانست که طوبیا نیز مانند شاگردان از شنیدن اعلام شریعت جدید متحیر می‌شد.

حکمت انجیل به وضوح از حکمت طوبیا مهیا شده. این حکمت هم مانند حکمت طوبیا هنر زیستن تحت نظر خدا است. اما دعوتی که از ابراهیم شد «کامل باش» که در کتاب لاویان به صورت «مقدس باشید زیرا من یهوه خدای شما قدوس هستم» (لاو ۱۹:۲) آمده، دعوتی است برای از خود گذشتن و فقط صدای عیسی لازم بود تا ما بفهمیم منظور خدا از گفتن این عبارت چیست: «پس شما کامل باشید چنان که پدر شما که در آسمان است کامل است».

کور مادر زاد

(یو ۹:۱-۴۱)

این ماجرا یکی از شناخته شده ترین و غنی ترین تعالیم یوحنا است. می‌دانیم که همه روایات یوحنا فقط یک هدف دارند؛ آنها همگی «جهت دار» هستند. یوحنا ماجرائی را روایت می‌کند، اما آن را در غالب یک مثل آورده است، این واقعه پر از معناست.

«تو از تولد در گناه هستی؟» فریسیان به خاطر معلولیت وی چنین قضاوتی در موردش داشتند. اما برای او فرقی ندارد که فریسیان در موردش چه فکر می‌کنند! او نابینا بود و اینک می‌بیند و همین است که اهمیت دارد. او نیکویی زنده خدا را ملاقات کرده.

در قسمت‌های دیگر انجیل نیز به دنبال کسانی بگردید که ایمان به عیسی آنان را منور ساخته؛ زکی، زن سامری، لای باجگیر... همگی گناهکارانی هستند که به عدم شایستگی خود وقوف دارند. و البته باید همیشه به این نکته مهم توجه داشت که عیسی ابتکار عمل را در دست دارد. او آمده تا همه آنانی که نمی‌بینند، بینا گردند. ملاقات با عیسی بر حسب اتفاق نبوده بلکه خود او باعث این ملاقات‌ها بوده، اوست که تمامی کسانی را که می‌خواهد چشمانشان را بگشاید به خود می‌خواند. عیسی همیشه به دیدار ما می‌آید. نور او در تاریکی‌های ما می‌درخشد. باید انتخاب کنیم و موضوع برد و باخت، ایمان ماست.

نگران نباشید

(متی ۶: ۲۵-۳۴؛ لوقا ۱۲: ۲۲-۳۱)

باز هم برگ دیگری از انجیل که پذیرفتن آن برای ما دشوار است و «حکمت» آن از نظر ما قابل اعتراض؛ موضوع مربوط به پرندگان آسمان و سوسن‌های کشتزار است. باید پذیرفت که حتی یک مسیحی از میان هزاران مسیحی هم با این مطلب موافق نیست. این سؤال را در کانون خانوادگی مطرح کنید و خواهید دید. از کشیش کلیسای خود و یا از سرپرست اجتماع مذهبی خود در این مورد سؤال کنید، جواب دادن به آن می‌تواند مشکل ساز باشد؛ البته کسی نمی‌خواهد خلاف گفته خداوند حرف بزند، اما در واقع اصلاً روی این حرف‌ها حساب هم نمی‌شود، حتی

که لحنی گزنده دارند و ما را مجبور به جدی‌تر توجه نمودن می‌نمایند، به این گونه پاسخ می‌دهند: من برای یک داوری به این جهان آمده‌ام، به جهت این که آنانی که نمی‌بینند، بنیا و آنان که می‌بینند، نابینا شوند.

داوری، عملی که اعمال و انسان‌ها را در جای خود قرار می‌دهد، خوب و بد را مشخص می‌کند و از ورای ظواهر اعماق قلب‌ها را نشان می‌دهد، آنانی که به ظاهر اهمیت می‌دادند، ایمانداران بزرگ زمان وی همان مذهب‌یون حرفه‌ای بودند، کاهنان اعظم، کاتبان، فریسیان... که می‌گفتند: «ما می‌دانیم». «ما می‌دانیم که این شخص گناهکار است... ما می‌دانیم که خدا با موسی تکلم کرده، اما این یکی را نمی‌دانیم از کجاست...». آنها که کاملاً در غالب موسی فرو رفته‌اند در مورد همه چیز و هر چیز و حتی خودشان، داوری می‌کنند. اعماق قلب‌ها از نظر آنها مخفی مانده، حتی قلب‌های خودشان و این موضوع اهمیت چندانی برایشان ندارد. و نابینایی آنها درست از همین جا شروع شده و اوج آن هنگامی است که با امری غیر معمول روبه‌رو می‌شوند که از نظر ایشان یک فاجعه است یعنی شخصی را در روز شبت شفا می‌بخشد. او برخلاف شریعت عمل نمود پس یک گناهکار است و در نتیجه او نمی‌توانسته این شخص نابینا را شفا بخشد. حقیقت عمل انجام شده که از نظر همه روشن است برایشان خیلی مهم نیست، فقط این که کاری از نظر آنها غیر مجاز بوده اصلاً نمی‌توانسته صورت گرفته باشد. مهم نیست که تقدس او جماعت را تحت تأثیر قرار داده است به هر حال او یک گناهکار است. افراد مجرب در زمینه مذهب حالا نابینا شده‌اند. و یا دقیق‌تر بگوئیم، آمدن مأمور الهی نابینایی آنها را هوبدا می‌گرداند.

پس آنانی که نابینا بودند و آمدن مسیح آنان را از نابینایی نجات می‌دهد چه کسانی هستند؟ آن کور مادرزاد معرف آنهاست، مردی ساده که به مسکنت خودآگاه است و تنها خواست او آزاد شدن از این شرایط است.

اما در مورد سایر آیات از قبیل «چه بخوریم؟ چه بنوشیم؟ چه بپوشیم؟ همه اینها را ملت‌ها جستجو می‌کنند». البته اینها مغایرتی با دستور غذایی که یک مادر برای فرزندانش تدارک می‌بیند و یا دقتی که برای انتخاب لباس مدرسهٔ پسرش به خرج می‌دهد و یا احتیاطی که یک زوج برای تنظیم بودجهٔ ماهانهٔ خانواده می‌کنند، ندارند. خداوند ما را از افرادی که فقط درگیر چنین افکاری هستند تا جایی که دیگر هیچ سرگرمی درونی برای اندیشیدن، تعمق کردن و پرستش کردن و یا جان کلام برای زنده بودن ندارند، برحذر می‌دارد. آیا به شیوهٔ بیان این جملات توسط او دقت نموده‌اید؟ «آیا جان بالاتراز خوراک نیست؟» زیستن مفهومی بس بالاتراز خوردن، آشامیدن، خوب لباس پوشیدن و تدارک آسایش زندگی دارد. همهٔ اینها مفیدند اما وقتی آنها را به دست آوریم هنوز شروع به زیستن نکرده‌ایم.

کسانی که چنین نگرانی‌هایی دارند نسبت به نیازهای سایرین و سرگذشت‌های غم‌انگیز دنیا بی‌تفاوت هستند. در ترانهٔ ۶۰۰ میلیون چینی ... «و من، و من، و من...؟» شرایط کارگران خارجی، بیمارانی که کسی از ایشان عیادت نمی‌کند، بهره‌کشی‌های غیر انسانی از کارخانجات، بی‌عدالتی بعضی از رژیم‌های اجتماعی که ثروتمند شدن ثروتمندان را حتی به قیمت خسران آنانی که تولیدکنندهٔ این ثروت هستند مجاز می‌دارد ... فرصتی برای فکر کردن به این امور نیست: «و من، و من، و من...» فرصتی برای اندیشیدن به فرمانروایی خدا و عدالت او نیست.

تشویق به اینکه تمامی امید خود را به امنیت زمینی نبندیم در غالب این سخنان به ما داده شده است: «پرندگان آسمان را بنگرید... به سوسن‌های کشتزارها نگاه کنید». عیسی هم خوب می‌داند که پرندگانی هستند که از سرما و گرسنگی می‌میرند و سوسن‌هایی که زیر پا له می‌شوند. با این وجود سخنان خداوند فقط خیالبافی‌های شاعرانه نیستند. عیسی تماماً

می‌خواهند با لبخندی خود را از ورطهٔ این سؤال رها کنند و یا توضیحات عالمانه‌ای در مورد «آداب و رسوم آن زمان» می‌دهند به این مضمون که خوب آن وقتها در فلسطین ...

اما متن انجیل را از نزدیک بررسی کنیم. در انجیل متی عیسی می‌فرماید: «هیچ کس نمی‌تواند در خدمت دو ارباب باشد... شما نمی‌توانید در خدمت خدا و ممونا باشید».

و در همین موقع است که اعلام می‌کند «به این سبب به شما می‌گویم: نگران نباشید». در انجیل لوقا عیسی مثل مرد ثروتمند نادانی را تعریف می‌کند که درست در موقعی که فکر می‌کرد آسایش سالهای درازی را تأمین نموده مرد (۱۲: ۱۶-۲۱). او به طور ناگهانی از این امنیت جدا شد. درست همان‌طور که در انجیل متی دیده می‌شود عیسی می‌گوید: به این سبب به شما می‌گویم «نگران نباشید».

در انجیل متی نیز درست مانند انجیل لوقا این قسمت از متن اناجیل به نظر می‌رسد تشویقی هستند برای این که دل و امیدمان به ثروت این جهان دوخته نشده باشد. هر دو انجیل نگار به این نتیجه می‌رسند: «نگران نباشید»، یعنی بی‌وقفه به دنبال خوراک و پوشاک نباشید و «در جستجوی ملکوت باشید».

جستجو کنید: حرکتی که به کار و امی دارد و درست نقطهٔ عکس سکون می‌باشد. اما به دنبال چه باید بود؟ ملکوت خدا. به دعای ای پدر ما رجوع کنیم: «فرمانروایی تو فرا رسد!» و عدالت او - همهٔ آن چیزهایی که با طرح الهی در مورد دنیا و من صدق می‌کند: «ارادهٔ تو انجام شود!» این موضوع جستجوی ماست و دامنهٔ آن عظیم است، فرمانروایی حقیقت، عدالت، محبت در اجتماعی که دروغ، بی‌عدالتی و خودخواهی‌ها حکمفرماست و نیز در قلب خود ما که هیچ فرقی با دیگران ندارد. تا زمانی که این فرمانروایی فرا نرسیده محال است بتوان استراحت کرد، یعنی تا انقضای زمانها.

آیا آنها می دانستند که این قوانین حکمت کامل هستند؟ آیا یک کتاب برای محدود کردن کسی که در هنگام خلق جهان «همیشه به حضور خدا اهتزاز می کند» کافی است؟ (امث ۸: ۳۰). این سؤال برای ما هم مطرح است، زیرا ما هم کتاب مقدس را به عنوان کلام خدا می پذیریم. ما آن را به این امید می آموزیم تا آنچه خدا می خواهد به ما آشکار کند را هر چه بیشتر بیاموزیم. آیا کلمات یک زبان بشری و تعداد محدود حروف برای انتقال دادن تمامی غنای این ضیافت و یا حکمتی که چون دوست دارد با بشر مخلوط شود پس در صدد دعوت او برآمده، کافی است؟ (امث ۸: ۳۱، ۹: ۱-۶).

در واقع تورات نمی گوید که شریعت در برگیرنده تمامی شریعت است؛ آنها درها را باز می گذارند. کتاب مقدس گوشزد می کند که حتی یوشع، این مرد قهرمان برای قوم که بعد از آن در سرزمین موعود مستقر شده بودند فربضه و شریعتی قرار داد. (یوشع ۲۴: ۲۵).

حکمت همان شریعت است

اما باروخ به زبان تازه ای سخن می گوید. در تنبیه می خوانیم «شریعت همان حکمت است» در باروخ می خوانیم: «حکمت همان شریعت است». شعری که این مطلب را تأیید می کند به وسیله همین کلمات شروع می شود: «بشنو ای اسرائیل!» درست مانند بسیاری از بابهای کتاب تنبیه. از آنجا که این عبارت در جاهای دیگر زیاد به چشم نمی خورد شاید ذکر آیات دیگری که در آنها به کار رفته شده کمکی در درک آن باشد: (بار ۳: ۹؛ ر. ک. تث ۵: ۱، ۴: ۶، ۱: ۹، ۳: ۲۰، ۹: ۲۷). وقتی موقعیت تبعید تداوی می شود در همان حال و هوا می مانیم (بار ۳: ۱۰؛ ر. ک. تث ۲۸: ۶۲-۶۸، ۲۹: ۲۴-۲۷). اما در حالی که کتاب قدیمی نوشته: «آنها عهد را ترک گفتند»، کتاب جدید می گوید: «تو سرچشمه حکمت را ترک کرده ای» (بار ۳: ۱۲؛ تث ۲۹: ۲۴). بالاخره، باروخ بازگشت قلبی را که در تنبیه وعده آن داده شده بود را مطرح می سازد (بار ۴: ۲؛ تث ۳۰: ۲).

موقعیت های حادی را پیش می کشد (هر کس به گونه راستت سیلی زند، گونه چپت را هم ... یا اگر چشم تو باعث لغزش است آن را از خود جدا کن). باید دیدگاههای کوتاه بینانه خود را عوض کرده تا بتوانیم وارد حکمتی شویم که باعث تعجب ماست یعنی «آنچه از دیدگاه مردم دیوانگی و از دیدگاه خدا حکمت است».

با این حال دیده می شود که در طول تاریخ، افرادی هم بوده اند که این سخنان را جدی گرفته اند، علی رغم تمام مخاطرات آن، فرانسیس آسیسی، دومینیک، دن بسکو، ونسان دوپل، مارلن دلبرل، بر اساس روح فقر زندگی کرده اند، نگرانی برای مال و اموال دنیا را نپذیرفته اند و برخورد آنها در دنیا معجزه آسا بوده.

با فروتنی باید گفت که همیشه، حتی امروزه مسیحیان (و یا حتی غیر مسیحیانی) هستند که به قیمت ایجاد نگرانی برای آینده همیشه پذیرای دیگران می باشند.

طغیان حاضر جوانان علیه جامعه ای بر اساس پول، رفاه، منافع، امکانات رفاهی ... حتی اگر موجی از گفتارگرایی یا اشارات شاعرانه ای که بزودی شکوفا خواهند شد را به دنبال داشته باشد، باز هم بوسیله درگیر ساختن خود در زندگی هایی به دور از نگرانی و گشوده به سوی دیگران، شناخته می شود. و شاید حتی در نزدیکی خود طنین انجیل را می شنویم.

حکمت و شریعت

ای اسرائیل! ... احکام مرا نگاه دارید و آنها را به جای آورید، زیرا که این حکمت و فطانت شماست در نظر امت ها (تث ۴: ۱-۸).

از خواندن این سطور در کتاب تنبیه تعجب زده نمی شویم. قوم اسرائیل از زمانی که متقاعد شدند که شریعت ایشان از جانب خداست، دیگر همیشه عاقل بودند.

عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود و بار دیگر کسی به همسایه اش و شخصی به برادرش تعلیم نخواهد داد...» (ار ۳۱: ۳۳-۳۴) و نیز وعده ریختن روح القدس خدا بر پسران و دختران، و برخادمان (یول ۳).

در واقع، در سنتی که به فریسیان و یهودیان امروزه منتهی شود، به اندازه کتاب باروخ زیاده روی نمی شود. پس به طور اساسی، شریعتی شفاهی وجود دارد که شریعت نوشتاری را توضیح می دهد، اجرا می کند، آن را تکمیل می کند و با یکدیگر تطبیقشان می دهد. تنها صدوقیان که در کتاب مقدس و توسط تاریخ نویسان قرن اول به آنها اشاره شده پذیرفته اند که تورات آخرین کلام الهی است که بی نهایت عاقلانه می باشد و آن را به وضوح از قوانین بشری که متعاقباً آمده اند جدا کرده اند. اما مکتب آنان همزمان با معبد اورشلیم که با آن وابستگی نزدیک داشتند، از بین رفت.

حکمت مسیح

پس ما با یک تناقض مواجه می شویم: مسیحیان آثار نوعی قانونی گرایایی ادبی افراطی را در خود حفظ می کنند در حالی که یهودیان از آن اجتناب کرده اند. آیا این یک تصادف تاریخی است؟ شاید. وقتی با اهانت و اشک ها از هم جدا می شوند دیگر نمی توان به خوبی همه چیز را تقسیم کرد. اما شاید مسیحیان پیشین می دانستند که با پذیرفتن دو کتاب باروخ و بن سیراخ در فهرست کتب برحق متأخر در واقع چه کار می کنند. از نظر آنان نیز درست مانند پولس رسول «حرف می کشد اما روح حیات می بخشد»، این مسیح است که حکمت و عدالت خداست، و «قربانی و فدیة» شده است، و هر جا روح او باشد، می توان عهد عتیق را با آزادی عهد جدید خواند (۱- قرن ۱: ۳۰؛ ۲- قرن ۳: ۴-۱۷).

پس حکمت جانشین شریعت می شود و ما می توانیم فکر کنیم که موضوع یک توسعه و رهایی از رفتاری خشک و بیش از حد دقیق است که از موسی جاری بود، مخصوصاً بعد از تبعید، زمانی که اصلاح گران در این موضوع دخالت کردند. اما این طور نبود و برعکس از نظر باروخ حکمت تا سطح شریعت تنزل می کند. «او همه راه های منتهی به دانش را کاویده و آن را به خادمش، یعقوب و به محبوبش بنی اسرائیل نشان داده است... حکمت کتاب احکام خداست، خود تورات که تا به ابد پایدار خواهد بود» (باروخ ۳: ۳۷-۴۰).

نمی توان بر روی این جمله که مشابه آن را در اثری معاصر آن یعنی بن سیراخ (۱: ۲۴) می بینیم بیش از حد تأکید نمود. اگر آن را کلمه به کلمه تعبیر کنیم، کتاب موسی در برگیرنده تمامی راه های معرفت است و دیگر چیزی وجود ندارد که در آرزویش باشیم.

حکمت این جهان

به راحتی می توان درک کرد که چرا یهودیان در برخورد با تمدن یونان که مردم آن به فیلسوف بودن - که به معنی «دوست حکمت» است - فخر می کردند، تا این حد افراطی شده اند. بار فرهنگی آنها توسط قدرت حاکم و پول تضمین می شده. قانونی که از صحرا برآمده بود، و در اسباط و قلمروهای کوچک اسرائیل تکمیل گشته و در اجتماعات محدود یهودی ایران به اجرا درآمده بود، در برابر درخشش و موشکافی و دقت مباحثات یونانی حقیر می نمود. آنچه کتاب جدید ابراز می کند آن هم با تأکید فراوان، یعنی آنچه که از نظر انسانی نشان دادن آن دشوار است، قابل درک می باشد.

حکمت انبیاء

ولی چه؟ اگر این کتاب شامل تمامی حکمت الهی بود، می توانستیم از خود پرسیم که پس وعده ای که به ارمیا داده شده بود چه می شود: «این است

اما در واقع تناقضی در کار نیست. او را تحسین می کنند زیرا به اعتقاد مردم، کسی نمی داند مسیح از کجا می آید، مخصوصاً اهل ناصره که اصلاً نمی تواند باشد: «مگر می شود که از ناصره هم چیزی خوب پیدا شود؟» (یو ۱: ۴۶). پیش از همه اهالی ناصره بودند که نمی توانستند برای عیسی ارزش قائل باشند چون از نظر آنها او مردی عادی بود که برای آنها اصلاً به حساب نمی آمد، مسلماً خدا نمی توانست او را خوانده باشد و توسط وی فرمانروایی خود را برقرار سازد.

اما وضع او بدتر هم می شود چون هم شهری هایش از این که وی در جاهای دیگر باز هم معجزاتی می کند مخصوصاً در کفرناحوم، ناراحت هستند و به او اعلام می کنند که اگر می تواند همان معجزات را در شهر خود هم انجام دهد. عیسی با حضور ذهن فوراً به آنها با ذکر دو معجزه پاسخ می دهد: که یکی مربوط به ایلیا می شود (۱- پاد ۱۷: ۱۶-۷)، در مورد آن بیوه زن مشرک اهل صیدون، و دیگری مربوط به الیشع (۲- پاد ۵: ۱-۱۴) در ارتباط با نعمان سریانی که او نیز مشرک بود. آن دو نبی هیچ کدام از این معجزات را برای بیوه زنان و یا مبروصان اسرائیلی انجام نداده بودند. این حقیقت درستی مثل را روشن می کند که «به هیچ پیامبری بی حرمتی نمی شود مگر در خانه و موطن خودش». و نیز گفته دیگری که عیسی از قول دشمنان خود بازگو می کند: «ای طبیب خود را شفا بده». این مثل را با خواندن جمله ای که در انجیل تومای قدیس (انجیلی تحریفی) آمده و به عیسی نسبت داده شده بهتر درک می نمائیم: «یک نبی در روستای خود پذیرفته نمی شود و یک طبیب آشنایانش را شفا نمی دهد».

آنها به طور ناگهانی عصبانی می شوند تا جایی که می خواهند عیسی را از بالای صخره به پایین پرت کنند. لوقا می گوید که عیسی از بی ایمانی ایشان تعجب کرد و نتوانست در آنجا معجزه ای انجام دهد بجز چند مورد شفا. معجزات نشانه هایی بودند از آن فرمانروایی که قرار بود بیاید، و فقط

به هیچ پیامبری بی حرمتی نمی شود مگر در موطن و خانه خودش

مت ۱۳: ۵۴-۵۸؛ مر ۱: ۶-۶؛ لو ۱۶: ۳۰-۳۰؛ یو ۴: ۴۴

این مثل کاملاً شناخته شده است. و کلامی است از عیسی، چهار انجیل آن را نقل کرده اند. مخصوصاً انجیل لوقا را بخوانید. این مثل در چه شرایطی بیان شده؟ عیسی که بدو در ناصره می زیست در جاهای دیگر خود را به خلق نمایانده است. یک روز او به «موطن» خویش باز می گردد یعنی به «جایی که در آن پرورش یافته بود»، به شهر ناصره. آوازه او درست مانند جلیل پیش از خودش به آنجا رسیده بود (مر ۱: ۲۸). بنا به رسوم آن زمان، یک روز شبت وارد کنیسه می شود و از کتب می خواند؛ از طومار اشعیا (۶۱) قسمتی که نبی بر دهان خادم فرستاده شده توسط خدا که روح خدا بر وی قرار دارد الفاظ مأموریت و علاماتی که برای شناخت او لازم است را قرار می دهد. در عین حال اشعیا ۷: ۴۲ را نیز ذکر می کند. «امروز، این نوشته در گوش های شما به تحقق پیوست».

در اینجا دو مورد وجود دارد که با یکدیگر متناقض اند. از یک سو، شنوندگان عیسی طوری معرفی شده اند که گویی کلام حکمتی که از دهان او خارج می شود را تحسین می کنند و معجزاتی را که صحبتش را شنیده اند برای یکدیگر بازگو می کنند. از سوی دیگر به ما گفته شده که آنها نه فقط از گفته های او بلکه از آنچه که او هست نیز متعجب شده اند، یکی از هموطنان ما، «پسر آن نجار» که خودش هم نجار است، که خانواده اش همین جا هستند و هرگز تعلیمی نگرفته (یو ۷: ۱۵)، که روزی همه را ترک گفته بود... حالا برگشته و به خیال خود مسیح است!

«نه به حکیمان و عاقلان بلکه به کودکان»

متی ۱۱: ۲۵-۲۷؛ لوقا ۱۰: ۲۱-۲۲

در انجیل آمده است عیسی می گفت: «تو را سپاس می گویم ای پدر! ای خداوند آسمان و زمین! زیرا این را از حکیمان و خردمندان پنهان داشتی و به کودکان آشکار کردی!» این حکیمان و عاقلان چه کسانی هستند و این کودکان کیستند؟ چرا خداوند به بعضی ها آشکار می کند آنچه را از دیگران پنهان می دارد؟ چیست آنچه را آشکار می دارد و چیست آنچه که مخفی می دارد؟

اکنون به کتاب دانیال مراجعه می کنیم. در باب دوم کتاب پادشاهان بابل، «نبوکد نصر» خوابی دید و تعبیر آن را از حکیمان و عاقلان پرسید، آنان نتوانستند پاسخ دهند. سپس یک عبرانی را که در تبعید به سر می برد به نام دانیال احضار کرد. وی پس از دعا کردن به درگاه خداوند و دریافت الهام، خواب پادشاه را تعبیر کرد و گفت: پس از سقوط متوالی چندین امپراتوری «خدای آسمان قلمرویی به وجود می آورد که هرگز از بنیان ناپود نخواهد شد». خداوند به دانیال «کوچک» آشکار کرد آنچه را از عاقلان ارجمند دربار پنهان نمود.

در متن انجیل مقدس آنچه بر عده ای مکشوف شده و از عده دیگری پنهان است بشارت فرارسیدن آینده فرمانروایی روحانی خداست، و از این برتر شناسایی راز درونی خداوند است. «هیچ کس پسر را نمی شناسد به جز پدر، و کسی پدر را نمی شناسد به جز پسر و کسی که پسر بخواهد بر او بشناساند». گویی یوحنا قدیس را می شنویم که می گوید: «همچنان که پدر مرا می شناسد و من پدر را می شناسم» (یو ۱۰: ۱۵). «خدا را هرگز کسی ندیده است پسر یگانه ای که در آغوش پدر است همان او را ظاهر کرد» (یو ۱: ۱۸).

کسانی می توانستند از آن بهره مند شوند که از دیدن ظهور این نشانه ها در عیسی سرباز نمی زدند. به طور حتم این کار دشوار بود زیرا هم شهری های عیسی از مسیح تصویری سوای آنچه از عیسی دیده بودند در ذهن داشتند. خود را جای ایشان بگذاریم، ما چگونه عمل می کردیم؟ ما چگونه عمل می کنیم؟ خیلی هم عوض نشده ایم. ما هم برای ایمان آوردن از خدا نشانه هایی دیدنی می طلبیم از همان «نشانه هایی در آسمان» که عیسی همیشه از انجام دادن آنها سرباز می زد (به مسابقاتی که برای ظاهر شدن با هم می دهند فکر کنید، حال چه حقیقی و چه غیر حقیقی، چه فاطیما و چه گاراباندال). ما به زحمت می توانیم بپذیریم که عیسی نیز مانند ما بود ولی «مبری از گناه» که برای امرار معاش کار می کرد، که گرسنه و تشنه گردید، که به دوستی نیاز داشت که غم را شناخت و ترس را، و خواست ناشناسی درک نشده و فروتن باقی بماند، در حالی که می توانست با اعمال مقتدرانه خود، خواست هایش را تحمیل نماید.

بله، کسانی که در اطراف او زندگی می کردند و نیز خود ما احتیاج به ایمانی داریم که «ایمان» می آورد ولی «نمی بیند» «خدا چگونه نشان می دهد که چیز دیگری است و او خداست»، آیا با قدرت خویش؟ پروفیسور برو در یکی از کتب اخیر می نویسد: نیروی سازمان ده خود، با یقین کامل خویش، با نیروی سرکوب کننده خود، نه، نه، بلکه با ناتوانی و ضعف خویش یعنی با محبت. خدایی که در احشای خویش به خاطر ضعف بشری فرو ریخته و به ظاهر ناتوان می نماید». او بشر است، بیش از حد بشر. تمامی تاریخ کلیسا آماده است تا شهادت دهد که نیروی روح القدس عمل عیسی را دنبال نموده، آن هم با استفاده از فقرا که ناشناس بودند، بر علیه شان حرف ها زده می شد درست مانند خود عیسی.

آیا این مردمان بصیر و دانا و فلاسفه و دانشمندان به شناختن خدا تمایلی ندارند؟ البته چنین نیست و تاریخ زندگی قدیسان بارها شاهد خلاف این موضوع بوده و من به مانند نویسنده فرانسوی «موریاک» می گویم: «خدا نادانان را ترجیح می دهد، خود نادانان چنین می گویند.» «عاقلان» برحسب دنیا، بدون شک بیش از «جاهلان» باید برای شناخت خدا در حقیقت او تلاش کنند؛ آنها باید در ابتدا «دگرگون» شوند و همچون «کودکان» گردند (مت ۱۸: ۳) تا راه «کودکی روحانی» را کشف نمایند و این کار آسانی نیست!

چه بسیار کسانی را می شناسیم که خیلی باهوش بوده، به بررسی تمام مذاهب و ادیان پرداخته اند ولی با این همه زیاد پیش نرفته اند. آنها همه چیز می دانند اما از آنچه باید دانست چیزی نمی دانند. آنها سادگی دل ندارند تا فروغ بینش را از خداوند زنده که تنها می تواند در قلب را به روح القدس بگشاید، بیابند. چه بسیار اشخاصی که تصور می کنند ایمان دارند زیرا ایمان زیبایی نسبت به مذهب برای خود ساخته اند که آنها را راضی می کند و باور ندارند که شاید هنوز به ایمان واقعی پی نبرده اند. آنان بودند که شکنجه و کشتار بر کسانی که هم فکر آنان نبودند روا می داشتند. اینان خدای عیسی مسیح: خدای محبت، را نمی شناختند. زیرا اگر کسی محبت داشته باشد دیگران را آزار و شکنجه نداده و مجبور به دوست داشتن آنچه خود می پرستند نمی کند. دل های پاک و بی آرایش اند که خدا را می بینند (مت ۵: ۸). اینها همان شاگردانی هستند که سخنان عیسی را شنیده اند: «یوغ مرا بر خود گیرید زیرا قلباً نرم خو و فروتن می باشم» (مت ۲۹: ۱۱).

این شناسایی از ذکاوت و عقل به دست نمی آید بلکه عشق و محبت است. «هر که محبت می نماید از خدا زاده شده است و خدا را می شناسد و کسی که محبت نمی نماید خدا را نشناخته زیرا خدا محبت است» (۱- یو ۴: ۷-۸). بدین سبب «حکیمان و عاقلان» که فقط این امتیاز را دارند نمی توانند خدا را شناخته و مسئلت و تدابیر جهانی او را بدانند و این بر آنان «پنهان» می ماند. این اشخاص در دوران عیسی چه کسانی بودند؟ مسلماً علمای شریعت یهود. کاتبان و فریسیان که خود را کارشناس و صالح در تفسیر شریعت می دانستند و قادر نبودند فرارسیدن فرمانروایی خدا را در عیسی تشخیص دهند می گفتند: «ما می دانیم که خدا با موسی تکلم کرد اما این یکی را ما نمی دانیم از کجاست» (یو ۹: ۲۹).

به انبوه جمعیتی که به دنبال عیسی می آمدند با نظر تحقیر می نگریستند. جمله ای که به نگهبانانی خطاب کردند که مسئول دستگیری عیسی بودند ولی از این کار سرباز زده بودند (نگهبانان یهودی مجذوب گشته و تحت الشعاع سخنان عیسی قرار گرفته بودند) حاکی از این امر است: «آیا شما نیز گمراه شده اید؟ آیا بین رؤسا یکی هست که به او ایمان آورده باشد؟ یا از بین فریسیان؟ اما این فرومایگان که تورات را نمی شناسند ملعون اند» (یو ۷: ۴۵-۴۹).

بدین سان «کوچکتران» که مکاشفه الهی را دریافت داشته اند به سخنان عیسی گوش فرا می دهند! این افراد نخستین دعوت شدگان خواهند بود. پولس قدیس به مردمان قرنتس در نامه ای می گوید: «زیرا ای برادران دعوت خود را ملاحظه نمائید که بسیاری به حسب جسم حکیم نیستند و بسیاری توانا نی و بسیاری شریف نی. بلکه خدا جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد و خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد و خسیسان دنیا و محقران را خدا برگزید بلکه نیستی ها را تا هستی ها را باطل گرداند» (۱- قرن ۱: ۲۶-۲۸).

هم چنین وضعیت جنگ روحانی که پیدایش عیسی برانگیخته است. در همین انجیل آیا نشنیده ایم که شمعون پیر به مریم خبر می دهد پسرش نشانه ای از تناقض ها خواهد بود؟ (لو ۲: ۳۴)

وقتی که عیسی می گوید نیامده است تا آرامش بیاورد بلکه تا تفرقه و نفاق، حتی در میان خانواده ها، نبایستی چنین درک کنیم که او خواستار چنین تفرقه ای بوده بلکه نبوت می کند که شاگردانش باید در انتظار چنین اوضاعی باشند. در هر جا که نام او موعظه شود گرایش یا مخالفت برانگیخته خواهد شد، بعضی موافق و بعضی دیگر مخالف خواهند بود. قبلاً این سخن عیسی را تفسیر کرده ایم که می گوید: «آن که با من نیست بر ضد من است».

در انجیل مرتباً این موضوع تکرار می شود که بایستی انتخاب کرد، انتخابی که متضمن مبارزه است. چنان که در آیه ۱۱ و ۲۱ انجیل متی می توان خواند: «ملکوت آسمان ها متحمل زور بوده و زورمندان آن را می ربایند».

کاملاً روشن است که ملکوت مورد مبارزه است. آرامشی را که مسیح می آورد آرامشی سازشکارانه نیست. البته مسیح برای «جنگ مقدس» موعظه نمی کند. در لحظه ای که او را دستگیر می کنند نمی پذیرد که پطرس با دشنه از او دفاع کند: «کسانی که شمشیر برگیرند به شمشیر هلاک شوند» (مت ۲۶: ۵۱-۵۲). دستور داده است ناسزاها را بیخشند و شکنجه کنندگان خود را محبت نمایند و برایشان نیایش کنند. به شاگردان دستور داده است به سوی کسی که بر گونه راست سیلی زده است گونه چپ را برگردانند (مت ۵: ۳۸-۳۹). ضمناً تردید نکرده است کسانی را که «خانه نیایش را غار دزدان کرده اند» از معبد بیرون راند (مت ۲۱: ۱۲-۱۳؛ یو ۲: ۱۳-۱۶)، خشم کاتبان و فریسیان را برانگیخته و آنان را «گورهای آهک اندود، ماران و افعی زادگان» بنامد، علیه آنان انتقادهای

«جنگ یا آرامش؟»

مت ۱۰: ۳۴-۳۶؛ لو ۱۲: ۵۱-۵۳

باز هم سخنی از عیسی موجب شگفتی ما می شود در جایی که می گوید: «خیال نکنید که من آمده ام تا آرامش بر روی زمین بیاورم، بلکه شمشیر را... اعضای یک خانواده را علیه یکدیگر برانگیزم...» این عبارت کاملاً برعکس مطالبی است که معمولاً از کسی می شنویم که اشعیاء او را «سرور سلامتی» می نامید (۵: ۹). با این همه هم او بود که اعلام می کرد: «خوشا به حال آرامش دهندگان، زیرا پسران خدا نامیده خواهند شد!» (مت ۵: ۹). همان کسی که پولس مقدس نوشته است که او «آرامش ما» است و «دشمنی را نابود کرده است» (افس ۲: ۱۴-۱۸) و «به واسطه او همه چیز را چه در آسمان و چه بر زمین با خود آشتی دهد به واسطه آرامشی که با ریختن خون خود بر صلیب پدید آورد» (کول ۱: ۲۰). آیا عیسی در آخرین گفتگوی خود با رسولانش پس از آخرین شام نمی گفت: آرامش به شما می دهم، آرامش خود را به شما می بخشم» (یو ۱۴: ۲۷).

سخن عیسی که مورد بحث ماست و درک آن دشوار می نماید در انجیل متی به دنبال اعلام شکنجه ها و مصائبی آمده است که شاگردان مسیح بایستی منتظر آنها باشند (۱۷: ۱۰-۳۳) و مخصوصاً این که: «برادر، برادرش را، و پدر فرزندش را به مرگ تسلیم خواهد کرد و فرزندان بر والدین برخوانند خاست و آنان را به مرگ خواهند سپرد و به خاطر نام من منفور همگان خواهید شد».

در انجیل لوقا، سخن مذکور بلافاصله پس از این عبارت آمده است: «من آمدم تا آتشی بر روی زمین افروزم» (۴۹: ۱۲)، آتش را می توان به مفهوم روح القدس درک کرد یا محبتی که از صلیب فوران خواهد نمود،

لو ۱۹:۳۸). و شاگردان عموآس به خاطر این که امیدشان برآورده نشده بود زاری کنان می گفتند: «ما امید داشتیم که او همان باشد که بزودی اسراییل را بازخريد خواهد کرد» (لو ۲۴:۲۱).

بنابراین، جای شگفتی نیست که دشمنانش برای این که محکومیت او را از پیلطس بگیرند از این استدلال سیاسی استفاده کرده و بگویند: «ما دریافته ایم که این مرد ملت ما را تحریک کرده و مانع از پرداخت مالیات به قیصر می شود و خود را مسیح پادشاه می خواند» (لو ۲۳:۲). پیلطس مردد بود زیرا به نظر او این شخص نه تنها مشکل ساز نمی آمد بلکه شخصیت عجیبی جلوه می کرد و سپس با لحنی تمسخرآمیز از او پرسیده بود: «آیا تو آن پادشاه یهودیان هستی؟» پاسخی که عیسی می دهد، بنا بر سه انجیل نظیر یکی است و پاسخی مبهم است زیرا می گوید: «تو هستی که این را می گویی». این پاسخ را معمولاً به مفهوم اثبات و تأیید درک می کنیم یعنی: «تو این را گفته ای و درست است...» ولی ترجمه بهتری مسئولیت تصور و گمان پیلطس را بر عهده خود او می گذارد: «تویی که این حرف را می گویی...». در انجیل یوحنا این گفتگو بیشتر تشریح شده و عیسی به نوبه خود می پرسد: «آیا تو این را از خودت می گویی یا دیگران درباره من به تو این را گفته اند؟» پیلطس که حوصله اش سر رفته است پاسخ می دهد: «مگر من یهودی هستم؟... قوم تو و کاهنان اعظم، تو را به من تسلیم کرده اند. چه کرده ای؟» و پاسخی که عیسی می دهد همه چیز را روشن می کند: «پادشاهی من از این جهان نیست... اگر پادشاهی من از این جهان بود» - «پس تو پادشاه هستی؟» - «این را تو می گویی که من پادشاه هستم، من برای همین زاده شده ام و برای همین به جهان آمده ام تا به راستی شهادت دهم. زیرا هر کس از راستی است صدای مرا گوش می کند». پس از این سخنان، گفتگو پایان می یابد و دیگر عیسی سخنی

شدید بکنند، زیرا قوم را گمراه می سازند و آنچه اساسی است: «عدالت، رحمت و ایمان درست» را نادیده می گیرند (مت ۲۳:۱۳-۳۶).

اکنون ببینیم آیا منظور آرامش است یا جنگ؟ نبیاستی از میان متون فقط قسمتی را انتخاب کرد تا بدین وسیله نظریه ای را از یک جهت و یا جهت دیگر تأیید نمود، بلکه بایستی همه آنها را گرفته و مفهوم آنها را درک کرد. آرامش مسیح ثمره کناره گیری و بی همتی نیست بلکه ثمره پیروزی بر بدی است که به وسیله رنج ها و مرگ او حاصل گردیده است. کاملاً منطقی است که درباره شاگردان بهتر از استاد رفتار نشود (یو ۱۵:۲۰). تاریخ و سرگذشت کسانی که به انجیل وفادار مانده اند، از دوران اعمال رسولان تا به روزگار ما، شاهد بر این است.

آیا تو پادشاه هستی؟ . . .

مت ۲۷:۱۱؛ مر ۱۵:۲؛ لو ۲۳:۳؛ یو ۱۸:۳۳-۳۸

طبق آیین نیایش کاتولیک یک روز را در سال به نام روز مسیح - پادشاه جشن می گیریم. آیا این عمل صحیح است؟ زیرا عنوان پادشاه برای بسیاری از مردمان نوعی ناراحتی ایجاد می کند و باید دید که آیا عیسی مدعی چنین عنوانی بوده و اگر چنین است مفهوم آن چه بوده است؟ آنچه مسلم است وقتی عیسی بر مردم ظاهر شد بسیاری تصور می کردند که او همان پادشاه و مسیح موعودی است که پیامبران اعلام کرده بودند (اش ۹: ۱-۶؛ میک ۵: ۱-۵؛ ار ۲۳: ۵-۸). می خواستند «او را به زور برده پادشاه سازند» (یو ۶: ۱۵). نتنائیل به او گفته بود: «ای ربی، پادشاه اسرئیل توئی» (یو ۱: ۴۹). به هنگام ورود عیسی به اورشلیم مردم با در دست داشتن شاخه های نخل از او استقبال کرده فریاد می کشیدند: «هوشیاعانا پسر داودا. مبارک باد آن که به نام پادشاه می آید!» (مت ۲۱: ۹؛

می نامید و نیک می گوید زیرا همان هستم. پس اگر من که خداوند و استاد هستم پاهای شما را شسته ام شما نیز...» (یو ۱۳: ۱۳-۱۴). در مدت زندگانی زمینی خود خواسته بود همچون خدمتگزاری باشد که اشعیای نبی اعلام کرده بود. مقام و منصب پادشاهی خود را با تحقیر و سرافکنندگی بر روی صلیب به دست آورده (فی ۲: ۶-۱۱) و رستخیز او این مقام را به او داده (اع ۲: ۳۰-۳۱). از این پس «پادشاه پادشاهان و رب الارباب است» (۱- تیمو ۶: ۱۵؛ مکا ۱۹: ۱۶). در زمان آخر با این سمت «خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند» (۲- تیمو ۴: ۱).

بدین گونه رؤیای دانیال نبی تحقق می یابد که نوشته است: «سلطنت، جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم ها و امت ها و زبان ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد (دان ۷: ۱۴).

شراب تازه

مت ۹: ۱۷؛ مر ۲: ۲۲؛ لو ۵: ۳۷-۳۹

متن سخنانی که عیسی به صورت مثل درباره شراب تازه گفته است به اندازه ای کوتاه است که می توان به تمامی در اینجا نقل کرد: «هیچ کس شراب تازه را در مشک های کهنه نمی ریزد وگرنه شراب تازه مشک ها را دریده به زمین خواهد ریخت و هم مشک ها از بین خواهند رفت. اما شراب تازه را باید در مشک های نو ریخت».

اکنون ببینیم در این مثل منظور از شراب تازه چیست؟ باید دانست که پیامبران درباره «دوران های جدید» سخن گفته و در قرون پیش از آمدن خداوند، مردم در انتظار فرارسیدن دورانهای جدید بودند. اکنون شراب تازه روح تازه ای است که عیسی آورده و پاسخ به امید و انتظارات مردم

نخواهد گفت. هیرودیس به مسخره لباسی ارغوانی بر او می پوشاند. سربازان برایش تاجی از خار می بافند، بر او سیلی زده و مسخره کنان خواهند گفت: «سلام! ای پادشاه یهودیان!» دشمنانش پیلطس را تهدید می کنند که به قیصر دادخواهی خواهند کرد و بدین وسیله محکومیت او را از پیلطس کسب می کنند. دشمنان عیسی می گویند: «هر که خود را پادشاه کند با قیصر ضدیت می کند». با این همه پیلطس دستور می دهد بر روی صلیب اعلانی نصب کنند که علت محکومیت را نشان دهد و دستور می دهد بر روی آن بنویسند: «عیسای ناصری پادشاه یهود». کاهنان اعظم که با نوشتن چنین عبارتی مخالف بودند اعتراض می کنند ولی پیلطس آنان را پی کارشان فرستاده می گوید: «آنچه را که نوشته ام، نوشته ام» (مت ۲۷: ۳۷؛ یو ۱۹: ۱۹-۲۱).

به این ترتیب، عیسی از هرگونه ادعایی برای پادشاهی دنیوی امتناع کرده و چون خواسته بودند او را پادشاه کنند نپذیرفته بود؛ کسانی انتظار داشتند که وی رومیان را بیرون کرده و مجدداً سلطنت را در اسرائیل برقرار نماید ولی عیسی امید آنان را برنیاورده بود با این همه فرا رسیدن ملکوت را مژده می داد (مت ۴: ۲۳، ۹: ۳۵) و اظهار می داشت که دوران این ملکوت هم اکنون آغاز نشده است (مت ۱۱: ۱۲)؛ گفته است «ملکوت پسر انسان» و «ملکوت پدر» یکی است (مت ۱۳: ۴۱)؛ در موعظه ای که درباره داوری نهایی خواهد کرد خود را مانند پادشاهی معرفی می نماید که به بعضی خواهد گفت: «بیاید ای برکت یافتگان از پدر من...» و به دیگران خواهد گفت: «ای ملعونان از من دور شوید...» (مت ۲۵: ۳۴-۴۶).

بنابراین، او سلطنت مسیحایی را به خود نسبت داده است ولی این سلطنت ارتباطی با سلطنت «پادشاهان ملت ها که بر آنان تسلط دارند» ندارد بلکه سلطنت خدمتگزار است (لو ۲۲: ۲۵-۲۷). در لحظه ای که پاهای رسولانش را می شوید به آنان می گوید: «شما مرا استاد و خداوند

موجب جستجو و بررسی است که هرگز متوقف نمی‌گردد. محبت آدمی را راحت نمی‌گذارد. پولس قدیس وقتی فکر می‌کند که عیسی به خاطر مردمان بسیاری خود را فدا کرده است می‌گوید: «محبت مسیح بر ما حکمفرماست» (۲-قرن ۵: ۱۴) و نتیجه می‌گیرد: «اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است، چیزهای کهنه درگذشت اینک چیزهای کهنه از بین رفته و همه چیز نو شده است».

آیا جای شگفتی نیست که به طور کلی اکثریت مسیحیان در طول تاریخ نسبت به تجدّد بدگمان بوده و از تازگی حذر کرده باشند؟ چنان که گویی به جای آن که از عهد جدید بهره‌مند شویم وارث محافظه‌کاری یهودیت شده ایم، یا این که پیرو «دینی» شده ایم که به کلی مسدود و بسته است، در شریعت این دین محصور شده ایم و زندانی شریعت منجمد آن بوده بایستی عبارات و کلماتی را مرتباً تکرار نماییم. ما ابداً آن قوم خدا نیستیم که باید به جلو قدم بردارد و از هم اکنون «اورشلیم جدید» را آماده نماید و تحقق بخشد، چنان که پطرس قدیس و یوحنا در مکاشفه خود پیش بینی می‌کردند (۲-بطر ۳: ۱۳؛ مکا ۲۱: ۱).

البته عشق به نوآوری و دوست داشتن تغییر و تحول فقط به خاطر ذوق و علاقه به دگرگون کردن هم بچگانه و هم خطرناک است ولی از رکود و عدم انعطاف و چسبیدن به رسوم کهن خطرناک تر نیست. اصولاً هر مؤسسه‌ای به تدریج کهنه می‌شود و به صورت «مشک کهنه» در می‌آید و این امر در طبیعت هر مؤسسه‌ای است هم چنان که در طبیعت انجیل است که همواره شرابی تازه باشد، تخمیر شود و بجوشد. اگر مؤسسه‌ای با بازگشت به سرچشمه‌های دائمی خود جوان شود و اگر مدام با پذیرفتن شراب تازه نتواند «از گنجینه خود چیزهای کهنه و چیزهای نو بیرون آورد» (مت ۱۳: ۵۲) انفجارهایی به وجود آمده و مسیحیان پراکنده خواهند

است. این شراب تازه نشانه‌ای از دوران‌های مسیحایی است، «مظهر عهد جدید، نه بر حسب معنی ظاهری و لفظی بلکه بر حسب روح کلمه است، زیرا حرف می‌گشود در صورتی که روح حیات می‌بخشد» (۲-قرن ۳: ۶). به طوری که شاگردان «از شریعت آزاد شده‌اند تا در تازگی روح خدمت کنند و نه در کهنگی حرف» (روم ۷: ۶).

اما منظور از مشک‌های کهنه چیست؟ تصویر آیین یهود که روح را در زیر الفاظ و کلمات خفه می‌کرد در حال انحطاط است. بدیهی است که انجیل با چنین آیینی سازش ندارد. بایستی از بین کهنه یا نویکی را انتخاب کرد؛ یا شریعت معمول و مبتذل یهودیگری و یا فوران روح تازه را برگزید. مسیحیان کسانی نیستند که به جای مراسم کهن سابق مراسم دیگری بگذارند یا به جای شریعت قدیم شریعت دیگری معمول دارند و یا به جای عادات و رسوم گذشته رسوم دیگری بپذیرند. اگر چنین باشد «دین» ایشان به فرسودگی می‌گراید زیرا روح تجدید حیات او را ترک کرده است؛ مشک‌ها پاره شده و شراب به زمین خواهد ریخت.

هنگامی که کلمات مشک‌های کهنه... و شراب تازه را می‌شنویم آیا اختلاف و تناقض آنها را در تضاد و تناقض‌هایی احساس نمی‌کنیم که عیسی در موعظه بر روی کوه بیان کرده و می‌گفت: «به شما گفته شده است... و من به شما می‌گویم» (مت ۵: ۲۱-۴۸). البته وفاداری و امانت به شریعت صحیح و بجاست (۱۷-۱۹) ولی نه در رعایت شریعتی که یک بار و برای همیشه مقرر شده باشد. بلکه وفاداری به روح و معنایی که الهام‌کننده قانون تورات بوده است: «اگر عدالت شما برتر و بالاتر از عدالت کاتبان و فریسیان نباشد به ملکوت آسمان‌ها وارد نخواهید شد» (۲۰) منظور از این «عدالت» جدید چیست؟ عدالتی است که از «فرمان نو» ناشی می‌شود. عدالتی که موجب حرکت مداوم پیش رونده است و

پدیده‌های شگفت‌قرار داریم که به سهولت می‌توان مشاهده کرد و در تمام شئون طبیعت وجود دارد. عیسی دوست دارد مطالب ضد و نقیض را ذکر کند و می‌گوید: «هر که جان خود را دریابد آن را هلاک سازد و هر که جان خود را به خاطر من هلاک کرد آن را خواهد دریافت»، «خوشا به حال ماتمیان»، «بسا اولین که، آخرین خواهند بود» و غیره. مزیت این طرز استدلال کردن این است که حس کنجکاو را برمی‌انگیزد، موجب تفکر می‌شود، آرامش و امنیت کاذب و استدلال‌های ساده و کودکانه را از بین می‌برد.

سخنان شگفت‌انگیزی که در اینجا مورد بحث ماست عجیب‌تر از سخنانی نیست که می‌گوید: دانه گندم باید بمیرد تا ثمر آورد، هم چنین درختی که گل دارد همان درختی است که ثمر خواهد آورد، یا پول، پول می‌آورد. باید دانست اندکی دانش ضرورت دارد تا دانش بیشتری کسب گردد و آن کسی که کمی محبت دارد قادر است محبت بیشتری داشته باشد. این نکته را می‌توان قانون گلوله برفی نامید که هرچه بیشتر می‌غلطد بزرگتر می‌شود یا قانون دانه گندم و یا کارگران آخرین ساعت.

لازم به یادآوری است که سخنان عیسی که در اینجا بررسی می‌کنیم در عهد جدید در دو مقوله متفاوت ذکر گردیده است:

- یکی در هنگام نتیجه‌گیری از مثل تالانها (مت ۲۵: ۲۹؛ لو ۱۹: ۲۶)؛
- دیگری در پایان گفتگویی که عیسی طی آن تعالیم خود را به طریق مثل بیان کرده است (مت ۱۳: ۱۲؛ مر ۴: ۲۵؛ لو ۸: ۱۸).

چنین به نظر می‌رسد که عیسی عبارتی را که به صورت مثل بوده در مورد وضعیت‌های مختلف به کار می‌برد.

۱- بدو به وضعیت مثل تالانها پیردازیم. در اینجا مسئله در مورد طرز رفتار و عمل کردن است. اختلاف و تفاوت بین کسی است که تالان منحصر به فرد را مخفی کرده و عاطل گذاشته و کسانی که از پنج تا ده تالانی که دریافت کرده بودند بهره به دست آوردند.

شد. تاریخ بسیاری از «نهضت‌های بیداری» در طی قرون تا به روزگار ما چنین بوده و به تقسیم و تفرقه کلیسا منجر گردیده است.

فرمان نو یعنی «محبت ورزیدن» هم چنان که او ما را تا به حد مرگ محبت نمود ایجاب می‌کند که فرد مسیحی، نه این که مرگ جسمانی را بپذیرد، که البته مورد استثنایی خواهد بود، بلکه از نظریات و کارهایی که به راحتی به آنها عادت کرده و هرگز درباره آنها نیندیشیده است قطع علاقه کند تا بتواند آزادانه «خود روز به روز تازه تر گردد» (۲-قرن ۴: ۱۶)؛ پولس رسول می‌نویسد: «راهی را که طی کرده‌ام فراموش کرده مستقیماً به جلو می‌روم و در حالی که خسته و تحت فشار هستم به سوی هدف می‌دوم» (فی ۳: ۱۳-۱۴).

«به کسی که دارد خواهند داد . . .»

مت ۱۳: ۱۲، ۲۵-۲۹؛ مر ۴: ۲۵؛ لو ۸: ۱۸، ۱۹: ۲۶

مجدداً در اینجا به یکی از سخنان عیسی می‌پردازیم که معماگونه و عجیب می‌نماید، با این همه معنایی ارزشمند دارد، وی در جایی می‌گوید: «به کسی که دارد خواهند داد و او فراوان خواهد داشت اما کسی که ندارد، حتی آنچه دارد از او گرفته خواهد شد». لوقا اندکی از شدت سخنان کاسته و نوشته است: «آن کس که ندارد آنچه را فکر می‌کند دارد از او گرفته خواهد شد» (۱۸: ۸). کسی که چنین فرمانی را می‌خواند طبعاً احساس می‌کند نسبت به این بی‌عدالتی اعتراض دارد. چگونه ممکن است به کسی که هم اکنون دارد باز به فراوانی داده شود و از کسی که اندکی دارد همان مقدار کم هم گرفته شود؟ چنین عملی بی‌انصافی و تأسف‌آور است!

با این همه، عیسی نمی‌گوید که این عمل تأسف‌آور است یا خیر. بلکه به ما یادآوری می‌کند چشم‌ها را باز کرده و ملاحظه کنیم در برابر یکی از

گفتار عیسی در هردو موردی که بیان شده به یک معنی است. اگر خواسته باشیم از این بررسی برای طرز رفتار خود نتیجه گیری کنیم ممکن است چنین باشد: مقدار اندکی از ثروت ملکوت به تو عطا شده است، از آن روگردان مشو و آن را کم مشمار و گرنه از تو گرفته خواهد شد. هم چنین در اندیشه مباش چگونه آن را افزون خواهی کرد زیرا به کسی که دارد بیشتر داده خواهد شد. به مانند دانه بذری که نمو کرده و ثمره می دهد به همان گونه در مورد ملکوت برای تو خواهد بود.

«مرتا و مریم»

لو ۱۰:۳۸-۴۲

در این جا سعی می کنیم هر بار در مورد یکی از روایات انجیل یا سخنان عیسی بحث کنیم و «حکمتی» که در آن وجود دارد و قادر به درک آن نیستیم را دریابیم، نکته ای که گاهی به نظر ما شگفت آور و حتی زنده می آید. اینک در مورد واقعه ای بحث می کنیم که فقط لوقای قدیس روایت کرده است: عیسی در خانه مرتا و خواهرش مریم است و مرتا فوراً به خدمت کردن به او می پردازد ولی مریم نزد پاهای عیسی نشسته و به سخنان او گوش می دهد: آن گاه مرتا به خداوند خطاب کرده و با اندکی ناراحتی می گوید: «آیا برای تو اهمیتی ندارد که خواهرم مرا در خدمت تنها گذاشته است؟ پس به او بگو مرا کمک نماید!»

و عیسی پاسخ می دهد: «مرتتا، مرتتا، تو به خاطر خیلی چیزها نگران و پریشان هستی با این همه تنها یک چیز لازم است و مریم قسمت خوب را انتخاب کرده است، و از او باز گرفته نخواهد شد».

بار دیگر این موضوع ما را به حیرت می اندازد؛ نگران و پریشانیم زیرا با آنچه خداوند می گوید موافق نیستیم ولی چگونه می توان موافق بود؟

تصویر این مثل از دنیای امور مالی گرفته شده ولی کاملاً روشن است که حقیقت مربوط به امر دیگری است. وانگهی کلمه «تالان» که در دنیای کهن واحد پول بوده است تحول یافته و امروز در زبان های غربی این کلمه به مفهوم استعداد، هنر و موهبت درآمده است.

اصولاً در ابتدا همیشه استعدادی وجود دارد، ولی ممکن است از این استعداد استفاده نشود در این صورت چیزی کسب نخواهد شد و حتی آنچه را که تصور می کنند دارند گرفته خواهد شد. اما کسی که استعداد و موهبت خود را جدی تلقی نماید مشمول قانون گلوله برفی خواهد شد و این نتیجه، پاداش یا کیفری نیست که از خارج برسد بلکه برطبق قانونی مستمر و پایدار به کسی که چیزی دارد بهره اضافی می رسد.

۲- اکنون به بررسی اوضاع و احوال تعلیم عیسی بپردازیم. در اینجا موضوع کیفیت توجه و ایمانی است که شنوندگان نسبت به پیامی که می آورد معطوف می دارند.

ملاحظه کنید مرقس چگونه بیان می کند: «مواظب آنچه می شنوید باشید!». لوقا می نویسد: «هر که گوش شنوا دارد بشنود» و متی می نویسد: «دانستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده لیکن به ایشان عطا نشده».

«این مردمان» چه کسانی هستند؟ کسانی «چشم دارند اما نمی بینند، گوش دارند اما نمی شنوند». این مردمان «راز ملکوت» را نخواهند شناخت، رازی را که عیسی به کسانی که به او ایمان می آورند مکشوف خواهد کرد.

آنان که ایمان خواهند آورد هر آنچه از عهدعتیق به دست آمده حفظ خواهند کرد و از انوار عهدجدید سرشار خواهند شد. «هر که دار» به وسیله ایمان در عیسی، از شناخت ملکوت منور گردیده و به فراوانی به او عطا خواهد شد.

ما در مورد محبت صحبت می‌کنیم و مرتباً به این موضوع برمی‌گردیم و در این جا کاملاً روشن است که موضوع محبت مطرح می‌باشد مخصوصاً که وقایع در خانه مرتا و مریم در بیت عنیا می‌گذرد (مقایسه کنید با یوحنا ۱:۱۱-۴۰، ۱:۱۲-۳) و این خانه، واحهٔ محبتی بود که عیسی علاقه داشت در آن جا توقف نماید. باری هر که در زندگی محبت ورزیده و دوست داشته است شهادت می‌دهد. آنچه از دوست خود انتظار دارد قبل از هر چیز عطف توجه و نگاه اوست که خیلی بیشتر از خدمت ارزش دارد. اگر شما مدام سعی کنید تا شوهرتان، یا همسران چیزی کم نداشته باشد اما هم صحبت و مونس او نباشید، لحظه‌ای از کار و مشغله نیسائید تا صحبت و مصاحبت جای آن را بگیرد در این صورت محبت شما کمبود مهمی دارد. البته بقیه چیزها مفید هستند ولی این یکی لازم و ضروری است. وقتی که دوست و محبوب شما می‌خواهد چیزی به شما بگوید در انتظار این لحظه سکون و آرامش است که مبادلهٔ افکار امکان می‌یابد. البته عیسی ارزش زحمت و فداکاری مرتا را می‌داند ولی می‌توان درک کرد که سکوت و نگاه مریم را ترجیح می‌دهد زیرا مریم بهترین قسمت یعنی توجه خود را می‌دهد و بجاست که در عوض پاداش یابد.

ولی امروز، برای ما چه تعلیمی از این قطعه انجیل به دست می‌آید؟ آیا ارادهٔ خداوند بر آن است که از زحمات دنیوی شانه خالی کنیم تا به وسیله تعمق و تفکر، موعظه و مطالعه و قرائت. سخنان او را بهتر شنیده و درک کنیم؟ یا لااقل بدون این که خود را از کوشش‌های دنیا برهانیم، زمانی را برای شنیدن سخن خدا نگاه داریم؟ بدون شک چنین است ولی این درس اندکی مختصر و کوتاه خواهد بود.

خدمت به مسیح امروزه به وسیله خدمت به برادران، بینوایان، گوشه گیران، بیماران، ستمدیدگان، بیگانگان... انجام می‌شود. «آنچه به یکی از این کوچکترین‌ها که برادر من هستند کرده‌اید» (مت ۲۵: ۴۰).

هنگامی که این عبارات انجیل در کلیسا خوانده می‌شود موج اعتراض‌های خاموش از جمعیت بلند می‌شود: مرتا حق دارد! زیرا اگر او هم به مانند مریم رفتار می‌کرد غذا آماده نمی‌شد و هرگز نمی‌توانستند بر سر سفره بنشینند... خیلی آسان تر است کسی بهترین قسمت را برگزیده و کارهای دشوار و نامطبوع را به دیگران واگذار نماید!

چگونه عیسی که آمده است «نه برای این که به او خدمت کنند بلکه برای خدمت کردن» و به ما اصرار می‌کند خدمتگزار برادران خود باشیم، می‌پذیرد که راه سهل را انتخاب کنیم؟

اولین نکته‌ای که در این مورد می‌توان بیان کرد این است که عیسی مرتا را نه به سبب خدمتی که انجام می‌دهد بلکه برای اضطراب و آشفتگی که در انجام این خدمت دارد سرزنش می‌کند. در متن انجیل این مطلب بیان شده و دقیقاً صراحت دارد به طوری که مرتا را می‌توان دید و صدای او را می‌توان شنید که عصبانی است به حدی که به خداوند خطاب می‌کند تا دخالت نماید که البته این رفتار افراطی است.

با این همه با چنین استدلالی هنوز به عمق مسئله نرسیده‌ایم زیرا سخن عیسی دامنه وسیع تری دارد.

متن انجیل را می‌توان به مانند مفسران زبردست چنین تفسیر کرد که گوش دادن به کلام خدا مهم تر از پرداختن به گرفتاری‌های این دنیاست. در این صورت به گفتارهای دیگر استاد می‌رسیم در جایی که به شاگردان خود توصیه می‌کند برای امور دنیوی پریشان خاطر نباشند و اظهار می‌کند در درجهٔ اول ملکوت خدا را بجویند و «بقیه» «اضافه بر آن» به ایشان داده خواهد شد (لو ۱۲: ۳۱).

مفسران دیگری چنین استنباط کرده‌اند که در این جا عیسی زندگی در تفکر و تعمق را ستایش می‌کند که بر زندگی فعال ترجیح دارد ولی آیا این نتیجه‌گیری افراطی نیست؟ زیرا آنچه در این جا مورد نظر است نوع و طرز زندگی نیست بلکه طرز رفتار شخص نسبت به دیگران است.

فصل دوم

حکمت در مزامیر

هر چند مزامیر از قدمت بسیاری برخوردارند، اما بعد زمانی ندارند. این نوشته برای گروگان‌های لبنانی تبار، بازماندگان گولاگ‌ها و بسیاری دیگر، منبع تجربه و مساعدت بوده‌اند... باید از این کتاب کوچک دو هزار و پانصد ساله سؤال کنیم راز ماندگاری فوق‌العاده طولانی آن چیست. کتاب مزامیر شباهتی به سایر کتب مقدس ندارد. حتی از اینکه به آن عنوان «کتاب» را بدهیم خطا کرده‌ایم. مزمو، تنها شعر ساده‌ای نیست، بلکه کلام آهنگینی است که خطاب به خداوند سروده شده. واژه «مزمو» در زبان عبری (Mizmor) بیانگر آوازی است که با موسیقی همراه باشد. در زبان یونانی واژه Psalterion به معنای کل کتاب است، و سازی زهی است که آوازی را همراهی می‌کند. در عبری کتاب را Tehillim می‌خوانند که به مفهوم «سرودهای عبادی»، Hymnes است.

در مراسم آیینی معبد اورشلیم، لایوان و سرودخوانان مخصوصی وظیفه برپایی مراسم را داشتند. بنابراین همه این عوامل تأییدی بر اهمیت آواز در مراسم عبادی یهودیان می‌باشند.

مزامیر در کتاب واحدی جمع‌آوری شدند. چنانچه مجموعه‌ای از اشعار را در کتابی به صورت فشرده قرار دهید مسلم بدانید که تنها جای آنها را تنگ کرده‌اید، چرا که در زمان شکل یافتن مزامیر هنوز متخصصی در حوزه موسیقی و صدا یا دیسکت‌های لیزری وجود نداشت، مزامیر مدت‌ها در ذهن ایمانداران ضبط شده بود و بعدها به صورت کتاب درآمد که از سبک خاصی برخوردار بوده است.

ولی آنچه ایشان از ما انتظار دارند فقط و در درجه اول آن نیست که به آنان خوراک داده، مسکن داده و لباس بپوشانیم... بلکه بدو به سخنانشان گوش فرادهیم، به آنچه به ما می‌گویند توجه کرده و علاقمند باشیم، شخصیت آنان مورد توجه ما قرار گیرد و فقط به نیازمندی‌های آنان نپردازیم. همان توجهی که عیسی از مرتا انتظار داشت و توجهی که مریم به او می‌کرد. زیرا محبت برادرانه بدون این «ضرورت یکتا» وجود ندارد.

* * *

می توان بدون تناقض گویی متذکر شد که خوانندهٔ مزامیر خالق مزامیر نیز هست و مزامیر، مضمونی امروزی دارد زیرا خوانندگانش امروزی اند. نکات مورد اشاره، اهداف خاص مزامیر را بر ما روشن می سازد و نباید فراموش کنیم که این کتاب پر رمز و راز باقی می ماند و تاریخ نگاران و مفسرین هم چنان توجه خود را بر آن مبذول می دارند.

مجموعه ای از کتاب ها

طبق طبقه بندی انجیل عبریان، کتاب مزامیر بخش سومی نیز دارد که در ادامه شریعت و کتب انبیا آمده و به آن «نوشته ها» می گویند و کتب امثال و ایوب نیز به آن افزوده شده اند.

ساختار کتاب بی شک در چندین مرحلهٔ زمانی ترتیب یافته. ابتدا مجموعه های غیرکلی که برخی از آنها به زمان پادشاهان باز می گردد. و شناخت آنها از نحوه بکارگیری نام هایی که به خداوند داده شده (یهوه یا الوهیم) مشخص می شود. از این هنگام که ساختار زندگی آیینی سازماندهی شده، در اواخر قرن سوم، این نوشته ها در مجلدی واحد گردآوری شدند.

این شکل گیری مرحله ای، وجود چندین خطای نامتعارف را توضیح می دهد، مانند تکرار چند مزامور (۱۴ تکرار ۵۳؛ ۴۰:۱۴-۱۸ تکرار ۷۰؛ ۵۷:۸-۱۲+۶۰:۷-۱۴ تکرار ۱۰۸)، همچنین وجود مزامیر منفرد در نقاط مختلفی از انجیل (مانند غزل حنا: اول سموئیل ۱:۲-۱۰؛ یونس ۲:۳-۱۰ و غیره...) انجیل، شامل غزل هایی است که حاوی حدود چهل متن می باشند که در کتاب «نیایش، جلد دوم» گرد آمده است.

کتابی در خدمت ما

کتاب مزامیر، روایتی را به صورت پیوسته نقل نمی کند. می توان صفحه ای از آن را اتفاقی گشود و پس از خواندن چند سطر مطلب را دریافت و کتاب را بست، هرگز خواننده سردرگم نمی شود. هرچند یادداشت کلمات خواننده و نیز یادداشتی بر کتاب نمی تواند وفادارانه آنچه را که میان مزامور و آن که در حال مواجهه با آن است را ارائه دهد.

هر کس کتاب مزامیر را می گشاید، در واقع تنها با یک نوشته بسنده نمی کند. ندارد. نیت او، خواه ناخواه، مخاطب قرار دادن خداوند است. در کتاب مزامیر با مجموعه ای از دعاهایی مواجه می شود که همچون «کتاب خدمتگزاری» او را همراهی و خدمت خواهد کرد.

جای هیچ گونه تعجیبی نیست که این کتاب، تمامی حواس فرد را بیدار و در یک نقطه متمرکز می سازد. با قلب، احساس و تفکر او گفتگو می کند. این کتاب کلیه هیجانات انسانی را آشکار ساخته و یا به سوی عصیان، انکار، فاجعه، یا در راه مژده سعادت الهی هدایت می کند.

کتابی با کنش متقابل

وضعیتی که سرایندهٔ مزامیر به نمایش گذاشته حالات استثنایی: ترس، اضطراب و شادی، ندارند. سراینده چون ضمیر «من» یا «ما» را بکار می برد با احتیاط کوشیده تا خواننده را جایگزین خود کند.

از این رو ارتباطی که میان خواننده و این کتاب ایجاد می شود از تازگی خاص و بی نظیری برخوردار است، این ارتباط، در طی سالیان با همه تجربیات خواننده همراه با اشکالاتی که حل کرده و نجاتی که به دست آورده، تشکیل می شود.

همهٔ مزامیر باشد، زیرا که تاریخ برخی از این نوشته‌ها به سال‌های قبل از پادشاهی او باز می‌گردد. به لحاظ اعتبار، برخی از نوشته‌ها را نیز به سلیمان منسوب می‌دانند. برخی نیز راویان مشهوری دارند همانند: آساف پسر قروح، حیمان، و ایتام که در معابد سرود می‌خواندند.

درخشندگی جهان شمول

مزامیر خیلی زود به نیایش‌های کلیسایی مبدل شدند، هر چند پیوسته دعاهای قوم یهود بوده‌اند. مزامیر نخستین کتاب انجیل عهد قدیم می‌باشند که از سال ۱۱۰۰ به زبان فرانسه ترجمه شده است، بسیار قبل از سایر کتب. در سال ۱۹۷۷، نسخهٔ بین‌الکلیسایی مزمور که برگردان فرانسوی مسیحیان فرانسه زبان می‌باشد، نیاز به توسل به این دعا را تسریع بخشیده است.

اما مخاطبین مزامیر از مرز شناخته شده کلیسا تجاوز کرده، بسیاری از نویسندگان و موسیقی‌دانان از آن الهام گرفته‌اند. احتمالاً دعای «از اعماق به سوی تو فریاد برمی‌آورم» را شنیده‌ایم اما نمی‌دانستیم که این جمله شروع مزمور ۱۳۰ می‌باشد و نیز جمله «آنان که با اشک‌ها می‌کارند با ترنم درو خواهند کرد» را در دعا استفاده کرده‌ایم بدون این که مزمور ۱۲۶ را بشناسیم.

مزامیر با وجود گمنامی سرودها این قدرت خارق‌العاده را دارند تا با موجی که بوجود می‌آورند روح انسان را تکان دهند، و با جسارتی خاص خود را به خداوند نزدیک ساخته، و در تملک همگان واقع شوند. و تکیه‌گاهی بر پرسش‌های هویت‌شناسانهٔ فرد فرد ما باشند.

کتابی با روایاتی متعدد

در قمران (غار شمارهٔ ۱۱) لوحی از مزامیر به دست آمده که ترتیب بخش‌های آن برای ما ناشناخته است. در آن دوره، ارائه کتاب به صورت هماهنگ هنوز ابداع نشده بود.

تعداد مزامیر در نوشته‌های مختلف متفاوت بود. کتاب «پشیتا» که نوشتهٔ سریانی قرن دوم بعد از میلاد می‌باشد شامل ۱۵۵ مزمور است. روایت یونانی، ۱۵۱ مزمور را در بر دارد. این شماره بندی برای خوانندهٔ معاصر مشکلاتی ایجاد می‌کند، چرا که بعد از مزمور شمارهٔ ۱۰ نسبت به نوشتهٔ عبری تأخیر دارد. و نوشتهٔ شمارهٔ ۹ و ۱۰ را تحت عنوان مزمور شمارهٔ ۹ و نیز مزامیر ۱۱۴ و ۱۱۵ عبرانی را به صورت مزامیر ۱۱۶ و ۱۴۷ گردآودی کرده است.

وجود این گونه تفاوت‌ها برای ایمانداران نیز ایجاد مشکلاتی نموده است چرا که روایت آیینی مذهبی مزامیر و اوقات شرعی مربوط به آن و ترجمهٔ زبان لاتین (ولگات) - این ترجمه توسط ژروم قدیس انجام شده است - از منبع یونانی استخراج گردیده.

تاریخ نجات جدید

کتاب مزامیر شامل ۵ بخش می‌باشد (۱-۴۱، ۴۲-۷۲، ۷۳-۸۹، ۹۰-۱۰۶، ۱۰۷-۱۵۰) و هر یک با دعای حمد و تجلیل خاتمه یافته. ترتیب فوق یادآور تنظیم شریعت موسی در ۵ کتاب (کتب پنج‌گانه تورات) است. از قرائت مزامیر به صورت دعا تاریخ جدیدی برای نجات رقم خورده است.

تورات را به موسی نسبت می‌دهند و بخش اعظم مزمور ۷۳ را به داود. هر چند داود پادشاهی موسیقی‌دان و شاعر بوده اما نمی‌تواند سراینده

ایمانداران و پارسایان در بدبختی و مکنت بسر می برند. مزمور شماره ۷۳ می‌کوشد پاسخی به این بی‌عدالتی فاجعه‌آمیز باشد. مانند شمایل‌های سه تکه که دو تکه روبروی هم واقع شده‌اند و در دو طرف تکه میانی لولاها باز و بسته می‌شوند.

نمایشگاهی از دیوها

در تکه چپ، زندگی فرد بی‌ایمان فرار دارد. ترکیب بندی آن خشن و پرهیجان می‌نماید، در آن افراد بی‌ایمان را چاق و سرحال نشان می‌دهند که دهانشان را بر آسمان‌ها گشوده‌اند و زبانشان در جهان گردش می‌کند، آنها می‌خندند و از چشمان همچون چشم خوک ایشان عطش پول و قدرت برمی‌آید؛ مسکنت دیگران برایشان بی‌تفاوت می‌نماید؛ بی‌دغدغه بر ثروت خود می‌افزایند و در اندیشه بهره‌کشی بیشتر از هم وطنان خویش‌اند. پیشرفت آنان موجب حسرت شده و قوم خداوند به آنها گرویده و از خداوند با تردید یاد می‌کنند: «خدا چگونه بداند؟» نویسنده مزامیر خود در تردید است: «بر متکبران حسد بردم، چون سلامتی شریران را دیدم».

همانند اسب آبی

در پایین تکه میانی بهیموت دیده می‌شود که نوعی اسب آبی است. نویسنده مزامیر تصور خود را این‌گونه به تصویر می‌کشد. هیچ حالت افتخار ندارد. او به سمت کسانی می‌نگرد که بخت مساعد حال آنهاست. ناراحت و بهت‌زده، عقل خود را از دست داده، و به آنها حسد می‌ورزد.

در بالای این تکه تصویر معبد دیده می‌شود، نویسنده مزامیر متحول شده و دیگر آن وحشی بی‌معرفت نیست. او می‌داند که خداوند عادل است و به هر یک مطابق توانش می‌بخشد.

شماره بندی مزامیر

انجیل عبرانی	انجیل آیین نیایشی (از ترجمه یونانی و لاتین)
مزمور ۸-۱	مزمور ۸-۱
۹	۲۱-۱:۹
۱۰	۳۹-۲۲:۹
۱۱ و ۱۱۳	۱۱۲ و ۱۰
۱۱۴	۸-۱:۱۱۳
۱۱۵	۲۶-۹:۱۱۳
۱۱۶:۱-۹	۱۱۴
۱۱۶:۱۰-۱۹	۱۱۵
۱۱۷ و ۱۴۶	۱۴۵ و ۱۱۶
۱۴۷:۱-۱۱	۱۴۶
۱۴۷:۱۲-۲۰	۱۴۷
۱۴۸ و ۱۵۰	۱۴۸ و ۱۵۰

به طور مثال: نوشته شماره ۱۱۵، در انجیل عبرانی در برابر مزمور ۱۱۳، آیه ۹ و ۲۶ شماره بندی کتاب مزامیر می‌باشد.

مزمور ۷۳

چگونه خداوند می‌گذارد ظالمین موفق باشند و درستکاران در مصیبت و بدبختی به سر ببرند. چه فاجعه‌ای!

می‌گویند «خداوند هر آینه برای اسرائیل نیکوست، یعنی برای آنانی که پاک دل هستند» آیا این صحت دارد؟ باید چشمان خود را بگشاییم تا به عکس آن پی ببریم. مردمان بی‌ایمان پیشرفت می‌کنند در حالی که

بنی اسرائیل می اندیشد تا درک کند

به رقم قرائت فردی می توان، قرائت دستجمعی از این مزمو را داشت. سرزمین کوچکی که اطراف آن امپراتوری های بزرگی فرا گرفته اند که دائم در حال شکوفایی یا اضمحلال اند اما پیوسته به او وابسته مانده اند. او قربانی تکبر بزرگان است: «زیان نشان در جهان گردش می کند». در تاریخ اسرائیل این گونه جهان گشایی ها این سرزمین را آزرده است!

اما اسرائیل پیوسته به خطاهای خود آگاه است. رهبران او به سیاست ملت های بزرگ حسد ورزیده اند. و به سان آنها رفتار کرده اند. صاحب منصبان ثروتمند شده اند. عهدها بسته و گسسته اند اما ایمان خود را به خداوند از دست داده و بت پرستی را جایگزین آن نموده اند. هر چند انبیاء بی وقفه نسبت به این وضعیت هشدار داده اند.

بنی اسرائیل نسبت به معرفت خداوند متعال تردید به خود راه داد. سهولت و راحتی برخوردارند ظاهراً برای بت پرستان مفید به نظر می آید. نویسندۀ مزامیر از این بابت متأسف می باشد بدون این که آن را درک کند، او مانند بهیموت است، آن ابله ترین حیوان در تصورات قدیم بنی اسرائیل. هر چند پذیرفته که کلام خدا را در معبد بشنود و متوجه می شود که خدا او را رها نکرده و با اطمینان کامل هدایتش می کند.

عیسی در قلب مزمو

ما مسیحیان می توانیم مزامیر را در پرتو ایمان خود باز بخوانیم و تردید را از خود برانیم. بر روی صلیب شاهد شکست ظاهری خداوندیم. عیسی در شرایط بندگی، حقارت، تضعیف و اطاعت بسر می برد تا لحظه ای که مرگ فرا رسد. افراد بی ایمان می خندند و موفقیت خود را جشن می گیرند. شاگردان بسان حیوانات در بلاهت بسر می برند، از هیچ چیز سر

زمین لغزنده و زمین محکم

تکه سمت راست، سرانجام انسانها را ترسیم می کند. افرادی که در اینجا دیده می شوند همه چیز را از دست داده اند. زمین زیر پایشان لغزیده و به داخل ورطۀ عظیمی سرازیر می شوند. آنها به پایان رسیده اند، نابود شده اند. خداوند چنین خواسته است.

نویسنده مزامیر در این شمایل دیده می شود، خسته و فرسوده از زندگی اما قلبش شاد است. خداوند به یاری اش شتافته، دست او را گرفته و از او دعوت می کند بر زمین محکم گام بردارد و در سایه شکوه و جلال او باشد. نویسندۀ مزامیر به تماشاگران می نگرد، جبابی از دهان وی خارج شده: «و مرا نیکوست که به خدا تقرب جویم، بر خداوند یهوه توکل کرده ام، تا همه کارهای تو را بیان کنم».

نبرد ایمان

مزمو ۷۳ نبردی که در قلب ایماندار اتفاق می افتد را تشریح کرده است. به او گفته اند که خداوند نیکوست برای نیکان. او باور کرده و قلب خود را بی آرایش و دستان خود را شسته تا بی گناهی خود را به اثبات برساند. اما واقعیت هر روز حقیقت را جور دیگری نمایان می سازد. کافی است تا به اطراف خود بنگرد، در می یابد که افراد پرهیزکار و نیکو موفق نیستند و به عکس شیران موفقند.

در معبد، خداوند چشمان وی را گشود. خوشبختی شیران شکننده و بی دوام است. نویسندۀ مزامیر می گوید: «دل من تلخ شده بود، در اندرون خود دل ریش شده بودم. من وحشی بودم و معرفت نداشتم، مثل بهایم نزد تو گردیدم. ولی من دائماً با تو هستم. مرا هدایت خواهی نمود».

می‌کند، آنچه را که در او ستایش کرده، زیبایی، استعدادها، موفقیت‌ها و خلاصه همه چیزهایی است که او را به سوی خود جذب کرده. ستایش نخستین حرکت دعای انجیلی است. از این رو یهودیان آن را کتاب مزامیر: «سرودها» (Tehillim) خوانده‌اند.

مزامیر ستایشی با دعوت به ستایش آغاز می‌شوند: نویسنده مزامیر آنهایی را که در اطرافش قرار دارند دعوت به تمجید و ستایش می‌کند: «بیایید خداوند را بسرائیم» (مز ۹۵). و این «مثلث ستایش» است: من، ایمانداران دیگر، و خداوند. چرا که در برابر خداوند هرگز تنها نمی‌باشیم. و چون فرد ایماندار تنها و دور از جمع بماند خود را دعوت به ستایش می‌نماید: «ای جان من، خداوند را متبارک بخوان» (۱۰۳، ۱۰۴)

آنگاه سرودها علت ستایش خداوند را تذکر می‌دهند. نخست چون او نجات دهنده است: همچنان از قوم خود نگهبانی کرده او را طی قرن‌های گذشته نجات بخشیده (۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵) سپس خداوند را می‌ستاید چون خالق اوست، کل هستی از آن خلقت اوست، مرد و زن بر اساس تصویر او آفریده شده‌اند و نماد کاهنین این جهانند: «از زبان تمام خلایق، آن که برکت می‌دهد و با محبت خود زنده نگاه می‌دارد» (مز ۸: ۱۰۴-۱۴۸). دو مزمور نجات و خلقت می‌توانند در یکدیگر آمیخته شوند (مزمور معروف ۱۳۶): «زیرا خداوند عشق اوست»: (آیه ۱-۹) ستایش محبت خداوند خالق است، (آیه ۱۰-۲۶) خدای نجان دهنده بنی اسرائیل است.

از میان سرودها سه نوع مخصوص بنی اسرائیل می‌باشند. ابتدا سرودهای پادشاهی که سلطنت خداوند را می‌طلبند (۴۷، ۹۳، ۹۵، ۹۶)، آنگاه سرودهای صهیون که حضور خداوند در معبد اورشلیم را می‌سراید، و در آخر سرودهای زیارتی که ورود زائرین را به اورشلیم با آهنگ خود وزن می‌بخشد (۱۲۲).

در نمی‌آورند (فیل ۲): «از این جهت خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نام‌هاست به او بخشید». شاگردان می‌توانند خود را باز یابند. در میان جماعت ایمانداران مسیحی در معبد جدید خداوند، متوجه می‌شوند که این شکست امری ظاهری بوده است. با چشمان پر ایمان درمی‌یابند که خداوند در همه جا حضور دارد. دستمان را گرفته و پیروزی و جلال او بر ما مقدم است.

خانواده مزامیر

فرد ایماندار چون کتاب مزامیر را می‌گشاید، از خود می‌پرسد چگونه می‌تواند در میان ۱۵۰ دعا راه خود را بیابد؟ از آنجا که هیچ‌گونه فهرست و طبقه‌بندی در کتاب مزامیر وجود ندارد چگونه می‌توان دعای مناسب حال خود را یافت؟ آموزشی مختصر در این مورد ضروری است.

کافی است که خانواده بزرگ مزامیر را بشناسیم تا به حالات سه‌گانه زیربنایی دعا پی ببریم: ستایش و حمد، استغاثه، شکرگزاری. چند قطعه از مزامیر خاص بنی اسرائیل است که می‌توان به راحتی آنها را شناخت. اما هیچ‌گاه تجربه شخصی نمی‌تواند جایگزینی داشته باشد: شناخت و انتخابی که موافق سلیقه فردی است و متناسب با خواندن مزمور بوجود می‌آید.

مزامیر ستایش

آنها را hymnes نیز می‌خوانند، سرودهایی که در ستایش خداوند به رایگان بیان می‌شوند. تنها درخواست از او این است که جلال او بر زمین پایدار بماند. بسان کلامی عاشقانه و ستایشگر به محبوب خود اقرار

می شود. آنهایی که شکرگزارند دوران دشوار و پراضطرابی را پشت سر گذارده اند. شاید مرگ را لمس کرده اند، و نجات را شخصاً آزموده اند. مزمویر شکرگزاری آنها نشان می دهد که خداوند نجات دهنده است. عمل شکرگزاری می تواند دسته جمعی باشد، عملی ملی توأم با مراسمی خاص باشد، شاید پس از پیروزی پادشاه و لشکریان باشد (۱۸)، برای رهایی اورشلیم (۴۸)، برای بازگشت از تبعید (۱۲۶)، یا شاید برای زمان برداشت محصول که خود، لطف خداوند به بندگان خود می باشد (۶۷).

در بسیاری از مزامیر استغاثه اعمال شکرگزارانه ای جرقه می زند: این اختلاط برای چیست؟ به طور مثال مزمویر شماره ۲۲: پس از درخواستی طولانی آیه ۲-۲۲ («پس پاسخ نمی دهی») فریاد می زند: «پاسخم دادی!»، که آواز شکرانه جمعی است حتی می توان آن را چون نذر قربانی به حساب آورد. مزمویر ابتدا پریشانی را ترسیم می کند، آنگاه پاسخ خداوند بر می آید، رهایی چرا که این دو صورت های دوگانه تجربه نجات است. مزمویر ۱۰۷ (آیه ۴-۳۲) مثال مناسبی بر این مضمون می باشد. هر یک از این چهار گروه، یادآور وضعیت دشواری می باشد که خداوند ایمانداران خود را از آن نجات داده: کاروانیان گم شده در بیابان، زندانیان، بیماران، دریانوردان در میان طوفان. مزامیر همه نجات یافتگان را به سوی معبد دعوت می کند تا قربانی خود را جهت سپاسگزاری تقدیم دارند: در زبان عبری (todah) به معنی «تشکر» (merci) در زبان عبری مدرن) که به زبان یونانی (eucharistie) ترجمه شده است. مزمویر ۶۶ (آیه ۱۳-۱۷) به خوبی این قربانی را یادآوری می کند.

گوناهگونی نیایش ها

خارج از این سه گروه بزرگ مزامیر که شامل دعاهای، سپاس، استعدها و شکرگزاری است، دعاهای متعدد دیگری نیز وجود دارد که همه آنها را در

مزامیر استغاثه

این مزامیر سرودهای استغاثه و فقر است، خواهش از خداوند که وفاداران خویش را نجات دهد. این نیایشی همراه با طلب یاری است: «ای خداوند گوش خود را فرا گیر و مرا مستجاب فرما» (۸۶)، «ای خداوند نجات بده» (۱۲)، سؤالاتی نظیر: «ای خداوند تا بکی همیشه مرا فراموش می کنی» (۱۳) و حتی با حالت سرزنش: «ای خداوند چرا دور ایستاده ای؟» (۱۰): «ای خدی من، ای خدای من چرا مرا ترک کرده ای» (۲۲) که لحنی بسیار مستقیم می باشد.

اوضاع و احوال متفاوت: بیماری (۴۱) پیری (۷۱)، اتهامات بی مورد (۲۶)، تبعید (۴۲-۴۳)، و احساس گناه (۳۲). اما در مزامیر بسیاری این اوضاع و احوال صورت مبهم و کلی را داراست، برای آن است که هر یک از ایمانداران بتواند بنا به وضعیت موجود خود مزمویر مناسب حال خود را بیابد، بی آنکه عینیت های آشکار، سدی در راه او باشند به طور مثال در (۸۸) تنها مزمویری که بیانگر ناامیدی است و خطاب به خداوند فریاد می زند - وضعیت خاصی را آشکار نمی سازد حتی در این ناامیدی امکان دعا برای هر یک از ما ممکن می باشد، و هر کس می تواند تألم خود را به خداوند ابراز دارد.

برخی از مزامیر جمعی است: به طور مثال پس شکست نظامی و پیشروی دشمن (۸۰)، و پس از تخریب معبد (۷۴)، و وضعیت تبعید (۱۳۷)، در این شرایط دشوار است که می توانیم که اقرار به گناه را دریابیم (۱۰۶).

مزامیر اعمال شکرگزاری

اعمال شکرگزاری گاهی به سرودهای شکرگزاری شبیه است، اما ابتکار و تازگی آن در این است که پس از نجات و دریافت فیض خداوندی عمل

خداوند کثیر احسان و باوفا

مزمور ۱۰۳

نیایش این مزمور، خداوند را مستقیماً مورد خطاب قرار نمی‌دهد بلکه از او صحبت می‌کند، از محبت او نسبت به انسان‌ها سخن می‌گوید.

غناي مزمور ۱۰۳ بسیار عظیم است، در آن واحد سرود و ستایش است، عمل شکرگزارانه‌ای برای تجلی رحمت خداوند، سروده‌ای بر ظرافت وجود انسان و عظمت خدا. اما، به خصوص دعوتی است برای تقدیس او چرا که این گونه آغاز و پایان می‌یابد. در آن بی‌نهایت مکاشفه و تازگی و طراوت وجود دارد.

رابطه بین او و ما

بسیاری از مزامیر، خداوند را به طور مستقیم مورد خطاب قرار می‌دهد. اما در این مزمور چنین نیست. کافی است به ظرافت بازی بکارگیری اسامی بپردازیم. چون در مزامیر ضمیر «تو» بکار برده می‌شود، گویی گفتگویی است درونی، «ای جان من خداوند را متبارک بخوان!» «تا جوانی تو مثل عقاب تازه شود»، «جان من»، «قلب من» منظور خود فرد است. همان گونه که ضمیر «ما» را به کار می‌بندد، «گناهان ما» «خطاهای ما»، «ما غباریم»، ضمیر شما تنها جهت فرشتگان، خدمتگزاران و اعمال خداوند بکار برده می‌شود.

خداوند را پیوسته یهوه و «سرور» خطاب می‌کند. بارها از او یاد می‌کند (ده‌ها بار) اما پیوسته با ضمیر سوم شخص، فاصله‌ای همراه با تکریم، نگاهداشتن حرمت او هرگز از توجه و تجلیل او نمی‌کاهد، چه محبت پرشوری، به خوبی تصویر آن را ترسیم کرده!

اینجا نام نمی‌بریم بلکه تنها به چند مورد بسیار مهم اشاره می‌کنیم. برخی از مزامیر وابسته به مراسمی خاص می‌باشند: به طور مثال آیین ورود به معبد (۱۵)، جشن خیمه‌ها (۱۱۸) و یا راه پیمایی مذهبی صندوقچه عهد (۱۳۲).

مزامیر دیگری وجود دارد که در ارتباط با معبد است، دعای اعتماد، مانند مزامیر معروف ۱۶ («میراث بهی به من رسیده»)، ۲۳ («خداوند شبان من است») و مزمور کوچک ۱۳۱ («همچون کودکی در آغوش مادر»).

برخی از مزامیر موضوع مورد علاقه فرزندانگان و حکیمان را دربر دارند (۱۳۹)، پاداش (۷۳)، شریعت خداوند (۸: ۱۹-۱۵)، انسان عادل (۱۱۲)، قدرت (۱۰۱). باید مزمور بزرگ شریعت را کنار گذاشت، مزمور ۱۱۹، که شامل ۱۷۶ آیه است که به صورت ترجیع بند و تکرار آمده که با لحنی متفاوت عشق به شریعت الهی را می‌سراید و خواهان اجرای عدالت و اراده اوست. دیگر مناجات شامل تاریخ بنی اسرائیل، به خصوص تاریخ تشکیل داوران و پاتریارکها و تاریخ تبعید قوم را شامل می‌شود (۷۸، ۱۰۵، ۱۰۶).

در آخر مزامیر سلطنتی را بر می‌شماریم که، سروده‌هایی است خطاب به پادشاه، احتمالاً قبل از تبعید که بعدها به صورت دعاهایی خطاب به مسیح موعود می‌باشد: برای آمدنش (۷۲)، برای ازدواجش (۴۵)، برای نبردهایش (۲۰).

در تمام انجیل این بخش بی‌نظیر است، مزمور مانند سخنان خداوند خطاب به انسان‌ها تجلی نمی‌کند، بلکه سخنان انسان‌هاست خطاب به خداوند، ثروت بی‌شمار مزامیر که شرایط مختلف وضعیت انسانی را نشان می‌دهد، «کلامی برای بیان آنها!»

برمی گردانی» (ایوب ۹-۱۰). غیرمقاوم، بسیار تغییر پذیر و به سهولت گسستنی.

«روزگارش چون علف می گذرد»: مثل پر فضیلت انجیل. انسان همانند گلی است در صحرا که بی شک تحسین برانگیز می باشد. انسان اسیر نخستین بادی است که او را با خود می برد. حتی آثاری از زندگانی او باقی نمی ماند. همه چیز بدون نیاز به او ادامه دارد. مانند گلی که حتی محل رویش آن فراموشش کرده.

مزامیر، صورت فاجعه آمیز وجود انسان را لمس می کند سادگی کلام به عمق مفاهیم می افزاید.

چگونه خالق از مخلوق خود بی خبر است؟ چرا رحمت و عذر خود را به انسانی که خلق کرده و دوست دارد نشان نمی دهد؟ به جهت عدالت، زیرا تاریخ کاملاً نشان داده که خداوند هرگز انسان ها را فراموش نکرده است.

او امین است

مزامیر بی وقفه و بدون خستگی نشانه های وفاداری خداوند را می سراید. خداوند ابتدا نسبت به خود امین است. این بهترین شهادت برای ایمانداران است. او «دیرخشم و پر از محبت است». تمام خطاهای انسان تأثیری در اعمال او ندارد. او با بزرگواری الهی می بخشاید، به همان اندازه گناهان ما را از آن دور نگاه می دارد. آنها را نادیده می انگارد، با ما مطابق گناهان ما رفتار نمی کند. چنان که پدر بر فرزندان خود رؤوف است. او رحمان و کریم است، «از ازل تا به ابد الابد، و عدالت او بر فرزندان فرزندان و نه تنها بر آنانی که از او می ترسند اجرا می شو» د. و مزامیر شاعرانه ادامه می دهد سلطنت او بر همه مسلط است و عهد خود را با ما به جا می آورد. این فرامین اوست چنین است «اراده او».

«جمیع احسان های او را به خاطر داشته باش»

کتاب مزامیر به خوبی دریافته که خداوند کیست. او را در برابر احسان هایش می شناسد، نخستین هدیه خداوند، رحمت است، رحمت الهی، و رای همه گذشت های انسانی است. خداوند به طور کامل می بخشد و انتظار عمل متقابل را ندارد. به طور کامل همه تألمات را که ناشی از خطا بوده اند می بخشد، به انسان ها طراوت و قدرت جوانی را اعطا می کند، آنان را از مرگ رهایی بخشیده و در عوض چیزی را مطالبه نمی کند: «کینه به دل نمی گیرد» و خطاکاران را ابدالآباد محاکمه نمی کند.

ایجاد ارتباط با انسان با در نظر گرفتن لغزش هایش نمی باشد ارتباطی که در یک جمله خلاصه می شود: خداوند بانی و حامی زندگی آن کسی است که به او پناه می آورد.

تاریخ قوم بنی اسرائیل بیانگر احسان و محبت خداوند می باشد. «او عدالت را برقرار کرده» «حق را شامل حال همه استعمارشدگان کرده»، در هنگام رهایی از مصر عمل او کاملاً چشمگیر بوده است و پیوسته در تمام طول تاریخ چنین عمل کرده است. او «راه صحیح را به موسی» و فرزندان اسرائیل نشان داده است. و والاترین هدیه را به آنها مبدول داشته که آن شریعت اوست. هیچ یک از این لطف ها را نباید از خاطر دور نگاه داشت.

«او ماهیت ما را می داند»

خداوند عادل است و حسن نیت دارد. ما را بهتر از هر کس دیگری می شناسد چرا که خالق ماست. مزامیر، ظرافت طبیعی انسان را از پس تصاویری تکان دهنده بیان می کند. انسان غباری بیش نیست، مزبور مانند کتاب آفرینش صحبت می کند (پید ۲-۳) و چون در کتاب ایوب می گوید: «به یاد آور که مرا مثل سفال ساختی. و آیا مرا به غبار

آیین زیارت‌ها

مزمور ۸۴ و ۱۲۲ آثاری از مراسم عبادی زیارت را در خود حفظ کرده است. شادی زائرین به هنگام حضور در برابر درب معبد: «چه دل‌پذیر است مسکن‌های تو. ای یهوه صبایوت» «شادمان می‌شدم چون به من می‌گفتند: «به خانه خداوند برویم!»

آنگاه مناجاتی در آستانه در معبد وجود دارد. راهبان مفهوم و نحوه عمل آن را توضیح می‌دهد. آنها ارزش و اهمیت اورشلیم را توضیح داده، برتری معبد را نشان می‌دهد: «خداوند در صهیون ظاهر می‌شود!»

اکنون زائرین باز سخن گفته و خداوند را تسبیح می‌گویند: «ای یهوه خدای لشکرها دعای مرا بشنو. ای خدای یعقوب گوش خود را فراگیر»، «آنانی که تو را دوست می‌دارند خجسته حال خواهند شد»، «خداوند سلامتی اورشلیم را مسئلت دارد» و ساکنین اورشلیم نیز گهگاه پاسخ می‌دهند: «برای خوشبختی تو دعا می‌کنم».

گفتگو با خداوند

دعای دست‌جمعی قوم اسرائیل یا دعای فردی، آنکه با زبان مزامیر سخن می‌گوید به راستی ایماندار است. او طالب ایمان نیست بلکه با خود سخن می‌گوید: «خداوندا چرا چهره خود را از من پنهان می‌داری؟» آنگاه به او سبب شادی خویش را گفته و خواسته خود را به زبان می‌آورد «در تو پناه می‌جویم، مرا ناامید مکن!»

تألم خود را فریاد می‌زند: «ترس و اضطراب نزدیک است و کسی نیست مرا نجات دهد... من چون آبی هستم به اطراف می‌پراکنند، اعضای بدنم در حال جدا شدن».

آنانی که «عهد او را حفظ می‌کنند، فرایض او را یاد می‌دارند و تا آنها را بجا آورند»، او را به راستی تقدیس کرده و «کلام او را بجای می‌آورند»، ای فرشتگان او که در قوت زور آورید و کلام او را بجا می‌آورید، انسان دعوت شده تا او را بر زمین متبارک بخواند. و این آخرین جمله مزامیر است. می‌دانیم که عیسی برخی از دعاها را از آن خود ساخته، پسری که به پدر خویش وفادار است.

نیایش مزامیر

مزامیر دعای معبد و کنیسه و کلیسا، پیوسته ایمانداران را در سرتاسر تاریخ همراهی کرده است.

مزامیر به تمامی زبان‌ها ترجمه شده‌اند، و با نوای همه سازها سروده شده‌اند، مزامیر میراث انسانیت است، همه انسان‌ها می‌توانند خود را در آن باز یافته و ذهن خود را با آنان منور سازند.

در برابر دروازه معبد

در زمان اولین معبد، فعالیت اساسی این مکان مقدس به جا آوردن آیین قربانی بوده است. آیین مذهبی طبق قوانین و نظم خاصی برگزار می‌شد، اما هنوز به نظر نمی‌رسد که مزامیر جایگاه خود را باز یافته باشند. به نظر می‌رسد مزامیر را در مقابل درب معابد می‌سرودند. چرا که در مصر، بین النهرین، یوگاریت و یا در کنعان در اعیاد مذهبی این گونه عمل می‌شد.

مزامیر، تنها پس از دوران تبعید به هنگام ساخته شدن معبد دوم به صورت دعاهای مذهبی بکار برده شده‌اند. ساختار برخی از سرودها آثاری از نحوه اجرای مراسم مذهبی را در خود نشان می‌دهد. که این صورت در مزامیر زیارتی که مزامیر «زیارتی» نامیده می‌شوند به خوبی آشکار است.

نیایشی که از عیسی صحبت می کند

مزامیر مسیحی هستند، چرا که به جماعت مسیحی کمک کرده تا مسیح را بهتر درک کرده وجود رازآمیز او را دریابند، نیایش سنتی قوم اسرائیل اجازه می دهد تا ما درد و رنج و نقش مسیح را بهتر دریابیم. مزامیر ملکوت خدا به مافروست می دهند تا مسیح یعنی افتتاح کننده آن را یادآوری کنیم.

نیایش کلیسا

در ابتدا، پدران کلیسا به مزامیر علاقه وافری نشان دادند و آنان را به طور گسترده ای معنی می کردند. حتی کمی به آن خدشه وارد کردند زیرا به طور آزادانه به نقل آن می پرداختند که گاه صورتی نمادین می یافت.

به طور مثال درختی که در میان روخانه ای روئیده. (مزمور ۱) که از آن درخت زندگانی برآمده که تعمید از آن جاری است در هر یک از آیه های مزامیر، سخن عیسی را می شنود که خطاب به پدر خویش است و همچنین آواز کلیساست به سوی عیسی. در قرن پنجم آگوستین قدیس می گوید: «مزامیر ندای کامل عیسی است، جسم و تفکر اوست».

پس از قرن چهارم، کلیسا در تمام جهان پراکنده می شود. نخستین دیرها شکل می گیرد، و نخستین گروه های تشکلات مسیحی نیاز به آوایی دارند تا مراسم مذهبی را برگزار کنند، با حسن سلیقه ای مطمئن، راهبان سرودهای مزامیر را بجای آوازهایی با منشأ مشکوک را مناسب مراسم عبادی قلمداد می کنند.

پس از آن دوران به صورت پیوسته با وجود اشکال مبهم و رنگ و وزن آهنگ و اصوات گوش خراش، همراه تمامی عطرهای زندگی، دعای مزامیر به طور منظم و ناگسسته به سوی خداوند برخاسته است. صدای ضربان قلب انسان ها در آن احساس می شود. همچنین دمیدن خداوند در آن ملموس است.

دلایل امیدوار بودن

مزامیر خلاصه روایات مذهبی و یا دروس تهذیب اخلاق نمی باشد. مزامیر آنچه را که می بیند بدون شرم و منع اخلاقی بیان می کند. به قوم اسرائیل اشاره می برد یا فرد را تفاوتی نمی کند او می گوید «من» یا «ما» چون خود مستقیماً در صحنه حضور دارد. او عظمت و مصائب خود را آشکار می سازد و به طور مطلق در برابر خداوند و انسان خود را نمایان ساخته و آنها را به شهادت می طلبد.

تسبیح او به خداوند به سوی آسمان بی شائبه روان است، هم چنین است آوای پریشانی، او هر چند امید پیوسته پیروز است. ایماندار به خداوند و کلام او ایمان دارد: به تورات. در آن تجربه کهن قوم خویش را باز می یابد، و نجات را از سوی او باز می جوید. مزامیر، همچون خلاصه تاریخ مقدس می باشند. و چون به اعمال خداوند در گذشته می نگرند به آینده امیدوار می شود.

نیایش عیسی

آیا مزامیر دعایی مسیحی است؟ یا آنکه در ابتدا ادعیه، یهود می باشند که قبل از مسیح نگاشته شده اند و هرگز مستقیماً از او سخن نمی گوید. اینها ادعیه مسیحی می باشند زیرا عیسی با آن دعا می کرد. او به مراسم نیایش قوم خویش می پیوست و هیچ کجا کوچکترین آثار ممانعت از این دعا در کلام او مشاهده نمی شود. طبق کتاب اعمال رسولان و به خصوص رساله های پولس می دانیم که نخستین اجتماعات مسیحی نسبت به دعاهای یهودی وفادار مانده اند. و این اتفاق نمی افتاد چنانچه عیسی این عمل را منع می کرد.

ندای انتقام طلبی

راهبه ها و راهبان، کشیشان و خادمین کلیسا هر یک ترجمه فرانسوی مزامیر را در نیایش روزانه خود گنجانند. در این میان گروه سالکین نغمه های جدیدی بوجود آورد تا آهنگ سرود «گریگوری قدیس» را تغییر دهند، هر چند مشکلی وجود داشت: خشونت، حتی کینه ای که از قلب برخی مزامیر برخاسته می شد. به راستی چگونه می توان مزامیر ذیل را سرود؟ (مزمور ۵۸):

«ای خدا دندان هایشان را در دهانشان بشکن.
ای خداوند دندان های شیران را بشکن.
گداخته شده مثل آب بگذرند.
چون او تیرهای خود را می اندازد.
در ساعت منقطع خواهند شد
مثل حلزون که گداخته شده می گذرد
مثل سقط زن، آفتاب را نخواهند دید».

(مزمور ۱۳۷):

«ای دختر بابل که خراب خواهی شد
خوشا به حال آنکه به تو جزا دهد
چنان که تو به ما جزا دادی
خوشا به حال آن که طفل تو را بگیرد
و ایشان را به صخره ها بزند».

اوج خشونت را در مزمور ۱۳۷ آیه ۹ می خوانیم که می گوید: «خوشا به حال آن که اطفال تو را بگیرد و ایشان را به صخره ها بزند». باید یادآوری کنیم که در عهد عتیق شهر بابل وحشی ترین دشمن قوم برگزیده بوده که اورشلیم و معبدس را خراب کرده و قوم اسرائیل را به تبعید برد. بنابراین عکس العمل خیلی وحشی و خطرناک می باشد. (هو ۱: ۱۴، ۱۶، ۱۳: ۱۵).

دندان هایش را بشکن!

چگونه می توان مزامیری را سرود که در آن خداوند نابودی دشمنان را درخواست می دارد؟
آیا این موضوع با آیین مسیحیت مغایرت ندارد؟

مدت های مدید جامعه مسیحی مزامیر را می سرودند بی آنکه مفهوم آن را دریابند، چرا که به زبان لاتین خوانده می شد. پس از تغییراتی که در مراسم نیایشی بوجود آمد، مزامیر به زبان فرانسه ترجمه شد. این ترجمه ها محتوای مزامیر را گنگ تر نمود. آن دسته که مزمور *Dixit dominus domino meo* (مزمور ۱۱۵) را می خوانند متوجه شدند که محتوای آن خلاف احکام عیسی می باشد. به راستی میان خداوندی که به پادشاه وعده می دهد تا «دشمنانش را به چهار پایه های زیر پا مبدل سازد» و «لاشه ها را تکه تکه کرده» و «جمجمه ها را به زمین بکوبد» و خداوند انجیل چه رابطه ای وجود دارد؟

زبانی عجیب و نامأنوس

جامعه مسیحی سخنان خود خطاب به خداوند را درک می کرد و از این بابت خرسند نمی شد. از این رو سراغ نیایش های ظهر و شب نمی رفت. این امر سبب نشد تا در مراسم نیایشی مزامیر استفاده نشود. و در نظر گرفته شد آنها را در روز یکشنبه برخی از مزامیر منتخب را هنگام اجرای مراسم نیایش بسرایند. اما زبان انجیل عهد عتیق برای بسیاری ناشناخته بود و هم سرایان کلیسایی تصمیم گرفتند تا مزامیر را با برخی از غزل های مدرن جایگزین سازند.

مزامیر آزار دهنده

این سؤال پیش آمده است که چگونه کلیسا همچنان در مراسم نیایشی خود از مزامیر استفاده می‌کند که به نظر می‌رسد با پیام محبت مسیحی مغایرت دارد؟ برخی از اعتراضات آزرده شده و معصومیت مزامیر را در برابر لعن نفرین دشمنان خاطر نشان ساخته‌اند، و پیشنهاد داده‌اند تا مزامیر به صورت اسناد تاریخی، و دورانی سپری شده باقی بماند و کیش و آیین کودکان آن زمان را نشان دهد و امروز به صورت دعا و نیایش از آنها استفاده نشود. من در حالی که با پیشنهاد موافق بودم اما ناگهان شبانگهان نظرم را تغییر دادم.

شهادت

از مراسمی به خانه مراجعت می‌نمودند، حضور فردی در جلسه در من تنش ایجاد می‌کرد، او قادر بود به سرعت اطراف خود تشنج بر پا نماید. من حتی پیش از پایان جلسه مکان را ترک نمودم، تا نیش زبانی به آن شخص نزنم. انجیل را باز کرده و ناگهان با این آیه مواجه شدم:

(مزمور ۳):

«ای خداوند بر خیز ای خدای من مرا برهان

زیرا بر رخسار همه دشمنانم زدی

دندان‌های شریبان را شکستی»

تا آن هنگام با برخورد با ... چنین لحنی بی‌اختیار و شرمگین چشمانم را می‌بستم. از آن حذر می‌کردم و به حساب نمی‌آوردم، و به کلیه بدی‌های این عالم می‌اندیشیدم و از خداوند می‌خواستم تا آنها را نابود سازد. مسئولیتی متوجه من نمی‌شد و وجدانم راحت می‌گرفت.

آن شب مزمور فوق را از جهت خود خواندم. و علیه بدی‌های عالم

اما حال مسیحیان به خوبی می‌دانند که دشمن اصلی ایشان شیطان می‌باشد که باید از او بترسیم (لو ۱۰:۲۸؛ متی ۱۳:۳۹). پولس رسول یادآوری می‌کند که «ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاست‌ها و قدرت‌ها و جهان‌داران این ظلمت و با فوج‌های روحانی شرارت ...» (افس ۶:۱۲).

بنابراین اوربژن، پدر معروف کلیسا و بزرگترین الهیدان قرن سوم این طور توضیح می‌دهد: «خوشا به حال آن که اطفال تو را بگیرد و ایشان را به صخره‌ها بزند» منظور از اطفال شهر بابل می‌باشد و در واقع افکار بدی که در دل‌های ما بی‌نظمی و آشفتگی ایجاد می‌کنند. این افکار مادامی که کوچک هستند و تازه متولد شده‌اند باید آنها را گرفته به آن صخره که مسیح می‌باشد کوبانید و با اطاعت از فرمان خود خداوند باید اینها را خفه کنیم تا از آنها هیچ نفسی در ما نماند».

مزامیر سانسور شده

برخی نوشته‌ها خلاف تفکر انجیلی می‌باشند: «دشمنان خود را دوست بدارید و آنانی که شما را مورد ستم قرار می‌دهند دعا کنید ... چنان پدر خود بی‌نقص و کامل باشد. نویسندگان مزامیر از این مشکل آگاهی یافتند و جملاتی که به نظر نامأنوس می‌آمد در پراگماتر قرار دادند. آنها حتی برخی از مزامیر را سانسور نمودند (مزامیر ۵۸، ۸۳، ۱۰۹) هر چند که پاک‌سازی همه مزامیر امکان نداشت دشمنان در همه جا حضور دارند از این رو برداشتن سه مزمور از میان هر ۴ مزمور امکان نداشت. در ثانی چنین عملی می‌توانست در نهایت خطرناک باشد، چرا که هر سرودی آفرینش هنری است. و با زدودن بخشی از یک شعر از بار معنایی آن می‌کاهید.

می‌گوید: «معاشرت با افراد ساده نشان می‌دهد که محبت و رای الفاظ خشن نیز وجود دارد...». مسیحیان باید مواظب باشند که با بیان اقرار آمیز کلمات محبت‌آمیز و عذوفت بار از عمل آن به دور بمانند... در این ارتباط وجود عهد عتیق در انجیل بسیار ضروری است.

مزامیر پر مخاطره

مزامیر از خداوند نابودی دشمن را می‌طلبند. موضوع تکان دهنده‌ای است. اما در عین حال باید توجه داشته باشیم که با خداوند نجوا می‌کند و نفرت خود را مستقیماً به دشمن خویش ابراز نمی‌دارد. چیزی به او نمی‌گوید و عملی از او سر نمی‌زند. میان او و دشمن نفر سومی هر که قادر است سخنان او را بشنود و درکش کند. این گونه آزرده‌گی بیان شده و تنش کاسته می‌شود بیشتر مواقع دعای مزامیر با سکون و آرامش اطمینان بخشی همراه است. مانند مزمور شماره ۳ که در خاتمه آن می‌خوانیم:

«نجات از آن خداوند است

برکت تو بر قوم تو می‌باشد»

مزامیر از خداوند نیروئی در جهت انتقام‌گیری طلب نمی‌کند. با دشمن کاری ندارد و می‌گذارد تا خداوند عدالت خود را برقرار سازد. ابتدا در ظاهر وی، ندای او بسان پسری است که پدر خویش را طلب می‌کند: «کمکم کن، به فریادم برس!»

حتی نیازی نیست از مزامیر بسیار تند و خشن چشم‌پوشی کنیم. چون ما را در واقعیت وجودی خودمان در برابر خداوند قرار می‌دهد. ما را از او جدا نمی‌سازد و می‌گذارد تا نسبت به تمام انسانیت احساس همبستگی نماییم. ما را به سوی خداوند راهنماست و فریاد انسان‌هاست که از او طلب حقانیت می‌کنند.

چون مزامیر را خطاب به خدا می‌خوانیم، دشمن ما در امان می‌ماند. در واقع با خداوند و عیسی مسیح سخن می‌گوییم، و خودمان را در خطر

نیایش نمی‌کردم بلکه دشمنی «خاص» را در نظر داشتم و از خداوند می‌خواستم تا: «دندان‌های او را بشکنند».

نیایشی آرام بخش

این دعا اثری فوری داشت: بسیار آرام شدم! عاقبت این جسارت را یافتم تا به خداوند خواسته خود را بیان کنم. البته مرگ این شخص را نمی‌طلبیدم، حتی نمی‌خواستم خداوند به صورتش مشت بزند، و آنچه که می‌خواندم در درجه دوم قرار داشت. هر چند کمابیش از ادای این جملات فاجعه‌آمیز خرسند بودم. مزمور فوق آگاهی دهنده بود و بخش پنهانی وجودم را آشکار می‌ساخت. به واسطه آن می‌توانستم رو در روی خود را بنگرم و خواسته قلبیم را با خداوند در میان بگذارم. آن شب، برای نخستین بار در زندگی علیه شریکان دعا نمی‌کردم بلکه با آنها همراه بودم. سایر مزامیر نجات بخش را نیز خواندم که علیه دشمنان دشنام می‌داد و متوجه شدم چقدر در وجودم در برابر آنها انزجار نهفته است. مزامیر چون آیینی‌ای بود که نمی‌خواستم خود را در آن مشاهده کنم. انعکاس دنیای درونیم بود که با آن توافق نداشتم.

بسیاری در این جهان چنین فریادی را علیه هم‌نوعان خویش بر زبان می‌آورند. البته بهتر است با محبت انجیلی به هم نوع و گذشت زندگی خود را سپری سازیم. اما آیا همه مسیحیان چنین عمل می‌کنند؟

نیایشی عاری از ریاکاری

این مزامیر بهترین مرحمی است علیه تزویر که همه ایمانداران مسیحی را در بر می‌گیرد. آنها تصور می‌کنند با به زبان آوردن کلمات محبت‌آمیز و عذوفت بار آنان را در این مسیر قرار داده و با دور کردن کلمات خشم آگین آرامش را به ارمغان می‌آورند. به گفته پال بوچام گوش فرا دهیم که

در هنگام حضور عیسی در سنهدرین، ترجمه تحت اللفظی از زبان عیسی مزمور (۱:۱۱۰) را بیان داشته: «یهوه به خداوند من گفت به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای انداز تو سازم». در روایت متی، تنها جمله ای است که عیسی به هنگام محاکمه به زبان می آورد. کلامی تعیین کننده چرا که سبب شده محکمه او را به مرگ محکوم کند، آنها که بیهوده شاهدان دروغین را فراخوانده بودند. لقب «پسرانسان» در پاسخ کاهن اعظم است که می گوید: «تو مسیح، پسر خدا هستی؟» این گونه هویت محکوم مشخص شده است. در این بخش از درد ورنج بیشتر به نوشته های مزامیر اشاره دارد. در بخش هایی که پیش از مرگ عیسی اتفاق افتاده سه مزمور مورد اشاره واقع می شود: مزمور ۲۲ که چندین بار بکار رفته است، مزمور ۳۱ و مزمور ۶۹.

مزمور ۲۲ آخرین لحظات حیات عیسی را بیان می کند. تابلوی فوق نشان می دهد که آیه های مشابه به طور منظم بکار برده نشده اند. با یکدیگر در آیه ۱۹ اتفاق نظر دارند: «لباس های مرا درمیان خود تقسیم کردند».

سپس آیه ۸ را می بینیم: «هر که مرا ببند استهزا می کند. لب های خود را باز می کند و سرهای خود را می جنباند». لوقا تنها قسمت نخست مزمور را باز نوشته (استهزا) در حالی که مرقس و متی هر یک بخش آخر را آورده اند «سرهای خود را می جنباند» در ادامه، متی تنها کسی است که استهزاء کاهنان اعظم و کاتبان را نقل می کند و عیسی مصلوب را باز می نویسد (مزمور ۹:۲۲): به خدا توکل کن پس او را خلاصی بدهد.

اولین جملات مزمور ۲۲ بسیار اهمیت دارند چرا که از زبان عیسی برخاسته اند. «ای خدای، من ای خدای من چرا مرا ترک کرده ای؟» در نزد متی و مرقس، آخرین کلام عیسی به شمار رفته اند. در نگاه اول، بار آن سنگین است چرا که احساس ترک شدن را انتقال می دهد. اما فراموش نکنیم که مزمور ۲۲ مزمور اطمینان به خداوند است. مزمور ۲۲ به دو

افکنده ایم: خودمان را باز می شناسیم و در می یابیم که باید به خداوند ببیندیم و به او ایمان آوریم.

مزامیر درد و رنج

در درد ورنج مسیح کلام اندکی وجود دارد که از مزامیر گرفته شده. مفهوم آن چیست؟ چگونه باید آن را تصور کنیم؟

برای آنکه به مزمور درد ورنج معنا ببخشیم، نویسندگان انجیل به عهد عتیق پناه برده اند به خصوص به کتاب مزامیر، بیشتر جملات در هنگام مصلوب شدن عیسی از این کتاب ناشی شده است، که نشانگر عمل وفادارانۀ عیسی نسبت به نوشته های مقدس می باشد.

پنج بار به دو مزمور اشاره شده: مزمور ۴۲ و ۱۱۰. و هر دو از زبان عیسی نقل می شوند.

در باغ جتسیمانی عیسی درد خود را نمایان و آشکار می سازد که همان مزمور (۶:۴۲) می باشد در نوشته های مرقس و متی: جان من تا به حد مرگ غمگین است. سبک ادبی این مزمور بیان شخصی درد ورنج، بیشتر یادآور گفته های خادم رنج دیده اشعیا می باشد، همینطور احساس مسیح را در درد ورنج خویش بیان می سازد.

متی	مرقس	لوقا	یوحنا
۳۷:۲۶	۳۴:۱۴		
۶۴:۲۶	۶۲:۱۶	۶۹:۲۲	

(اعدادی که زیر آنها خط کشیده شده کلامی است که از زبان عیسی ادا شده)

مزمور ۶۹

متی (۳۴:۲۷) تنها کسی است که به زرداب اشاره کرده است مزمور (۲۲:۶۹) مرا به جای خوراک زرداب دادند و چون تشنه بودم، به من سرکه نوشاندند، در حالی که مرقس تنها از مَر نام می برد. در حالی که متی و مرقس اتفاق نظر دارند که صحنه مصلوب شدن از تصاویر مزمور (۲۲:۲۲) استفاده شده، سرکه ای که برای نوشیدن داده شده.

پس از آنکه عیسی روح را تسلیم کرد، مرقس و متی می نویسند زنانی از دور او را می دیدند. لوقا، اشاره به مزمور شماره (۱۲:۳۸) کرده است: «دوستان و رفیقانم از بالای من بر کنار می ایستند. و خویشان من دور ایستاده اند».

در آخر، یوحنا روایت کرده که چون سربازان دیدند که عیسی قبلاً مرده، ساق پاهای او را نمی شکنند. در انجیل تحقق مزمور (۲۰:۳۴) را مشاهده می کنیم: «همه استخوان های ایشان را نگاه می دارد. که یکی از آنها شکسته نخواهد شد».

عیسی خادم عادل و رنج دیده بیهوش می باشد

به استثنای مزمور ۱۱۰ که مزموری سلطنتی است همه مزامیری که در مورد درد و رنج صحبت می کنند (۲۲، ۳۱، ۳۸، ۴۲، ۶۹) ناله های شخصی می باشند. نگارندگان انجیل با دو مشکل عمده مواجه اند:

۱- از یک سو نشان دادن شخصیت واقعی عیسی موجب کدام جنبش مسیحایی است؟ او عادل رنج دیده است که زجر می کشد، بی گناهی است که در برابر وقایعی که بر سرش آمده پریشانی خود را فریاد می کشد. و در عین حال ایمان و وفای خود را به خداوند نشان می دهد. و این تعابیر از شخصیت مسیح پرتوان که قوم در انتظارش بودند به دور است.

۲- از سوی دیگر نشان دادن این که عیسی عهد قدیم را به کمال می رساند، ثابت می کند که وقایع فجیع و جنجالی درد و رنج با طرح الهی

بخش تقسیم شده، در قسمت اول، احساس قوی ترک شدن و تنهایی را القاء می کند، سپس بازگشت کامل است. و اطمینان و ایمان خود را به خداوند نشان می دهد که باید او را نجات دهد. روایت درد و رنج تنها ابتدای مزمور را آورده است.

لوقا به خوبی سختی و مشکلات تشریح کلام عیسی را مد نظر داشته است و ترجیح داده تا با بیان روشن تر مزمور ۴۶:۲۳ این احساس را بیان کند: خداوند شبان من است. تفاوت میان متی و مرقس و لوقا در نگاه نخست بسیار شدید به نظر می رسد. اما آیا اینطور است؟

در نزد یوحنا عیسی می گوید: «تشنه ام» که به مزمور شماره (۱۶:۲۲) باز می گردد شاید هم مزمور (۲۲:۶۹). در کتاب یوحنا آخرین کلام عیسی تنها باز گفتن مزمور نمی باشد، بلکه پایان مرحله ای را می رساند: همه چیز به انجام رسید. (۲۸:۱۹).

متی	مرقس	لوقا	یوحنا
۳۴:۲۷			
۳۵:۲۷	۲۴:۱۵	۳۴:۲۳	۲۴:۱۹
۳۹:۲۷	۲۹:۱۵	۳۵:۲۳	
۴۳:۲۷			
۴۶:۲۷	۳۴:۱۵		
۱۶:۲۲ یا ۲۲:۶۹			۲۸:۱۹
۴۸:۲۷	۳۶:۱۵		
۶:۳۱		۴۶:۲۳	
۴- پس از مرگ:			
۱۲:۳۸	۴۰:۱۵		
۲۱:۳۴			۱۶:۱۹

مزمور شماره ۲ به طور ناگهانی با این جمله آغاز می‌شود، چرا امت‌ها شورش نموده‌اند و طوائف در باطل تفکر می‌کنند؟ ... این تعجب افراد ایماندار است که در برابر غرور ملت‌ها که علیه سرور خود و نماینده رسمی او، پادشاه، قیام کرده‌اند.

ساختاری که به خواندن مطلب کمک می‌کند

مزمور در چهار بخش خلاصه شده است، و در پایان آن آرامشی است الهی که وارد ساختار آن نمی‌شد و چون درس عبری است از مزمور: خوشا به حال همه آنانی که بر او توکل دارند.

تمایزی میان وضعیت آغازین وجود دارد (آیه ۱-۳) که در آن پادشاه علیه خداوند قیام کرده و وضعیتی که در آخر بوجود می‌آید (آیه ۱۰-۱۲) که پادشاهان دعوت به ادای احترام شده‌اند.

الف: آیه ۱-۳: قیام پادشاهان امت‌ها

ب: آیه ۴-۶: اعلام رسمی خداوند.

ج: آیه ۷-۹: فرمان رسمی پادشاه

د: ۱۰-۱۲: فرمانبرداری پادشاهان امت‌ها.

خداوند و امت‌های قیام طلب

پادشاه نماینده امت است. تفاوتی میان پادشاه اسرائیل منتخب خداوند و امت‌های دیگر وجود دارد. چهار فعل نشان دهنده اعمال امت‌ها و پادشاهان می‌باشد: (آیه اول) چرا امت‌ها شورش نموده‌اند. (آیه دوم) پادشاه زمین برمی‌خیزند و سروران با هم مشورت نموده‌اند. (آیه سوم) به ضد خداوند و به ضد مسیح او، که بندهای ایشان را بگسلیم و زنجیرهای ایشان را از خود بیندازیم.

در انتهای مزمور (آیه ۱۰-۱۲) بازگشت را می‌نگریم: ای داوران جهان متنبه گردید. خداوند را با ترس عبادت کنید.

یکی است، و در این طریق مسیحیان سرنوشت عیسی را در پرتو نوشته‌های خادم رنج دیده اشعیای نبی باز می‌شناسند.

تحقق نوشته‌های کتب مقدسه

اناجیل ثبت مستقیم وقایع تاریخی نمی‌باشد. آیین وقایع در نور رستاخیز مسیح و زندگی کلیسای اولیه بررسی شده و دوباره تفسیر می‌شوند. بی‌شک شاگردان با مرگ فجیع مسیح شوکه شدند و تنها رستاخیزش به اینها اجازه می‌دهد که معنی مرگ نامعقول عیسی را درک کنند. تدریجاً با بازخوانی عهدقدیم و یادآوری از کلام استاد خود معنی عمیق اتفاقات را درک می‌کنند. ما در برابر الهیاتی قرار گرفته‌ایم که در پس تعریف وقایع، به جزئیاتی پی می‌برد که با کنار هم قرار دادن آنها مفهوم نوشته‌های مقدس روشن می‌گردد. آیه‌های مزامیر که ظاهری ساده انگارانه دارند با به کارگیری کلماتی چون زرداب، سرکه و غیره در این تفسیر بعد جدیدی می‌یابند. از کلام مسیحی، مزامیر مفهوم جدیدی یافته و پیوستگی عمیق تاریخ نجات ما بین عهدقدیم و عیسی را نشان می‌دهند.

تو پسر من هستی

مزمور ۲

این مزمور پر جلال ترین مزمور است.

خداوند به امت خود امیدواری داده

مسیح - پادشاه را برای آنها می‌فرستد:

تو پسر من هستی امروز تو را تولید کرده‌ام،

مسیحیان با خواندن این مزمور عهدعتیق، ایمان خود را با عیسی مسیح

مستحکم می‌کنند.

اما مزامیر مسائل را این گونه نمی‌پندارد. او خشم خداوند را از محبت و قدوسیت او جدا نمی‌بیند. از خشم او سخن می‌گوید، که منظور علاقه بی‌حد خداوند نسبت به قوم خویش است، و اراده‌ او برای برقراری صلحی جهانی که توسط پادشاه مسیح بوجود می‌آید.

دعایی توأم با امید

در این سرود، مزامیر هویت اسرائیل را در این دنیای مهیب قدرت‌های نظامی و دشمن قوی آنان را نشان می‌دهد. و در مقابل قدرت واهی قوم‌ها و خدایان آنان، صاحب واقعی جهان را که روزی مسیح خود را به زمین می‌فرستد و قوم خود را محبوب همه می‌سازد، قرار داده است. مزبور، امید مردم را تشدید ساخته و خداوندی که عهد بسته هرگز او را رها نخواهد کرد.

بازخوانی مسیحی

لوقا چندین بار مزبور ۲ را تکرار کرده است. به هنگام تعمید عیسی صدایی از آسمان برخاست آیه ۸: «تو پسر هستی و امروز تو را تولید کردم» (لو ۳: ۲۲). پدر به طور شاهانه عیسی را نزد قوم اسرائیل به تخت می‌نشانند.

طبق کتاب اعمال رسولان، کلیسا در دعای خود شروع این مزبور را تکرار می‌کند رؤسای بنی اسرائیل نیز هیرودیس و پیلاتس را با پادشاهان بت‌پرست، در زمان عهد عتیق، که دشمنان مسیح موعود می‌بودند یکی می‌داند (اع ۴: ۲۵-۲۶). همچنین پولس رسول در کنیسه شهر انطاکیه آیه ۷ این مزبور را تکرار می‌کند. اما تولد «آن پسر» معنی کاملاً نوینی می‌یابد، یعنی رستاخیز عیسی و تخت نشینی او به عنوان مسیح و خداوند (اع ۱۳: ۳۳): «پس ما به شما بشارت می‌دهیم بدان وعده که به پدران ما داده شد. که خدا آن را به ما که فرزندان ایشان می‌باشیم وفا کرد وقتی که

ایجاد پادشاهی

پادشاه به طور رسمی، فرمان خداوند را علیه دشمنان خود، می‌خواند: «فرمان را اعلام می‌کنم خداوند به من گفته است. تو پسر من هستی امروز تو را تولید کردم».

پسر خوانده‌ خداوند. در سایر قسمت‌های انجیل چنین ادایی نیز مشاهده شده. در نبوت مشهور ناتان خداوند به پادشاه آینده می‌گوید: (۲- سمو ۷: ۱۴): «من برای او پدر و او برای من پسر خواهد بود». در اینجا پادشاه پسر خوانده خداوند می‌گردد و بر تخت پادشاهی می‌نشیند. شخصیت او نماد پیوستگی خداوند به امت خویش است. خواننده به تولد شخص خود پادشاه کمتر توجه می‌کند چون نقطه عطف داستان مقام پادشاهی او می‌باشد که خدا مسئولیت آن را به عهد گرفته و بر حقانیت او تأکید می‌گذارد.

تولدی خیال انگیز

مزبور فوق بی‌شک هنگام مراسم تاج‌گذاری سروده شده است. اما پس از شکست اورشلیم و دوران تبعید، دیگر پادشاهی وجود ندارد. پس به چه علت قوم اسرائیل به سرودن مزامیر ادامه می‌دهد؟ شاید امیدوارست پادشاهی دیگر از راه برسد، پسر داود که خداوند او را نازل نموده، پادشاهی مسیح.

چهره نگران کننده‌ای از خداوند

مزبور فوق چهره خشم‌آلود خداوند را نشان می‌دهد که سبب ترس و واهمه پادشاهان روی زمین گشته. این چه پادشاهی است که همگی امت‌های روی زمین را تحت الشعاع قرار داده و از قوم خود می‌خواهد تا اقوامی دیگر را که حاکمیت او را نمی‌پذیرند از میان بردارد؟ چنین بیانی خواننده‌ امروزی را می‌لرزاند. و خاطرات ناملامی را به یاد او می‌آورد.

۱-۲: با خداوند سخن می‌گویند: ای یهوه خدای من تو بی نهایت عظیم هستی.
 ۳-۵: از خداوند سخن می‌گویند: ابرها را مرکب خود نموده و بر بالهای باد می‌خرامند.
 ۶-۹: بار دیگر با خداوند سخن می‌گویند: آبها بر کوه‌ها ایستاده‌اند.
 و ...

۲- بوجود آوردن فهرستی از موجودات خلق شده

با دنبال کردن کتاب می‌توان فهرستی از موجودات خلق شده را برگرد عوامل اساسی ایجاد نمود. چنین می‌شود:
 نور، با کلمات «درخشندگی» و «تابش».
 آب، با تصویر ابر، چشمه و اقیانوس.
 دم و نفس، با ورزش باد.
 زمین، با کوه، دره، پرتگاه و دشت.
 شعله‌های آتش، با غرش طوفان.
 گیاهان، با علف و سبزه، درخت به خصوص درخت سدر لبنان.
 حیوانات همراه، حیوانات دشت‌ها، حیوانات اهلی، پرندگان آسمان و هیولای دریا.
 ماه و خورشید، شب و تاریکی که زمان را نظم می‌بخشند.
 انسان، که بارها از او یاد شده، در ارتباط با کار او و ثمره خلقت.

ایجاد تشبیه با این مزمور و سرودهای خلقت (پید ۱)، نظم‌ی که موجودات را آفریده در هر دو کتاب چه ترتیبی دارد؟ صورتی که از آنها یاد شده را با یکدیگر متشابه سازید.

عیسی را برانگیخت چنانکه در زبور دوم مکتوب است که تو پسر من هستی من امروز تو را تولید نمودم».
 در کتاب مکاشفات بعد آخرت شناسانه‌ای به آن داده‌اند. چون در (مز ۲: ۹) آمده: «ایشان را به عصای آهنین خواهی شکست» بازگشت عیسی را نوید می‌دهد (۵: ۱۲، ۱۴: ۱۹) و اینکه مسیحیان آماده مشارکت با آن می‌باشند (۲: ۲۶-۲۷).
 نیایش اسرائیل نیایشی زنده است و این مزمور که ظاهراً ثابت و بی‌تغییر می‌باشد در واقع دستخوش تحول گردیده و ایمانداران را متحول می‌سازد. همان سخن خواه در ارتباط با تخت نشینی پادشاه، خواه در ارتباط با تعمق بر مسیح، خواه جهت نیایش با مسیح، در هر دوره از زمان معنی نوینی در ذهن نیایش‌کننده می‌یابد.

فیش‌های تمرین

زیبایی خلقت مزمور ۱۰۴

مزمور فوق ندای طولانی وجد و تعلق خاطر است و به تعمق کمک می‌کند. برای درک آن باید کاملاً توجه را معطوف نوشته نمود.

۱- خواندن متن

طرز خواندن ایت مزمور به صورتی آسان و جالب این است که ضمایر ملکی، صفات ملکی و فاعل‌ها را تشخیص دهیم. با این عمل می‌توانیم به قسمت‌های خاص متن پی ببریم.
 نخستین و آخرین خط مزمور به خودش باز می‌گردد. و از دوم شخص ضمیر فاعلی کمک می‌جوید: «ای جان من خداوند را متبارک بخوان»

مراسمی سالانه در جشن خیمه‌ها به کار گرفته شده. در نوشته‌های قمران این نظم سالانه را متذکر شده‌اند. در این شانزده مزمور برخی جملات تکرار شده‌اند و تجدید عهد میان قوم در خاورمیانه باستان می‌باشد.

روخوانی اولیه

پس از ذکر این نکات یادآوری می‌شود که برای درک این مزامیر باید نخستین استنباط‌ها را به طور اجمالی گردآوری کرد:

اندازه مزمور، عملکرد و شخصیت‌هایی را که بر صحنه می‌آورد، انحرافات موضوعی اعمال شده و قضاوتی که اعمال می‌کند و نتیجه‌گیری پیشنهادی آن؟

ضروری است تا این مشاهدات را در کنار هم قرار داده و با داشته‌های خود از عهدنامه مقایسه کنیم. به طور کلی متوجه مخاطب و خطاب‌کننده می‌شویم، دربارهٔ پروژه و پیشنهاد و بررسی عوامل عهدنامه و مفاد مربوط به آن، کاستی‌ها را مشاهده می‌کنیم.

در این مزمور بیان تاریخی، و عنوان نام یهوه و قدرت او موضوع اصلی می‌باشد. به تعهد امت در سورهٔ ۳ و ۴ توجه بفرمایید. شرایط بعدی را شکل می‌دهد.

مزمور فوق نشانگر مقام انجیل در بازخوانی گذشته است که موضوع آن همیشگی و امروزی است.

چند پیشنهاد

در زمانی دیگر، برخی از سؤالات پاسخ خود را دریافت می‌کنند.

- در این مزمور بسیاری از وقایع تاریخی، به صورت خیانت به عهدنامه قلمداد شده‌اند. گروه نخست در آیه‌های (۵۶-۶۴) خود را نشان داده و

۳- کلامی از خداوند و انسان را جستجو کنید.

کلامی از خداوند:

کلید صفات، تصاویری که برای سخن گفتن از خداوند بکار می‌رود. افعالی که موضوع و ضمیر آن خداوند است (در جملاتی که از او صحبت می‌شود و جملات خطاب به او).

کلامی در ارتباط با انسان:

هر جمله‌ای که از انسان سخن می‌گوید: کاری که می‌کند: و هر سودی که از آن کار می‌برد.

به کمک این جملات تصویری از انسان را ترسیم کنید.

تذکر: مزامیر از حیوانات نیز صحبت می‌کنند. می‌توان از نتیجه‌گیری واحدی در ارتباط با آنها استفاده نمود.

مزمور ۷۸، تجدید عهد

این مزمور شامل شانزده مزموری است که آنان را مزمور تجدید عهد و پیمان خوانده‌اند و در برنامهٔ مراسم تجدید عهد به کار برده می‌شود.

عهدی که بین خداوند و قوم او بسته شده و در آن رابطه میان خداوند و بنی اسرائیل مشخص گردیده است، و آن پایه و ستون ایمان تلقی می‌شود. یکی از مهمترین مفروضاتی است که در انجیل چون سند تاریخی به کار رفته است، و گردهمایی Sichern را نشان می‌دهد که در کتاب ایوب (۲۴) آمده است. این قوم بعد از این که یهوه او را در سرزمین موعود قرار داد بت‌های بیگانگان را علناً رد کرد و تصمیم گرفت فقط یهوه را خدمت کند. طبق این روایت، در آیین یهودی مراسمی برای تجدید حیات بوده که هر هفت سال یک بار برگزار می‌شد، و بعدها به صورت

خداوند آشناست و خوشحال است که می‌تواند خدا را سپاس گوید. ۱۴
 زمموری که به داود نسبت داده شده به مرحله‌ای از زندگی او که در کتاب
 سموئیل نبی روایت شده معطوف می‌گردد. زممور ۵۱ زنا می‌رتکب شده
 توسط داود با بتشیع را یادآوری می‌کند. در این زممور با چهره مردی
 زخم‌دیده روبرو هستیم که خطای خود را باز می‌شناسد اما در پی بخشودگی
 آن نیست.

داود، چهره مسیح

چون نام داود در مزامیر آورده شده، او را چون وارث وعده الهی و چون
 چهره مسیح بازمی‌شناسند: «بنده خود داود را یافتم، و او را به روغن
 مقدس خود مسح کردم». داود از موقعیت مطلوب پادشاهی تاریخی و
 مؤسس خاندانی، به موقعیت پادشاهی مطلوب که از سوی امتی برای تحقق
 مقام خود در میان امتها آمده است برشمرده شده است.

* * *

گروه دیگر در آیه‌های (۶۷-۷۲). کدام واقعه تاریخی مد نظر است؟
 تصویر خداوند که از داستان استنباط شده بسیار غنی است. کدام یک
 خطوط اصلی موضوع می‌باشند؟ آیا همان است که از داستان‌های دوران
 تبعید (کتاب خروج) نقل شده؟ از چه سبب این گونه غنی شده است؟ آیا
 خداوند با قوم خود و با مصریان یکسان رفتار می‌کند؟ نتیجه کلی آن
 چیست؟

چهره داود نبی

آیا داود مؤلف مزامیر است؟

نام داود ۸۸ مرتبه در مزامیر آمده که ۷۳ مرتبه آن در عناوین یا تحت
 عناوین می‌باشد آن هم تحت قاعده‌ای مبهم: داود Mizmor، که می‌توان آن
 را به صورت «مزامیری برای داود» یا «مزامیر داود» ترجمه نمود. همچنین
 در بخش پایانی زممور ۷۲ این اصطلاح را می‌یابیم که می‌گوید: «دعاهای
 داود بن یسی تمام شد» (مز ۱۹: ۲۷).

شکی نیست که این پادشاه نقش تاریخی مهمی در توسعه فعالیت عبادی
 داشته است. روایات کتاب مقدس، از کتب سموئیل تا تواریخ ایام این
 موضوع را پذیرفته‌اند. هرچند مزامیر اغلب از داود با ضمیر سوم شخص
 سخن می‌گویند یا آن که عناوینی را به او نسبت می‌دهد که خود
 نمی‌توانست از آن خود کند. بسیاری از مزامیر بعد از داود نبی سروده شده
 اما به او نسبت داده شده‌اند.

تجربه روحانی داود نبی

چون از موضوع روایات خارج شویم، چهره شخص انسان و ایمان‌داری
 ظاهر می‌شود، مردی که حدود و گناهان خود را می‌شناسد و با رحمت

آداب و رسوم را با شوخی اصلاح کنید» برای این منظور نویسنده پیامبری را به روی صحنه می آورد که در کتاب دوم پادشاهان ۲۵:۱۴ به او اشاره شده ، کسی که نقشی در زمان یربعام، در قرن دوم قبل از میلاد، دارد. این فرد یونس است، پسر آمتای که شاید در اهداف ملیت گرایانه شاه سهیم باشد.

در اینجا می توان روان بودن متن را درک کرد و امروزه می توانیم بدون هیچ مشکلی این داستان را در زمان امروز دوباره ببینیم، با تصور یک نژادپرست یا یک ملیت گرایی که توسط خداوند نزد کسانی فرستاده می شود که اتفاقاً از آنها بسیار بیزار است. بازی سرگرم کننده ای است.

خشم ملیت گرا، امتناع از ملاقات با دیگری، ترس، مواجه شدن با نفرت بیگانگان، متمرکز شدن روی ارزش های خود، باور به این که تنها خود ما در مسیر صحیح و در تضاد با دنیا، و حتی اگر لازم باشد بر ضد خدا قرار گرفته ایم، تمایل به ساختن خدایی به تصور خود و استفاده از این خدا به نفع خود، امتناع از مخاطب کلام شدن، امتناع از ایجاد ارتباط با دیگران، امتناع از سهیم شدن در محبت پدر، تمام اینها در نهایت مسائلی خوش آیند نیستند.

اما نویسنده ای که از کتاب مقدس الهام می گیرد با لحنی خشک موعظه نمی کند، بلکه نکات جدی را با زبانی ساده و با شوخ طبعی، به صورت کنایه و با در نظر گرفتن آزادی خواننده مطرح می کند. از پس شوخ طبعی او لبخند خداوند آشکار می شود که هم زمان مردم نینوا، ملوانان، یونس و حتی خود من، یعنی خواننده امروز، را دوست دارد، خدایی که مرا دعوت می کند که لبخند بزنم چون من خودم را در چهره یونس تصور می کنم، در چهره برادرم.

فصل سوم

حکمت در روایت یونس

یونس یا شوخی خداوند

روایت یونس به خاطر شخصیت داستان که به هر سمتی می رود تا از پاسخ به فراخوانی خداوند شانه خالی کند اما موفق نمی شود، جالب به نظر می رسد. این شخصیت هنگامی که برای رفتن به شرق فراخوانده می شود به سمت غرب می رود و با طوفان و ماهی بزرگی مواجه شده و به قعر دریا برده می شود. این داستان در مفهوم خاص خود شگفت انگیز است ولی با این حال می توان حدس زد که ظاهر ساده و تعجب برانگیز داستان سؤالات جدی در بطن خود دارد. روایت یونس به منظور سرگرمی کودکان در کتاب مقدس نوشته نشده است. تصور بر این است که این روایت بعد از تبعید، در قرن ۴ یا ۵ قبل از میلاد نوشته شده، یعنی در طول یک دوره خشم ملیت گرایی. در این دوران مسئله تجدید هویت قومی که به سرزمین اسرائیل بازگشتند مطرح بود. این تجدید هویت را می خواستند از طریق سیاست خشکی که داشتن ارتباط با مردان و به ویژه زنانی که جزء قوم اسرائیل نیستند را ممنوع می کند، ازدواج های میان دو نژاد مختلف ممنوع شده بود. پیش از این نیز مسئله ازدواج با بیگانگان منسوخ شده بود و جامعه روی خود متمرکز گردیده و فراموش کرده بود که در برابر اقوام دیگر شاهدهی برای خداوند باشد.

نویسنده ناشناسی این طرز نگرش را رد می کند. او به جای اینکه به صورتی جبهه گیرانه عمل کند، پیشنهاد خود را در پس مقاله های طنزآمیز پنهان می کند. ضرب المثل لاتین می گوید: « *Castigat ridendo mores* ،

«راضی به مرگ نیستم...»، نینوا از ویرانی فرار می‌کند. مانند یونس که از غرق شدن می‌گریزد و ملوانان که از توفان فرار می‌کنند. ولی همه به خوبی تمام می‌شود ولی چرا این گیاه می‌روید و چرا یونس آرزوی مرگ می‌کند؟

باید جریان روایت را دوباره خواند، احتمالاً دومین رویداد برخاسته از رویداد اول و با آن آمیخته است. این رویداد نگاه ما را بیشتر روی رفتار خداوند (چرا این گونه عمل کرد؟) متمرکز می‌کند تا روی نتیجه شرارت قوم (چه بر سر آنها خواهد آمد؟). داستان عجیبی است زیرا کارهای خدا عجیب است. رویداد دوم را دنبال کنیم، با دقت و نه اینکه سعی کنیم اعمال انجام شده را به هم زنجیر کنیم. به ریتم متن توجه کنیم (کند کردن، شتاب دادن) و به لحظاتی که در آن کلام شخصیت‌ها عوض شده، مستقر گردیده و محو می‌شود.

از فرار تا ایمان

ابتدای رویداد دوم با رویداد اول هم‌زمان می‌شود: خداوند فرمانی می‌دهد و پیامبر اجرا می‌کند «یونس برخاست...». اما تعجب آور است، او برخاست تا به دوردست‌ها فرار کند، به جایی که برای ما ناآشناست، به یک مکان افسانه‌ای، به ترشیش.

علت این فرار یونس چه بود؟ روایت هیچ سخنی در این مورد نمی‌گوید. با این حال، خواننده با خود می‌گوید خداوند باید راه‌های مناسبی برای برگرداندن پیامبر نافرمانش داشته باشد. درنهایت، یک توفان روی می‌دهد، توسط خداوند عادل. اما ملوانان از این موضوع اطلاعی ندارند. یک توفان واقعی: باد شدید، دریای طوفانی، کشتی که از همه طرف آسیب دیده. کاپیتان یونس را بیدار می‌کند. ملوانان هراسان

یونس و تجربه محدودیت‌ها

در روایت یونس آخرین کلمه، متعلق به خداست. داستان تمام می‌شود اما ما هرگز به جواب احتمالی یونس پی نمی‌بریم

«به خوبی می‌دانم که...» نه یونس و نه خواننده از کلمه دانستن نمی‌توانند متوجه هیچ نکته‌ای در مورد خدایی که پیش از این می‌شناختند بشوند. درک این نکته بسیار مشکل است. این روایت افسانه‌ای شگفت‌انگیز است که در آن مرگ پرسه می‌زند ولی هیچ وقت مرگی در آن نیست. به خواننده اجازه دهید یونس را در مسیر خود دنبال کند و به همراه او با محدودیت‌های زیادی مواجه شود (طبیعت، داستان، ایمان، رسیدن به قلب خدا).

یک تاریخ و دو رویداد

داستان بالحنی تند آغاز می‌شود: «کلام خدا به یونس نازل شد» آیه ۱. کجا، چگونه و چه موقع؟ یک راز است. ما نیز به همراه قهرمان داستان متوجه می‌شویم که خداوند قصد دارد نینوا را به جهت شرارت‌اش تنبیه کند (آیه ۲). این آغاز اولین رویداد است. بعد از چند رویداد حاشیه‌ای که عمل مجازات را عقب می‌اندازد (فرار، توفان، ماهی)، طرح اجرا می‌شود و ندای غیبی اعلام می‌گردد. تأثیر به گونه‌ای است که شهر «از راه‌های شرارت خود برمی‌گردند» و باعث ایجاد دگرگونی کلی در نظر خداوند می‌شوند.

اگر داستان در این قسمت تمام می‌شد شاید ما درباره‌ی ندای نبوتی که توسط حزقیال یا ارمیا داده شده: «من راضی به مرگ کسی که قتل کرده نیستم. ندای خداوند این است: برگشت کنید تا زندگی کنید»، دچار تحول می‌شدیم.

تحولی که شدید نیست

داستان باردیگر شروع می‌شود: «کلام خداوند بار دوم بر یونس نازل شد» ۱:۳. یونس این بار طبق انتظار ما راه صحیح را پیش می‌گیرد. پیام او در سرنوشت یک شهر و یک قوم تأثیر می‌گذارد.

او راه می‌رود، صحبت می‌کند، و اتفاقات حاشیه‌ای زیادی برای او روی می‌دهند، در کم‌تر از یک روز به نینوا می‌رسد. با یک جمله ساده (۴:۳) نینوا از سرنوشت خود آگاه می‌شود و باید «از راه بد خود برگشت نماید» ۱۰:۳. حیرت خواننده از این موضوع است که چه تحول اخلاقی و سیاسی عظیمی مد نظر است! چه موقع واقعیت به خیال پیوند داده می‌شود؟

به بیانی دیگر: صدای پیامبر خاموش می‌شود و دیگر اهمیتی ندارد، صدای او توسط اعلام پشیمانی و بیان آن توسط درباریان شاه پوشانده می‌شود، ۳:۵-۹. راوی در این قسمت خود را کنار کشیده و خواننده کلام پادشاه بی‌ایمان را که سرشار از تواضع است ستایش می‌کند: «کیست بدانند که شاید خدا برگشته و پشیمان شود...» ۳:۹.

زمان سرعت می‌گیرد. یونس در یک سوم مسیر خود قرار گرفته است. ۴۵ روز گذشته است.

نینوا توبه کرده. تعجب‌آورتر از این دگرگونی در نینوا، عوض شدن نظر خداوند است «خدا از بلایی که گفته بود به ایشان برساند پشیمان گردید» ۳:۱۵. در اینجا یونس عصبانی می‌شود، طرح دستخوش تغییر می‌شود.

انسانی که منتظر است

«این امر یونس را به غایت ناپسند آمد و غیظش افروخته شد» ۱:۴. در اینجا دلیل فرار اولیه را مشاهده می‌کنیم: «می‌دانستم که تو خدای کریم و رحیم و دیرغضب و کثیراحسان هستی و از بلا پشیمان می‌شوی» ۲:۴.

شده، نمی‌دانند نزد کدام خدا استغاثه کنند. آنها قرعه می‌اندازند تا مقصر مشخص گردد. مقصر یونس است. «خواب سنگینی یونس را در روده بود» آیه ۵. شخصی که فرار کرده بود، در خواب نیز فرار می‌کند. او قصد ندارد دست از متعجب کردن ما بردارد.

قرعه به نام او افتاد. در برابر دادگاهی که فی‌البداهه تشکیل شده بود، کسی که خوابیده بود بیدار و سرپا می‌شود. ریتم بیان راوی کند می‌گردد. راوی در نهایت کلام قهرمان را ارائه می‌دهد: با افشاء کردن هویت وی، یونس ما را به گوش دادن به ایمانش فرامی‌خواند.

«من عبرانی هستم...» آیه ۹. با این کلمات ساده او خود را در تبار نسلی قرار می‌دهد که با فرار از مصر از مرگ گذر کردند. دیروز به مانند امروز خداوند حاکم طبیعت بود: آسمان، دریا، اقیانوس‌ها. یونس که اعتماد دارد، حاضر است زندگی خود را در راه همراهانش بدهد. ایمان او به دیگران سرایت می‌کند. «ملوانان هر یک نزد خدای خود استغاثه می‌کردند» آیه ۵، و «نزد یهوه دعا می‌کردند» آیه ۱۴.

خدا گوش می‌دهد. طوفان آرام می‌شود. یک ماهی بزرگ که ما آن را نهنگ می‌پنداریم یونس را می‌بلعد. انسان برپا شده به صورت انسانی با ایمان تولدی دوباره می‌یابد. او بدون آنکه از خود دفاع کند به «بطن هاویه» فرو می‌رود ۲:۲ و یکی از زیباترین مزامیر را زمزمه می‌کند. طوفان به حال تعلیق درمی‌آید. ایمان شکوفا می‌شود: «حیات مرا از حفره برآوردی» ۲:۷. صدای راوی خاموش می‌شود و خواننده را در برابر ایمان و ندای شخصیت روایت قرار می‌دهد.

در این هنگام ماهی دهان خود را باز کرده و یونس را برخشکی قی می‌کند.

مزمور یونس

یونس ضمن تمجید از معبد اورشلیم و سرزنش مشرکین در شکم ماهی به درگاه خدا استغاثه می‌کند. تغییر عقیده یونس... یا بذله‌گویی شرارت‌آمیز راوی؟

دعای یونس در شکم ماهی می‌تواند تعجب‌آور باشد البته نه به خاطر این که او به شکم ماعی می‌رود. در یک افسانه همه چیز امکان پذیر است. بلکه به خاطر یکپارچگی داستان که برای ما تعریف می‌شود. یونس در وسط دریا در شکم ماهی قرار می‌گیرد، دعای او رساست، فریاد واقعی غم و اندوه یک فرد غرق شده است. او خداوند نجات دهنده را خطاب می‌کند، از پیش به خاطر لطفی که از او دریافت خواهد کرد تشکر می‌کند. این زیبا است. حتی بیش از حد زیباست. در نگاه اول این رفتار با اولین عمل کرد یونس تناقض دارد. آیا او مطیع خداوند شده است؟ آیا او اعتقاد پیدا خواهد کرد؟ ادامه داستان به خوبی نشان می‌دهد که خیر.

برخی مفسران معتقدند که این دعا به طرز ناشیانه‌ای در داستان گنجانده شده تا از یونس قهرمان مثبتی را به تصویر بکشد و مجموعه داستان توسط سنت اسرائیل رد نشود. ممکن است، ولی این مسئله هیچ تغییری در متنی که ما می‌بینیم ایجاد نمی‌کند. نیاید مزمور داستان را حذف کرد، نباید زیبایی متن را برهم زد. چه مخالف و چه موافق این نظر باشیم واقعیت این است که این مزمور قدرت و جنبه شوخ طبعی خود را افزایش می‌دهد.

فریاد ناراحتی

دعای یونس کاملاً جای خود را در کتاب مزامیر پیدا می‌کند. فردی به سمت خداوند فریاد می‌زند: «در تنگی خود خداوند را خواندم و مرا مستجاب فرمود از شکم هاویه تضرع نمودم و آواز مرا شنیدی» (یون ۲: ۲-۳).

یونس می‌دانست خداوند بر طبیعت حاکم است و داستان را معکوس می‌کند: هم چنین او خداست «خدای دیرغضب» (اصطلاح از کتاب خروج ۳۴: ۶ گرفته شده) نسبت به اسرائیل و نسبت به مشرکین. با دانستن و دیدن این موضوع یونس ارضا نمی‌شود. چرا؟ محدودیت ایمان. او از همه چیز آشفته است و تقاضای مرگ می‌کند. ولی در عین حال به دور از شهر، به نظر می‌رسد که او در انتظار واقعه غیرمنتظره است که در بیان آن ناتوان می‌باشد (۴: ۵)، او منتظر است.

اتفاقی که برای او می‌افتد، روییدن یک گیاه است. یک «کدو» که خیلی زود از بین رفت. یونس از این موضوع بی‌اطلاع بود که خداوند در اینجا در پوشش گیاهی، آفتاب و خورشید دست برده است. این قسمت که راوی آن را نقل می‌کند کمی اسفبار است. یونس دوباره آرزوی مرگ می‌کند ولی دلیل اش این بار مثل قبل نیست. خداوند ضمن آنکه نگاه یونس را از شهر نجات داده شده به سمت گیاه از بین رفته معطوف می‌کند، جهت آشفته‌گی او را از محتوای ایمانش به اعضای بیمار بدنش تغییر می‌دهد. مبارزه درونی به محدودیت‌های انسانی برمی‌گردد. در هر دو حالت خداوند سؤال مشابهی را می‌پرسد: «آیا صواب است خشمگین شوی» ۴: ۴ و ۹. هنگامی که بار دوم یونس پاسخ می‌دهد «بله»، خداوند توضیح می‌دهد. با آرامش. یک نتیجه‌گیری جای خود را در ایمان آشفته یونس می‌یابد: گیاه از بین رفته. یونس از آن رنج می‌برد. پس آیا اگر نینوا از بین برود دل خدا نباید برای آن بسوزد؟ حال راوی در برابر کلام کسی که بسیار انسانی جلوه می‌کند ساکت می‌ماند. باید آخرین کلام داستان متعلق به خداوند باشد کلمه‌ای که در خواندن روایت ضمیر هوشیار خواننده را لمس کند. در سکوت یونس داستان دیگری آغاز می‌شود که آن پاسخ‌های ماست.

یک نیایش خوب

مزمور یونس شایسته این است که در کتاب مزامیر وجود داشته باشد. ولی دقیقاً نه به آن شکل! در اینجا این مزمور از دهان یونس که در شکم ماهی قرار گرفته، خوانده می شود بنابراین طبق این متن باید آن را خواند. در اینجا یک حالت مفرد به خود می گیرد. یونس دلیل خود را با فصاحت بیان می کند، ایمان او در خداوند قوی است او بیشتر شیفته حمایت از خداوند اسرائیل و دفاع کردن از دلیل خود است. زنده باد خداوند! نجات از آن اوست! من در هیکل او دعا خواهم کرد و برای او قربانی ها خواهم گذرانم.

آیا یونس تغییر عقیده می دهد؟

برخی معتقدند که دعای یونس در روایت ناهماهنگ است. به هیچ وجه این گونه نیست. قهرمان ما به خودش وفادار است و در یک لحظه ناراحتی او به خداوندی که ایمان دارد اقرار می کند: «من عبرانی هستم و از یهوه خدای آسمان که دریا و خشکی را آفریده است ترسان می باشم». او این کلام را به ملوانان می گوید. بنابراین بسیار عادی است که او در لحظه ناراحتی به درگاه او نیایش کند. او به شیوه مزامیر و به حالت التماس رو به سوی خدای نجات دهنده، خدایی که پیمان می بندد نیایش می کند. برخی انبیا و برخی کتاب های حکمت همین شیوه را بیان می کردند.

ولی آیا یونس تغییر عقیده داده و ایمان آورده است؟ او به چه خدایی خطاب می کند؟ به کسی که تصور می کند و یا به کسی که با او حرف می زند؟ در واقع یونس متوجه نمی شود که در این داستان، متعصب داستان و پرستش کننده بت ها خود اوست. او متوجه نشد که ملوانان روی کشتی از ایمان عبث خود کناره گیری کردند تا به سوی خداوند بازگردند. او

چگونه می توان به مزامیر بی شماری که انسان هایی را که در خطر مرگ قرار گرفته یا در حال غرق شدن می باشند را به تصویر می کشد، فکر نکرد؟ برای مثال مزمور ۶۹: ۱-۴: «خدا مرا نجات داده! زیرا آنها به جان من در آمده است، در خلایب ژرف فرو رفته ام جایی که نتوان ایستاد، به آب های عمیق در آمده ام و سیل مرا می پوشاند، از فریاد خود خسته شده ام و گلوی من سوخته و چشمانم از انتظار خدا تار گردیده است».

یونس می ترسد. او به سوی سرزمین مرگ پیش می رود. مرگ تنها نابودی فیزیکی نیست بلکه تبعید شدن به دوری از خداوند نیز به همان اندازه مرگ آور است. «از چشمان تو افتاده ام»، در اینجا می توان شکوه و شکایت کنعان را مانند انعکاسی دوباره دید: پید ۴: ۱۴: «اینک مرا امروز بر روی زمین مطرود ساختی، از روی تو پنهان خواهم بود».

فریاد اعتماد به خداوند اسرائیل

بعد از فرو افتادن در مهلکه و فریاد غم و ناراحتی می توان سیر صعودی را دوباره دید که کاملاً مدیون یهوه، خداوند است. یونس نام کسی را که در معبد حضور دارد و با قومش اسرائیل پیمان بسته است را صدا می کند. او خود را به مانند ایماننداری که خداوند را در هیکل او تا ابد ستایش می کند، معرفی می نماید.

سرودهای سپاسگزاری، قربانی ها و حتی نذرها از آن خداوند است. یونس فراتر از آنچه که تورات گفته بود می رود او نذری می کند که آن را انجام خواهد داد... وقتی خداوند او را از وضعیت ناپسندی که در آن قرار گرفته بود رهایی می بخشد.

کننده ناراحتی او در ارتباط با رسالتش است. ارمیا به صورت اول شخص صحبت می کند و این موضوع لحن دیگری را به شخصیت می دهد. ولی کتاب یونس در مطالعه رفتار شخصیت وی بسیار فراتر می رود. متن به گونه ای است که می توان تفسیر روان شناسی قابل قبول و باور کردنی از آن کرد که در خدمت مطالعه الهیاتی قرار گیرد.

چهار یونس

در مطالعه روایت یونس، نمی توان به راحتی رفتار او را در باب بعد پیش بینی کرد. هر باب، در واقع تصویر سایه نمایی را از یونس، به تصویر می کشد که به نظر می رسد باب بعدی آن را رد می کند. در ابتدا ما در برابر یک سرکشی قرار می گیریم. او کاملاً در جهت مخالف فرمان خدا قرار می گیرد. در حالی که خداوند او را به سمت نینوا شهری شرقی می فرستد او به سمت ترشیش که کتاب مقدس آن را در دوردست ها و در غرب نشان می دهد، می رود. (اش ۹:۶۰؛ مز ۷۲:۱۰). به دنبال امتناع، یونس در دریا جای می گیرد.

در طول باب ۲، می بینیم که ماهی بزرگی او را می بلعد با این حال یونس نجات پیدا می کند او در عمق شکم ماهی، این فردی که تصور می شد در امتناع خود ثابت باشد به مدح و ستایش خداوند می پردازد و اعتمادی را که به او دارد اعلام می کند.

در باب سوم یونس به نینوا می رسد. تصور می شود که در اینجا او از فرمان خداوند اطاعت می کند او این کار را می کند اما او با اعلام اینکه شهر ویران می شود، پا فراتر از رسالت خویش می گذارد زیرا خداوند این را از او نخواست بود.

مشرکین را به ایمان آوردن دعوت می کند و خداوند دقیقاً به همین منظور او را به نینوا می فرستد. اما او از رفتن به آنجا امتناع می کند زیرا هیچ علاقه ای ندارد که مشرکین به سوی خدای او برگردند، او هیچ علاقه ای ندارد که در ایمانش با آنها سهیم باشد. یونس خدایی را به تصور خود خلق می کند او از خدا بتی می سازد که باید در هیکل اورشلیم ستایش شود او نماینده جامعه ای است که نویسنده داستان آن را افشاء می کند، نماینده کسانی که پیمان را به صورت یک مزیت و منحصر به اسرائیل می بینند. ولی خداوند چنین شنونده ای نیست. آیا درسی که یونس از غرق شدن گرفت هیچ نتیجه ای نداشت؟ خداوند ناامید نمی شود، او قبلاً گیاهی را در نظر گرفته است برای اینکه پیامبر سرکش او شانس جدیدی را برگشت به سوی او داشته باشد.

یونس کیست؟

این سؤال اجتناب پذیری است علی رغم حجم کم کتاب، شخصیت یونس فضای زیادی را به خود اختصاص داده است. ولی یونس به راحتی شناخته نمی شود. ممکن است فکر کنیم که باید در یک جای خاص باشد ولی برخلاف فکر ما در جایی دیگر حضور یابد.

یونس پیامبر عجیبی است. او در هم زمان به خوبی و به بدی شناخته شده است. موضوع اصلی کتاب امتناع پیامبر از رسالت اش است. اشعیا قبل از رسالتش دوباره فریاد می زند: «وای بر من که هلاک شده ام» ۴:۶. چند همانندی ملاحظه کارانه ای میان ارمیا و یونس برقرار می شود! ارمیا به شیوه ای احساسی خشونت درونی را توضیح می دهد که بیان

سپس می بینیم که در طول ۲:۳ و ۸ او دوبار آرزوی مرگ می کند. ولی کتاب یونس، داستان ساده‌ای از یک ناتوانی و ازپا افتادگی را تعریف نمی کند بلکه خیلی فراتر از این موضوع است. ماجرای داستان در فرمان خداوند که از اولین آیه اعلام شده، ریشه دارد «برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو». حال آنکه یونس امتناع می ورزد و در برابر این فرمان و رسالت نبوتش که از طرف خدا به او داده شده قرار می گیرد. ولی او مانند هر پیامبری، مانند تمام انسان‌ها، مجبور است حرکت کند، مانند کبوتری که تنها با تکان دادن بالهایش می تواند خود را در هوا نگهدارد.

دوبار، در ابتدای باب‌های ۱ و ۳، خداوند به یونس فرمان برخاستن می دهد و در باب ۴ وقتی یونس منتظر است ببیند چه اتفاقی برای نینویان می افتد، ناشکیبایی درونی او به او اجازه نمی دهد آرام باشد و او را وادار می کند که باز حرکت کند و به سوی مرگ برود. تنها خداست که با مقایسه گیاه مرده و نینویان به نظر می رسد می تواند یونس را بعد از اینکه در طول تمام روایت وادار به حرکت می شود، دعوت به آرامش کند.

باشد که خدا ببخشد

اگر روایت را باب به باب دنبال کنیم، متوجه می شویم که یونس واقعاً آن گونه که به نظر می رسد یک نهی کننده نیست. او به ملوانان می گوید «من عبرانی هستم» این آیه در ابتدا فقط افشای یک هویت محسوب می شود. امتناع پی در پی او به دنبال هم می آیند. او که به نجات خود فکر می کند، تا به عمق دریاها فرار می کند. نجات خداوند به گونه‌ای خارق العاده به او داده می شود، زیرا هرگز دیده نشده که شخصی در شکم ماهی زندگی کند، و زنده از آن بیرون آید. بعد از این رویداد، یونس

باب چهارم، یونس چهارم بسیار گمراه کننده تر از باب‌های قبلی است: او از رفتار خداوند، که خود آن را به گونه‌ای دیگر پیش بینی کرده بود، شکایت می کند. او عصبانی است و آرزوی مرگ می کند در حالی که احساس به انجام رساندن رسالتش باید او را تسکین دهد. ولی خداوند او را دعوت می کند که توجه اش را به سمت اهالی نینوا برگرداند. روایت تمام می شود بدون آنکه خواننده بتواند بفهمد یونس چه تصمیمی برای اجرای خود می گیرد.

انسان کبوتر

یونس (در زبان عبری، YONAH به معنی کبوتر است. این کلمه را در کتاب اشعیا باب ۶۰ می توانیم ببینیم. در بابی که به متن کتاب یونس بسیار نزدیک است. در این باب گفته می شود که امت خواهند آمد. «مانند کبوتران بر وزن‌های خود» آیه ۸، «به سمت طلوع درخشندگی تو» آیه ۳.

یونس به سوی روشنایی دیگری می رود. حرکت او در مسیری سراسیبی و طولانی شروع می شود (۱:۳ و ۵ و ۱۵) و تا پایان باب ۲، کاملاً سقوط می کند و از تاریکی می گذرد، از تاریکی شهرامت‌ها در باب ۳ و سپس تاریکی مقاومت خود در باب ۴. تصویر صعود به سمت اورشلیم، به خاطر این حرکت سراسیبی دنباله دار پیامبر جهتش تغییر می یابد.

این حرکت سراسیبی از امتناعات یونس ناشی می شود یونس در رد کردن هنرمند است. یونس در عرشه کشتی در برابر پریشانی دریانوردان خوابیده است او با خود می گوید که حاضر است در اعماق آب بمیرد. اقامت کوتاه مدت او در شکم ماهی مانند یک کنترل شدید در نظم روان شناسی است.

است که گوساله طلایی را پرستش کردند و خداوند همانطور که قبلاً نیز آنها را بخشیده بود، ایشان را بخشید. منطقی که در اینجا یونس نمی خواهد آن را ببیند دلیل الهیاتی به تمام معنی است که بر او تحمیل شده است: اگر خداوند روزی اسرائیل را بخشید پس چگونه نینوا را نبخشد؟

ولی قلب یونس هنوز مقاومت می کند، در پناه یک آلونک برای دیدن تغییر اساسی نینواییان مستقر می شود. ناراحتی های کوچک از جمله داستان مضحک گیاه، به نظر او غیرقابل تحمل می آید. خدا باید برای بار دوم به او ثابت کند که خدای رحیم است و طلب بخشش همه حتی بیگانگان را می پذیرد، و خود را به مانند پدری فدای همه فرزندان می کند. در برابر خداوند، یونس یکی است در میان دیگران.

«یکی در میان دیگران»

یکی در میان دیگران جمله ای است که بسیاری از روان شناسان آن را به عنوان اساس یک روان سالم می پندارند. یعنی این که فرد تصور نکند که به عنوان یک موجود واحد مورد محبت است بلکه خود را تنها نبیند. نگرستن دیگری به عنوان یک انسان دیگر، زندگی کردن با او، در زندگی او سهیم شدن. خدا در این کتاب، این موضوع را به یک اسرائیلی حسود یاد می دهد. یونس یک قهرمان نما نیست بلکه او یک انسان عادی می باشد که می آموزد که او یکی است در میان دیگران.

یونس کبوتر، شبیه برادرانش است. کلمه کبوتر به صورتی مجازی نشان دهنده اسرائیل است. یونس تصویری از اسرائیل است، کبوتری که دعوت شده کشف کند دنیا پس از این لانه اوست.

رسالت خویش را انجام می دهد ولی باز ما می بینیم که او نتایج آن را رد می کند.

او ویرانی را اعلام می نماید و بسیار متعجب زده می شود که نجات خداوند به سمت نینوا می آید و باعث پشیمانی ساکنین آن می شود. این آن چیزی نیست که او نبوت کرده بود. برای درک موضوع، باید آوازه وحشتناکی را که نینوا در اذهان اسرائیل داشت به یاد آورد. این شهر، شهر بت پرستی، و شهر بدنامی بود که در سال ۷۲۲ قبل از عیسی مسیح سامره، پایتخت پادشاهی شمال، یعنی اسرائیل، را شکست داد. این موضوع که خداوند بتواند این شهر را ببخشد به سختی قابل پذیرش است، بنابراین یونس علی رغم اینکه خداوند می خواهد شهر را ببخشد پافشاری می کند.

«من می دانستم...»

یونس بخشش را رد می کند ولی آن را حدس می زند. این دگرگونی کامل در خبری که توسط خود یونس اعلام شده بود، بدون آنکه بدانیم آیا او واقعاً به آن رضایت دارد، تمام قدرت و تعلق خاطری که به کتاب یونس وجود دارد را پایه ریزی می کند. کتاب بر کلامی که برای اسرائیل آشناست و در کتاب یونس ۲:۴ نشان داده می شود، تکیه می کند: «می دانستم که تو خدای کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان هستی و از بلا پشیمان می شوی». و این آیه در قلب اعتراف ایمان اسرائیل در زمان تبعید به بیابان است. توسط همین کلمات است که موسی خداوند را به یاری می طلبد خروج ۶:۳۴، یعنی هنگامی که قوم از طلا گوساله ای ساختند و از خداوند روی برگرداندند.

یونس متوجه می شود که موقعیت مشرکین نینوا مانند موقعیت اسرائیل

باشد. چین خوردگی بادبان نشان دهنده وزش باد است. علی رغم اینکه امواج پرتلاطم با رنگ آبی نشان داده شده اند ملوانان دیگر نمی ترسند. دکل نوک تیز در قسمت عقب، پاروهایی که به سمت عقب هستند آنها را هدایت می کنند. آیا به سمت ترشیش؟ نه به سمت متن.

یونس به اعماق دریا پرتاب می شود دیگر هیچ ترسی در او وجود ندارد. دهان ماهی از آب بیرون آمده و او را می قاپد. در یک منحنی زیبا پیامبر و حیوان به هم ملحق می شوند. «سر به سر» شدن آنها می تواند به مفهوم تلاقی دو جهان باشد دنیای انسان ها و دنیای آب ها که پشت به پشت هم، نیز هستند.

نقاش هنرمند نکات پنهان در ظاهر را ترسیم می کند.

یک سنت شمایل نگاری

آیا ژوزف آسورفاتی به شمایل شناسی مسیحیت اشاره دارد؟ شاید. تصاویر معمولاً در گورستان های زیرزمینی بر روی تابوت های قرون اولیه دیده می شدند قبل از آنکه روی موزائیک ها یا ویتترین های شیشه ای ظاهر شوند. اما قرائت در مسیحی در اینجا برتری دارد. کافی است تمام تابوت ها را بررسی کنند و یا موزائیک های کلیسای بازلیک (نوعی کلیسا با سبک معماری خاص). (ایتالیا قرن ۴). ماهی، هیولای اعماق است که عیسی - یونس را می بلعد: در این قسمت راز مرگ و رستاخیز نیز بیان می شود. در مفهوم دورتر، به نظر می رسد یونس زیر تونلی از شاخ و برگ خوابیده و رفع خستگی می کند. آیا او «شبان نیکو» است؟ آیا او آرزوی استراحت ابدی را دارد؟ تفسیر واضح است. در کتاب مقدس عبرانی یونس، مسیح نیست و ماهی نیز یک هیولا نمی باشد.

توضیح شمایل صفحه ۱۳۵

قربانی یونس؟

یونس بلعیده شده توسط ماهی

این تصویر اولیه از کتاب یونس است که می توان از روی آن اولین کلمات را حدس زد. یونس توسط ماهی بلعیده شده ما می توانیم قبل از خواندن کتاب این موضوع را حدس بزنیم. کشتی نیز توسط امواج متوالی و پی در پی مورد هجوم قرار گرفته. این تصویر فقط برای نشان دادن زیبایی نیست بلکه برای تفسیر موضوع است. این تصویر راجع به متنی که از آن منشاء گرفته توضیح بیشتری می دهد.

تفسیری بر اساس رنگ ها

این تصویر حاصل کار قلم موی ظریف ژوزف آسورفاتی در سال ۱۲۹۹ است که مطابق با تمدن اسپانیایی و زیر نفوذ آثار سنت اسلام و یهودیت بوده است.

هنرمند نقاش در اینجا جای یک پیشوای یهودی (خاخام) را می گیرد. در زبان عبرانی گفته شده است که باید خواندن را در میان متون یاد گرفت. تفسیرهای یهودی به وجود آمده و بسط پیدا کرده اند. ژوزف آسورفاتی برای هدایت قرائت ما، به تفسیر رنگ ها می پردازد. اما چه رنگ هایی؟ تنها یک بخش «یونس را برداشته در دریا انداختند و دریا از تلاطمش آرام شد... خداوند ماهی بزرگی پیدا کرد که یونس را بلعد» (۱: ۱۵-۱۷) خواهد توانست ادعا کند که او آیه ۱۶ را فراموش کرده است یعنی قربانی گذرانده شده توسط ملوانان.

در این تصویر یک نیم دایره بزرگ دیده می شود، بدنه کشتی به صورت نیم دایره و با رنگ قهوه ای و قرمز می تواند نشان دهنده شدت امواج

قربانی یونس

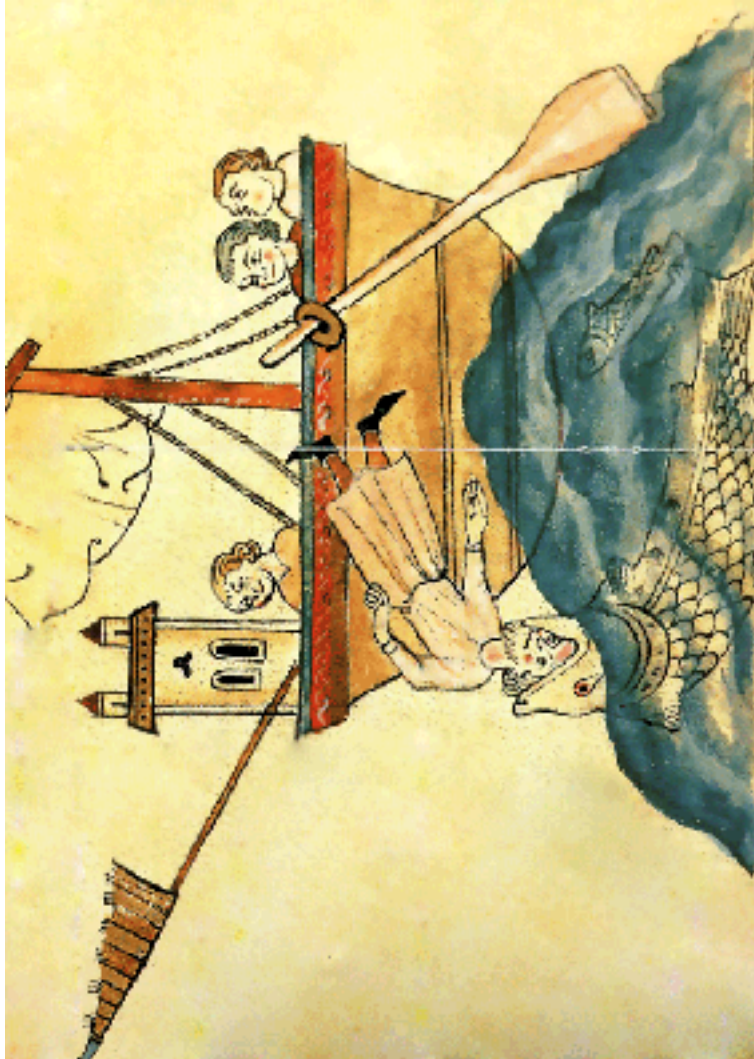
یونس آرامش بر پا کرده، رها شده. در لحظه‌ای که کشتی مورد هجوم امواج است، صاف و روشن بودن آسمان تعجب‌انگیز است، آیا او غرق می‌شود؟ آیا پرتاب می‌شود؟ این قرعه اوست او می‌پذیرد. آیا نمی‌توان گفت که او خود را قربانی می‌کند؟ بر اساس افسانه‌های یهودی، یونس برای رهایی از رسالتش سوار کشتی شده بلکه برای دیدن امت‌هایی که به این رو می‌آورند. بینش دیگر این است که یونس می‌دانسته نینوا برعکس قوم اسرائیل ایمان می‌آورد. بنابراین او فرار می‌کند تا عصبانیت خداوند را نسبت به اسرائیل دور کرده و تغییر مسیر در آن ایجاد کند. کتاب یونس در روز کفاره (یوم کیپور) خوانده می‌شود برخی مفسران معتقدند که یونس شرارت شهر نینوا را بر عهده می‌گیرد تا آن را غرق کرده از بین ببرد و شهر را نجات دهد.

در هر دوی این فرضیه‌ها، پیامبر زندگی خود را تقدیم می‌کند. برای اسرائیل یا برای نینوا. ما از خود می‌پرسیم چرا برخلاف معرفی‌های دیگر، ملوانان در اینجا نه قربانی گذراندند و نه گوساله‌طلاپی ساختند. یک پاسخ ترسیم می‌شود: قربانی کننده و قربانی کفاره در اینجا خود یونس است.

یونس مسیح نیست ولی برای مسیحیان کمکی است که مسیح را بشناسند.

نه هیولا، نه نهنگ

ماهی معمولاً به صورت یک هیولا ترسیم شده است (می‌توان از روی موزائیک‌های آکوئیلیا حدس زد). در دوران مدرن، هنگامی که نمادگرایی مربوط به عید پاک قدرت خود را از دست می‌دهد و در میان جانوران بزرگ ماهی را پیدا می‌کند، نهنگ بیشتر مدنظر قرار می‌گیرد ولی در اینجا این گونه نیست.



خدا کیست. کتاب یونس مبرا از این موضوع نیست: این کتاب چشم اندازهای ناشناخته‌ای را باز می‌کند و توسط یک پرسش به پایان می‌رسد.

خالق و حاکم عناصر

در این روایت، نکته‌ای که بسیار خاص است این موضوع است که خداوند به عنوان حاکم مطلق طبیعت در نظر گرفته شده است. طبق کلمات یونس این نکته حقیقت دارد: «خدای آسمان‌ها ... خدایی که دریا و اقیانوس‌ها را آفرید»، خدایی که همه چیز را طبق خواست خود نظم داد زیرا همه چیز متعلق به اوست. او به باد و دریا دستور می‌دهد: او «باد شدیدی بر دریا انداخت». انگار که این برای او مانند یک اسباب بازی است. دریا طغیان کرد. دریا وسیله خشم خدا بر ضد پیامبر سرکش اوست. واضح است که نزاع و کشمکش به خاطر بی‌نظمی‌ها شکل می‌گیرد. انسانی که مقاومت می‌کند به خواب پناه می‌برد ولی کشتی روی دریایی که در وضعیتی خطرناک است، قرار گرفته زیرا موج‌های دریا تحت فرمان ارباب همه مخلوقات است. موج‌ها به محض اینکه یونس به میل خود به آب انداخته می‌شود آرام می‌شوند. همه عناصر طبیعت قدرت و اراده خدا را بیان می‌کنند.

به همین شیوه خداوند به ماهی بزرگی فرمان می‌دهد: او ماهی را می‌فرستد تا مانند یک خادم مطیع یونس را بلعد و سه روز بعد او را روی خشکی قی کند. بعد گیاهی را به عنوان سایه بان برای او رویاند و سپس کرمی فرستاد تا کدو را زد و سپس او را در زیر آفتاب قرار داد به طوری که یونس به سر حد بیهوشی رسید. همه چیز از او به عنوان یک پادشاه قادر و توانا اطاعت می‌کند.

این فقط یک ماهی نیست، بی‌فایده است اگر به دنبال گونه ماهی باشیم. یک ماهی است در میان ماهی‌های دیگر (توجه کنید به ماهی کوچکی که در اطراف ماهی بزرگ شنا می‌کند). ولی این ماهی بزرگ است. خارق العاده بودن خداوند در زبان شگفت‌انگیز تعریف نمی‌شود بلکه در کارهای عجیب و شگفت‌انگیز او: تغییر رویه و برگشتن برای گرفتن و حمایت پیامبر.

یونس خود را تقدیم می‌کند، یک موجود اسرارآمیز او را می‌پذیرد. جنبشی که در آن حرکت خداوند حرکت انسان را می‌شناساند. در این جنبش که یونس را از ضعف و ایمانش محروم می‌کند، یونس دوباره متولد می‌شود. و یونس، به آرامی فرود می‌آید.

در ابتدای کتاب، هنرمند نقاش اولین لحظات را به تصویر می‌کشد تصاویری به جهت قرائت ما. که امروزه برای ما به مفهوم نفوذ به اعماق روایت است. در اینجا شاید بتوانیم خودمان را بشناسیم و نیز نجات و بخشندگی او را درک کنیم. شاید دوباره متولد شویم.

خدای یونس

در اینجا جا دارد که میان این نظریه که یونس از خدا ارائه می‌دهد و نظریه‌ای که کتاب ارائه می‌نماید تمایز قائل شد. از نقطه نظرات بسیاری الهیات این کتابچه نبوتی شگفت‌انگیز به نظر می‌رسد. نوشته‌های متعدد کتاب مقدس، نگرش‌های متنوعی به راز خداوند دارد. این متون مانند نوری هستند که گاهی اوقات فضایی را آشکار می‌کنند که هرگز شناخت آن پایان نمی‌گیرد. به تدریج، خواننده کتاب مقدس از طریق کشفیات خود متوجه می‌شود که هنوز نتوانسته بفهمد که

خدای تمام موجودات

بنابراین خداوند خوبی انسان‌ها را می‌خواهد. بزرگ‌ترین ویژگی متن یونس این است که این نگرانی خداوند بی‌حد و مرز است. همین ایده تمام تاریخ را در بر می‌گیرد یونس با غرور خود را «عبرانی» معرفی می‌کند. ولی این کلمه در او گویا است. امتیاز ویژه فراتر از او می‌رود زیرا پیامبر به سمت قوم دیگری فرستاده شده است قومی که در یاد اسرائیل مانند دشمن چند صد ساله باقی مانده است. فراخوانی به دین و ایمان باید خطاب به آشوری‌های هولناک، اشغالگران و استثمارگران باشد. ایشان هستند که مورد لطف خداوند قرار می‌گیرند. گذشته آنها هر چه که باشد، حق نجات یافتن را دارند. ناگاهی آنها از شناخت خدا و نگرششان انگیزه‌ای برای مجازات نیست بلکه کاملاً برعکس است. آخرین کلمه کتاب این موضوع را نشان می‌دهد: «آیا دل من به جهت نینوا شهر بزرگ نسوزد که در آن بیشتر از صد و بیست هزار کس می‌باشند که در میان راست و چپ تشخیص نتوانند داد و نیز بهایم بسیار؟». کلمه بهایم بسیار نشان می‌دهد که نه تنها انسان‌ها، بلکه حیوانات نیز مورد لطف خداوند قرار دارند.

بدین گونه، یک نگرش فوق‌العاده از الهیات معمول اسرائیل آشکار می‌شود این قوم که در اینجا تنها توسط یونس معرفی می‌شدند، مکرراً با شادی اعلام می‌کنند که از طریق خداوند و محبت برای بودن «سهم شخصی خود در میان دیگران» انتخاب شده است. در شخص یونس، متن به ما می‌گوید که دیگران نیز مورد لطف هستند. ملوانان بت‌پرست و حتی خود نینویان.

خدای بسیار نزدیک و بسیار متفاوت

نویسنده یونس، گاهی کلمه خدا، گاهی کلمه یهوه خداوند و گاهی هر دو را با هم به کار می‌برد. جالب است مشخص کنیم در کجا و در چه

یک خدای نجات دهنده

این خداست که به وجود می‌آورد و از بین می‌برد. اوست که زندگی می‌بخشد و مرگ را می‌دهد. ولی در عین حال او می‌خواهد که تمام مخلوقاتش زندگی کنند. این موضوع در ابتدای داستان واضح به نظر نمی‌رسد یونس برای اعلام فرمان برضد نینوا، به جهت شرارت ساکنین آن فرستاده شده است. به دنبال آن محتوای فرمان را متوجه می‌شویم: «بعد از ۴۰ روز نینوا سرنگون خواهد شد» ولی این تنها یک هشدار مقید است. نینویان متوجه این تهدید می‌شوند و توبه می‌کنند. خداوند از اعمال بد آنها صرف نظر می‌کند نباید نابود کرد. بلکه باید انسان‌ها را به سمت آنچه که به آنها حیات می‌بخشد هدایت کرد از نظر او، محبت حاکم بر همه چیز است، یک محبتش و محبت مفید که همه چیز را برای نجات دادن در نظر می‌گیرد.

در اینجا نجات ملوانان را نیز مشاهده می‌کنیم. آنها به محض آنکه خداوند را می‌شناسند، به او متوسل می‌شوند. آنها به خدای یونس متوسل می‌شوند آنها بر سر یک دو راهی غم‌انگیز قرار می‌گیرند: یا غرق شدن کشتی یا کشتن مقصر. در مورد خود یونس خداوند سعی خود برای نجات او را افزایش می‌دهد. او از مردن یونس جلوگیری می‌کند «خارج از حضور خداوند» همان مردن است. او ماهی بزرگی را به خدمت می‌گیرد تا او را از امواج هولناک در امان نگاه دارد و گیاهی را می‌رویانند تا در برابر آفتاب از او دفاع کند. هم چنین می‌خواهد او را از امتناعاتش از کینه‌های قدیمی‌اش نجات دهد. خلاصه تمام روایت نشان می‌دهد که خداوند، نجات دهنده‌ای عالی است.

«خداوند» در واقع شروعی است برای پیروی کردن از خدا، خدایی که انسان‌ها نمی‌توانند تصورش کنند.

خدایی که به انسان اعتماد دارد

گاهی، به علت ویژگی‌های ادبی استثنایی که پذیرش را آسان‌تر می‌کنند، داستان یونس می‌تواند به کنایه بگوید که برای نویسنده، انسان فقط یک عروسک خیمه شب بازی در داستان خداست. آیا یونس به جز یک مخالف ناچیز در برابر اراده‌ی خداوند است؟ آیا از ابتدای متن نمی‌دانیم که طرح خداوند کاملاً انجام می‌شود؟

یک کم فاصله اجازه می‌دهد که متن را مانند تصویری قانع‌کننده از ایمانی که خدا در انسان قرار داده بخوانیم. خداوند تا به انتها یونس را باور دارد و رسالت و اعتمادش را از او پس نمی‌گیرد او امیدوار است که مردم نینوا از کارهای بد خود برگردند و عکس‌العمل آنها منطقی باشد. او به همراه ملوانانی است که لیاقت، صلاحیت و اراده‌ی خوب و ایمان خوبی را نشان می‌دهند همگی خود را قابل عوض شدن نشان می‌دهند و بدین گونه به انتظار خداوند می‌دهند. همگی می‌توانند تقاضای نجات کنند و از همه چیز عجیب‌تر این موضوع است که آنها به سمت خدا برمی‌گردند و خداوند نیز از تصمیم خود برمی‌گردد.

در این روایت زیبای الهیاتی، یک ایده‌ی عالی انسانی به ایده‌ی عالی خداوند پاسخ می‌دهد. فقط سؤال آخر باقی می‌ماند: آیا انسان می‌تواند چنین خدایی را درک کند؟

سوژه‌ای این دو کلمه ظاهر می‌شود هم‌چنین در قسمتی که تغییر رویه اهالی نینوا تعریف می‌شود این سؤال پیش می‌آید که این خدا، همان خدایی است که آنها فکر می‌کنند می‌شناسند.

ولی این «خدایی» است که بار اول و بار دوم به یونس رسالت‌اش را می‌دهد. او یهوه است. خدای ویژه‌ی اسرائیل که خود را در بوتۀ سوزان به موسی آشکار می‌کند و از او می‌خواهد برای نجات دادن قومش برود. یونس - اسرائیل فکر می‌کند که خدای او خالق جهان است او می‌داند که این خدا در تاریخ او، بسیار نزدیک اوست و در تمام شرایط حضور دارد و عمل می‌کند. روایت به گونه‌ای دیگر در اینجا این نکته را یادآوری می‌کند. برای یونس، خداوند در درجه‌ی اول «خدای رحیم و مهربان و آرام و دیرغضب و سرشار از لطف است» یونس این مسئله را طبیعی می‌داند هیچ کدام از این محبت‌ها و لطف‌های خداوند به نظر نمی‌رسد که باعث تعجب او و یا قدردانی او از خداوند شود و نیز به انتظار بی‌نهایت او پایان نمی‌دهد.

برعکس، مسئله‌ای که باعث شورش و سرکشی او می‌شود این موضوع می‌باشد که خداوند او می‌تواند دشمنان و امت‌ها را نیز دوست داشته باشد با همان نام که مفهوم خاصی را برای یونس دارد می‌تواند خدای دیگران نیز باشد تفاوت او به سختی درک می‌شود روایت به ما می‌گوید که او خدای متعلق به یک فرد نیست، درست برعکس خدایان ملوانان... و خدای یونس! کسانی که فیض شناخت خداوند را دارند باید آن را به اطلاع کسان دیگر نیز رسانند تا آنها بفهمند که خدای آنها نیز می‌باشد زیرا او خدای یکتاست. کسانی که رهایی یافته‌اند باید رهایی خود را به کار گیرند تا دیگران نیز بتوانند رها و آزاد شوند. گفتن کلمه

یک نشانه از آسمان است. مرقس انجیل نویس همان شیوه را در پیش می‌گیرد و برای ما تعریف می‌کند که بعد از ازدیاد نان‌ها وقتی یهودیان از او تقاضای نشانه می‌کنند او آهی از دل می‌کشد و به آنها می‌گوید: «از برای چه این فرقه آیتی می‌خواهند؟ هر آینه به شما می‌گویم آیتی بدین فرقه عطا نخواهد شد» (مر ۸: ۱۲).

مسئله فراتر از این می‌باشد در هر دو روایت فریسیان بعد از ازدیاد نان، از عیسی تقاضای نشانه می‌کنند عیسی در اینجا نشانه‌ای واضح می‌دهد. در حضور او معجزه موهبت الهی به وجود آمده است. ولی آنها این نشانه را درک نکردند. عیسی به ساحل دیگری می‌رود ساحلی که متعلق به امت‌ها است.

متی کلام عیسی را در نور مرگ و رستاخیزش دوباره می‌خواند. نشانه‌های داده شده توسط عیسی توسط مسئولین یهود درک نمی‌شود اما توسط کسانی که در ساحل دیگر هستند یعنی امت‌ها درک می‌شود. توسط عیسی - یونس به دین گرویدن نینوا تجدید و کامل می‌شود.

داوری مردم نینوا

قسمت دیگری از انجیل متی این تفسیر را بیان می‌کند. این قسمت بحث میان عیسی و فریسیان است. فریسیان عیسی را متهم می‌کنند به اینکه او جن زده است و دیوها را به یاری بعزبول دیوها را بیرون می‌کند و افعی زادگان را مداوا می‌کند و درختان بد را که میوه فاسد می‌دهد نیکو می‌گرداند. عیسی به آنها می‌گوید:

«مردمان نینوا در روز داوری با این طایفه برخاسته برایشان حکم خواهند کرد زیرا که به موعظه یونس توبه کردند و اینک بزرگتری از یونس اینجاست. ملکه جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته برایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و اینک شخص بزرگتر از سلیمان در اینجاست» (مت ۱۲: ۴۱-۴۲).

آیا عیسی، یونس نوین است؟

به دفعات، اناجیل عیسی را با یونس مقایسه کرده‌اند عیسی مانند یونس مژده شادی بخش را به امت‌ها موعظه می‌کند. عیسی مانند او به «بطن مرگ» می‌رود و بعد از سرروز از آنجا بیرون می‌آید.

اصلیت یونس که کتاب دوم پادشاهان از او صحبت می‌کند متعلق به دهکده‌ای به نام گات هفر بود که حدود یک ساعت از ناصره فاصله داشت چندین قرن بعد عیسی هم وطن او می‌شود او به خوبی ماجراهای دیدنی که متعلق به یونس در دوران یربعام بود را می‌شناختن بنابراین جای تعجب نیست که هنگام بحث با یهودیان نام یونس بی‌اختیار از دهان خارج شود. بعد از مرگ عیسی، جوامع مسیحی کلمات او را به ویژه جمله اسرارآمیز او در مورد یونس را به یاد می‌آورند. او به آنها دو توضیح می‌دهد: عیسی مانند یونس مبلغ امت‌ها است. عیسی مانند یونس سه روز در شکم هاویه (مرگ) قرار گرفت.

آیت یونس

در انجیل متی، بعد از دومین ازدیاد نان‌ها، یهودیان پرهیزگار رهبران معبد به نزد عیسی می‌آیند تا تله‌ای برای او بگذارند و از او طلب یک نشانه از آسمان می‌کنند. عیسی به آنها پاسخ می‌دهد: «در وقت عصر می‌گویید هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است و صبحگاهان می‌گویید امروز هوا بد خواهد شد زیرا که آسمان سرخ و گرفته است ای ریاکاران می‌دانید صورت آسمان را تمییز دهید اما علامات زمان‌ها را نمی‌توانید فرقه شریر زناکار آیتی می‌طلبند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبی» (مت ۱۶: ۳-۴) و بعد از این جواب دندان شکن عیسی همراه شاگردانش به سمت ساحل دیگری رفت. چگونه می‌توان این کلام عیسی را تفسیر کرد؟ این کلام در ابتدا به منزله امتناع از درخواست

در برابر خداوند توجه کند. ضعف و لجاجت کردن یونس تنها قدرت پیام را شدت می بخشد: خدا تمام انسان ها را دوست دارد و نجات می بخشد خداوند در رستاخیز پسرش (روز سوم) به این پیام مفهوم می بخشد.



در سمت راست تصویر یونس را می بینیم که به سوی مأموریتش برمی گردد و در سمت چپ شمشون را که دروازه های شهر غزه را شکسته تا بالای کوه می برد (داور ۱۶:۳). این دو صحنه عهد قدیم راز رستاخیز عیسی مسیح را که در وسط تصویر می بینیم توضیح می دهند، بدین معنی که عیسی از اعماق زندان مردگان برگشته دروازه آن را از بین می برد. این طرح در کتابی مربوط به قرن پانزدهم تحت عنوان کتاب مقدس فقرا یافت می شود که در واقع یک تعلیم کوچک از راز رستاخیز می باشد، با در نظر گرفتن متونی از عهد قدیم.

عیسی به مسئولین یهود، برگزیده وفادار قوم اسرائیل، یک تحول را اعلام می کند: اسرائیل توسط امت ها قضاوت خواهد شد. او بر کتاب یونس تکیه می کند و به دین گرویدن امت ها را ذکر می کند. این فرقه از راه خود برنگشتند در میان آنها شخصی بزرگتر از یونس و سلیمان قرار دارد ولی برای افرادی که به عنوان صالح مطرح می شوند به دین گرویدن سخت است.

برعکس، برای گناهکاران و امت ها آسان تر است. انجیل لوقا (۱۱: ۲۷-۳۲) این ایده را بسط می دهد. صحبت در مورد نشانه یونس، فوراً بعد از فریاد تجب یک زن «خوشابه حال آن رحمی که تو را حمل کرد و پستانهایی که مکیدی!» و جواب عیسی «خوشابه حال آنانی که کلام خدا را می شنوند و آن را حفظ می کنند» آورده شده است. عیسی به مانند یونس پیام آوری است کلام خدا را اعلام می کند. ولی او از یونس بزرگتر است. او پیامبر زمان های جدید است. او به اعلام ملکوت خدا بسنده نمی کند او آن را افتتاح می کند.

در شکم هیولا

بعد از مرگ و رستاخیز عیسی، جامعه مسیحیان کلام او را در مورد یونس به یاد می آورند. مرگ و رستاخیز عیسی هم اکنون پیامد و مفهوم جدیدی را به نشانه یونس می بخشد. یونسی که توسط هیولای دریایی بلعیده و به مرگ نزدیک شد و سه روز بعد به لطف خدا زنده از آنجا خارج شد، تبدیل به تصویری از عیسی می شود که توسط مرگ بلعیده شده و روز سوم از مرگ برخاست. هم چنان که یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند پسرانسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود» (مت ۱۲: ۴۵).

این جمله محبوبیت و شهرت زیادی را برای یونس به دنبال دارد بدون آنکه به جنبه های منفی قهرمان داستان، به بیگانه ستیزی او و به مقاومتش

شهادت ایمان خود را می شنوند. آنها در تاریخ خود، حضور یک خدای شخصی و نجات دهنده را مشاهده می کنند این فریاد ایمان از اولین تا آخرین صفحه عهد عتیق مشاهده می شود: خدا یکتا است او همه انسان ها را دوست دارد. او می خواهد به انسان ها نجات بخشد. بنابراین این فقط یک داستان نیست که نویسندگان آن را نوشته اند بلکه کتاب مقدس یک «تاریخ مقدس» را تعریف می کند. این روایات از خاطرات آنها گرفته شده است که شخصیت ها و اتفاقات آن شهادتی است به ایمان ایشان بنابراین به جای اینکه در وهله اول به دنبال تاریخ گذشته باشیم، «تاریخ مقدس» را جستجو کنیم این کلمه «مقدس» است که اهمیت بیشتری دارد و کلمه «تاریخ» را روشن می کند وسعتی به آن می بخشد.

مجله: آیا این نگرش می تواند عهد جدید را نیز دربرگیرد؟

مارک سوین: البته. کسانی که سال های بعد از رستاخیز شروع کردند به نوشتن اناجیل، متون دیگر عهد جدید قصد داشتند به ایمان خود در مسیح شهادت دهند پسر خدا که زندگی خود را تقدیم کرد رستاخیز نموده و روح القدس خود را می فرستد. آنها نگران این نبودند که کتاب، تبدیل به کتابی باستان شناسی و یا تاریخی شود بلکه نگران انتقال ایمان به مسیحی را داشتند که همیشه نزد پدر زنده است، مسیحی که برای تکمیل متون مقدس آمد وعده های خداوند را که برای آزادی قوم و نجات آنها بود به انجام رساند. این نویسندگان نیز تاریخ مقدسی را شکل می دهند. آنها ایمان اولین جوامع مسیحی را تعریف می کنند این متون به منظور عینیت بخشیدن به اولین کشفیات ایمانداران و شرکت در ایمان جوامع اولیه می باشند. در نتیجه، ایجاد یک «قرائت مقدس» در ابتدا گوش کردن به این نکته است که چگونه ایمانداران گذشته به تدریج خدا را به عنوان

خواندن مقدس کتاب مقدس یا «قرائت مقدس»

قرائت متعدد و زنده کتاب مقدس یک مسئله جدید در کلیسا نیست تحت عنوان «قرائت مقدس» خواندن مقدس کتاب به ویژه توسط کشیشان، راهبان و مذهبیبون انجام می شود. ولی این «قرائت مقدس» به راحتی در دسترس نیست.

قرائت کتاب متعلق به تمام مسیحیان است زیرا همانطور که نمی توان بدون غذا خوردن زندگی کرد، ایمانداران مسیح نیز نمی توانند ایمان خود را بدون تغذیه توسط کلام خدا حفظ کنند اصطلاح لاتین *Lectio divina* که قرائت مقدس ترجمه می شود به مفهوم خواندن متن در جوی است که دعا بر آن حاکم باشد. این «قرائت مقدس» اجازه ایجاد نگرشی مقدس و پذیرش پیام شادی بخش خداوند که توسط شهادت ایمانداران نگارنده متون مقدس انجام می شود را به خواننده می بخشد. مجله پرونده های کتاب مقدس از پدر مارک سوین که مفسر است و تلاش های بسیاری برای منتقل کردن این قرائت عامیانه انجام داده است، مزیت های این قرائت مقدس کتاب را سؤال می کند:

مجله: در اینجا از قرائت مقدس صحبت می کنیم آیا این قرائت مقدس با «تاریخ مقدس» در ارتباط است؟

مارک سوین: بله. این کلمه «مقدس» در اینجا نقش اساسی را دارد کتاب مقدس در وهله اول یک کتاب تاریخی نیست. بلکه اساساً یک تاریخ مقدس است. یعنی داستانی است که در آن ایمانداران کشفیات خود را از خداوند تعریف می کنند و آنها را تاریخ شخصی و جمعی خود همراهی می کنند. نکته مهم برای آنها، تفسیر اتفاقات در نور ایمانشان است تا ذکر وقایعی که در گذشته اتفاق افتاده است. هنگامی که ایمانداران قوم اسرائیل شروع به نوشتن تاریخ خود می کنند، آنها فقط

خود اختصاص می‌دهد و بر اساس شخصیت‌ها، شرایط و کشفیات انجام شده در مراحل قبل، می‌تواند شکل‌های متنوعی را به خود گیرد. ارتباط با متن، می‌توانیم دعا‌های شخصی، دعا‌های دسته‌جمعی، دعا‌های طلب، ستایش و یا زمزموری از مزامیر را بخوانیم.

مجله: برای آنکه مطلب را برای خود خلاصه کنیم، آیا می‌توان گفت که «قرائت مقدس» دعوتی است به بازیابی شهادت ایمان کسانی که آن را نگاشته‌اند با هدف غنی‌تر کردن ایمان امروز؟

مارک سوین: کاملاً، زیرا ما می‌بینیم که متون مقدس به اعتقاد کسانی شهادت می‌دهند که در طول زمان و تا لحظه‌ای که شریعت کاملاً در کتاب ثبت شد این متون را شکل داده، اصلاح کرده و غنی کردند. بنابراین کتاب را مانند یک تاریخ‌دان نخوانیم بلکه آن را مانند یک ایماندار بخوانیم. به ویژه باید دقت کرد که متن ما را به چه چیزی دعوت می‌کند. در نهایت، من به نوبه خود این اطلاعیه کمیسیون اسقفان ایتالیا را اعلام می‌کنم: «از مدت‌ها پیش، قرائت مقدس در سنت کلیسا به عنوان یک تجربه روحانی الهیاتی و پایدار و ناب وجود دارد که در دسترس همه قرار دارد و برای عمیق‌تر کردن ایمان مفید می‌باشد».

مارک سوین: «قرائت مقدس و قرائتی شخصی یا دسته‌جمعی است از یک غش طولانی یا کم‌نوشته‌ای مقدس که آن را به عنوان کلام خدا می‌پذیرد و تحت هدایت روح با تأمل و دعا و تعمق گسترش پیدا می‌کند».

* * *
* *
*

خدایی شخصی کشف کردند و این موضوع از گذر زندگی و اتفاقات آن مشخص می‌شود. و نیز شنیدن این موضوع است که شاگردان عیسی او را به عنوان پسر فرستاده شده خدا می‌شناسند. هم‌چنین کتاب مقدس توسط ایمانداران برای ایمانداران نوشته شده است. این شهادت به ایمان می‌تواند توسط کلیسا به عنوان یاری‌رسان، تحریک‌کننده و تقویت‌کننده ایمان جوامع مسیحی در طی دیروز، امروز و فردا محسوب شود.

مجله: چگونه می‌توان این قرائت مقدس را به انجام رساند؟

مارک سوین: هزاران روش برای انجام آن وجود دارد اما کلاً سه مرحله را می‌توان در نظر گرفت. اولین مرحله، مشاهده متن است. توسط خواندن و بازخوانی با دقت متن شروع می‌کنیم در عین حال که سعی می‌کنیم میان عناصر مهم رابطه ایجاد کنیم. این مدت مشاهده و مطالعه نباید از بین برود زیرا غنی بودن تأمل و دعا بستگی به تلاشی دارد که برای انجام یک مطالعه خوب صورت می‌گیرد تنها چنین خواندن دقیقی است که از انحراف و نسبت دادن هر کلامی به متن جلوگیری می‌کند. متون مقدس یک پیست پرواز نیستند که زود باید آن را ترک کرد!

دومین مرحله، مرحله تأمل است: تأمل کردن بر یک متن، به مفهوم گوش کردن به آنچه که متن می‌گوید است و نیز گوش دادن به آنچه که می‌خواهد به ما بگوید تا ایمانمان را قوی‌تر کند.

نباید فراموش کرد که این متن در کلیسا دریافت شده است. این موضوع در بردارنده این نکته است که باید «مژده شادی بخش» را که در کلام خداوند است امروزه از آن استخراج کنیم یعنی شهادت به ایمانی را که توسط مرحله قبل (خواندن) آشکار شد از متن بگیریم.

آخرین مرحله، مرحله دعا است. دعا کمک می‌کند هر کس به کشفیات خود نظم دهد تا تقویت‌کننده و کمک‌کننده‌ای باشد برای ایمانش. دعا مسلماً در هر دو مرحله قبل حضور دارد. ولی در اینجا جایگاه خاصی را به